

مطالعه کتاب مقدس  
زنان در کتاب مقدس  
جلد ششم:

این کتاب ترجمه ای است از:

Le Dossiers de la Bible, 1984, no. 3  
et, V.T.B.

زنان در کتاب مقدس

عنوان: زنان در کتاب مقدس

سطح: مقدماتی

[WWW.IRANCATHOLIC.COM](http://WWW.IRANCATHOLIC.COM)

## فهرست

### فصل اول: زنان در اناجیل

|    |                                           |
|----|-------------------------------------------|
| ۵  | مقدمه                                     |
| ۷  | زنان در قرن اول                           |
| ۱۶ | زنان و زندگی روزمره در زمان عیسی          |
| ۲۳ | پنج زن در شجره نامه عیسی                  |
| ۲۴ | زنان انجیل با مفهوم خودداری               |
| ۳۲ | فهرست نام زنان عهدجدید                    |
| ۳۵ | زنان عهدجدید که نامشان شناخته نیست        |
| ۳۶ | زنان عهدعتیق که نامشان در عهدجدید ذکر شده |
| ۳۷ | گروههای کتاب مقدسی                        |

### فصل دوم: زنان در عهدقدیم و عهدجدید

|     |            |
|-----|------------|
| ۳۸  | زن         |
| ۴۵  | آدم        |
| ۵۰  | انسان      |
| ۶۵  | امور جنسی  |
| ۷۵  | ازدواج     |
| ۸۳  | داماد-همسر |
| ۹۰  | باروری     |
| ۹۷  | نازائی     |
| ۱۰۱ | مادر       |
| ۱۰۷ | بیوه زنان  |
| ۱۰۹ | بکارت      |
| ۱۱۴ | مریم       |

و تأثیرگذاری او بر شوهر و فرزندانش اعلام گردیده است، و همه می دانند چگونه مرد با ازدواج با زن مطلوب خود، خوشحالی کامل خود را می یابد. کافی است این کتاب کوچک و بسیار عالی، یعنی غزل غزل های سلیمان را یاد آوری کنیم که در آن عشق بشری، نشانه ای از ارتباط سرشار از محبت بین خدا و انسان گردیده است.

چون این موضوع مستقیماً در زندگی روزمره، جماعت ما، اهمیت به سزائی دارد باید آن را دقیق تر و روشن تر بررسی نمود.

با بحث نسبتاً ساده ای، اهمیت زنان را در چهارانجیل بررسی نمائیم سپس عمیق تر و وسیع تر، هم در عهد قدیم و هم در عهد جدید، بر موضوعات زن، همسر، مادر، بیوه زن و بکارت و در نتیجه، حضرت مریم تعمق کنیم.

\* \* \*

## فصل اول

# زنان در اناجیل

## مقدمه

گاهی اوقات، کتاب مقدس نسبت به زنان بدگمانی و کج اندیشی نشان می دهد.

البته، در آن زمان، اغلب مردان، کتاب مقدس را می خواندند، امروز نیز مردانی که کتاب مقدس می خوانند به این گونه متن های منفک، دوران، بیشتر اهمیت می دهند.

اما چرا گفته ایم متون منفک که در متون پدرسالاری نوشته شده است؟

به صورت مثال چندین متن زیر را یاد آوری می کنیم:

«دریافتم که، زنی که دلش دام ها و تله هاست و دست هایش کمندها می باشد، چیزی تلخ تر از موت است» (جا ۷:۲۶).

«هر حراصتی جزاعت قلب بی اهمیت است،

وهر شرارتی جز شرارت زن،

شرارت زن وجهه اش را دگرگون می کند،

وچهره اش را به مانند خروس عبوس می سازد» (بنسی ۱۳:۲۵، ۱۷-۱۹).

علاوه براین، حوا بود که توسط شیطان وسوسه گردید و نخست گناه کرد و آدم را نیز وسوسه کرد و او را به سوی گناه کشاند (پید ۳:۶).

با خواندن این نوع متون، عده ای گمان می برند که زن، پائین تر و پست تر از مرد می باشد و باید کاملاً مطیع او باشد. ولی اگر شیطان که ملعون بود حوا را جهت وسوسه نمودن انتخاب کرد، آیا بدین دلیل نبود که از ضعف آدم در برابر حوا و نفوذ حوا بر آدم آگاهی داشت؟

علاوه براین، در متون متعددی، اهمیت زن در حد عالی توصیف شده

در قرن اول حقوق زنان نادیده گرفته می شد. البته این مسئله در مورد دنیای لاتین با آن زنان موقر رومی صحت دارد و نیز در مورد دنیای یونان و یهودیان. در محیط بت پرستان، زنان، گاه نقش مهمی در برگزاری برخی آئین ها من جمله آئین «ایزیس» ایفا می کردند. به طور معمول آنها این گونه مراسم را رهبری نمی کردند اما مسئول اجرای موسیقی و رقص بودند، هدایا را حمل می کردند و مجسمه ها را ملیس می ساختند. بعضی از مجامع مذهبی می توانستند توسط زنان اداره شوند، زنانی که در این مکانهای دیرمانند با مردان مساوی بودند. از سوی دیگر در جوامع پراکنده یهود (دیاسپورا) زنان بت پرست مجذوب مذهب تک خدایی می شدند و به جرگه «خدا ترسان» در می آمدند که در اطراف کنیسه ها می چرخیدند.

بدین گونه است که اُوید از روز سبت به عنوان روز خوش گردهمایی برای این بانوان سخن می گوید. کتیبه هایی مربوط به قرن اول که در روم یافت شده اند از نوایمانانی سخن می گویند که از هر هشت نفر آنها شش نفر زن هستند.

در یکی از کتاب های کهن، فیلون، یهودی اهل اسکندریه از ابراهیم به عنوان نخستین گرونده به آئین یهود یاد می کند اما به تامل هم که عروس یهودا و نامش در شجره نامه عیسی ذکر شده (متی ۱: ۳) بها می دهد. یک مثال دیگر: در یک رمان فوق العاده و کوتاه رومی قرن اول به نام «یوسف و آزیت» یوسف پاتریارک با زنی بت پرست به نام آزیت نامزد می شود. نقش زن، نمونه ای در این کتاب می شود. در مرکز نخستین اجتماعات مسیحی ارزشیابی مشابهی دیده می شود. در این اجتماعات که به عنوان مکانهایی دیرمانند معرفی می شوند، گردهمائی هایی برگرد خداوند عیسی برگزار می شوند درست همان طور که در سایر گروهها گرد سراییس یا الهه ای دیگر جمع می شوند. با این حال در این گروهها گاه زنها نقش اول را دارند.

## زنان در قرن اول

شارل پرو، استاد تفسیر در انستیتو کاتولیک پاریس و متخصص در زمینه دوران عهد جدید می باشد. نظرات او را در مورد زنان می خوانیم.

– آیا در مورد نحوه زندگی زن یهودی در قرن اول اطلاعات زیادی در دست است؟

در این مورد تحقیقات زیادی به ویژه در آمریکا صورت گرفته و به تازگی کتابی منتشر شده که حدود ۵۳۴ مورد بررسی در مسئله زن را برمی شمرد. به خصوص اقدام طرفداران حقوق زنان یهودی آمریکائی علیه اساسنامه زن در جهان یهود و نیز علیه اساسنامه زن مسیحی قابل اشاره است. در واقع بیشتر این تحقیقات شکایاتی پیش پا افتاده و فاقد ارزش چندانی از نظر تاریخی هستند. در این زمینه واقع گرایی کار دشواری است. یک مثال کوچک می زنم: رسم بر آن است که تقدیر زن یهودی را در قرن اول مشابه تقدیر زن عرب می دانستند اما این کاملاً نادرست است، تفاوت از همان لباس هایشان شروع می شود.

– پس زن یهودی قرن اول را چگونه باید در نظر بگیریم؟

ابتدا باید او را در متن یونانی گرایی زمان خود قرار دهیم چون دنیای یهود به دنیای بزرگتر تعلق دارد. به طور یقین مذهب نشانگر تفاوت بود، اما بیشتر به عقاید و آرا و فرهنگ یونانی که آن زمان فرهنگ مسلط جامعه بود بستگی داشت. پس باید طبقات بالای اجتماعی را در نظر گرفت. به عنوان مثال در طبقات بالای اجتماع می توان همسر قانونی، مادر فرزندان، صیغه ها را برای لذت بردن و درباریان که غالباً زنانی متشخص بودند نام برد که در آن اجتماع زندگی می کردند.

ارزشیابی می‌شد (ر.ک امث ۳۱؛ بنسی ۲۶؛ استر و یهودیه). شهادت دیگری در خصوص زن‌گرایی فریسی در کتاب «قدمت کتاب مقدس» به قلم فیلون ثانی آمده. این نویسنده یهودی قرن اول بر نقش مریم که خبر تولد موسی را دریافت می‌کند یا تمار که در اینجا بی‌گناه و عادل شناخته شده بود یا دبورا که او را «زن خدا» می‌خواندند، همان‌طور که در جاهای دیگر اصطلاح «مرد خدا» مطرح بود، یا «قدیس» تأکید دارد. حتی دختر یفتاح که خود را داوطلبانه قربانی می‌کند را با دختر اسحاق مقایسه می‌کند. فیلون ثانی را با لوقای قدیس که او نیز بسیار طرفدار حقوق زن است مقایسه نموده‌اند (لوقا ۷:۳۶؛ ۱۰:۳۸، ۱:۲۱، ۱:۲۴ و غیره). بنابراین سنت‌هایی که توسط فیلون ثانی ذکر شده به شدت در محیط‌های فریسی به صورت سرودهایی در کنیسه آمدند.

همچنین می‌توان باز هم از تاریخ نگار یهودی به نام فلاویوس ژوزف در قرن اول یاد کرد که می‌گوید همهٔ زنان دمشق یهودیت را برگزیدند و شوهرانشان که به غیرت آمده بودند در آغاز سال ۶۶ بر علیه یهودیان شوریدند. کتاب اعمال رسولان در مورد گروهی از زنان سخن می‌گوید که برای دعا جمع می‌شدند و یکی از آنان به نام لیدیه نخستین زن اروپایی بود که به مسیحیت گروید (۴:۱۶).

#### - زنان یهودی از چه حقوقی برخوردار بودند؟

آنها می‌توانستند صاحب اموال باشند اما اجازهٔ انجام معاملات تجاری را مانند زنان یونانی و مصری نداشتند و این حق در انحصار شوهران بود. آنها به کنیسه می‌رفتند و دعا می‌کردند، مزامیر می‌خواندند و از مردها جدا نبودند اما بعدها رد کنیسه نیز از هم جدا شدند. آنها حق سوادآموزی داشتند اما غالباً خواندن می‌دانستند. معمولاً آنها شریعت و یا احکام یهود را آموزش نمی‌دادند. فقط یک مورد تعجب‌آور دیده شده که مربوط به سال ۱۵۰ میلادی است که همسر ربی معیر به نام بروریا با اقتدار تعلیم می‌دهد. در معبد

#### - گروه‌های مذهبی بزرگ یهودی دربارهٔ زنان چه فکر می‌کنند؟

قبل از هر چیز باید بتوان تفاوت مابین نوشته‌های ربی‌های یهود را که بعد از سال ۱۵۰ میلادی نوشته شده‌اند را از سایر نوشته‌های قبلی تشخیص داد. در حقیقت از این تاریخ به بعد بعضی یهودیان به وضوح ضد حقوق زن می‌شوند، چنانکه در این دعا دیده می‌شود: «خداوندا، متبارک باشی چون که مرا بت پرست، برده یا زن نیافریدی» (پایان قرن دوم). پیش از سال ۱۵۰ نیز ضدیت با زنان وجود داشته و حتی به نظر می‌رسد که در محیط‌های اسنپان این گرایش به شدت حاکم بوده است. بنا به اطلاعاتی که در حال حاضر در دست داریم به نظر می‌رسد زنان در اجتماع قمران از جایگاه کوچکی برخوردار بوده‌اند. باز هم در متنی توانائی زنان برای شهادت دادن در موضوعات کیفری ذکر شده، درست برعکس آنچه در سایر محیط‌های یهودی می‌گذشت و از سوی دیگر استخوان‌های مربوط به زنان در آرامگاه اسنپان یافت شده (اما فقط در حاشیه، و به هر حال به نوعی در خارج از محوطه).

به طور مسلم، آنها تمایلی به بها دادن به زنان نداشتند. برعکس، کاتبان که جزو فریسیان بودند فضایی را به جلب رضایت زنان اختصاص می‌دادند. فراموش نکنیم که نهضت فریسیان، با قوت توسط زنی به نام سالومه آلکساندرا (۶۷-۷۶) حمایت می‌شد در حالی که شوهرش با او منازعه داشت و این امر فریسیان تحت تأثیر قرار می‌داد. به طور مثال: تورات یا شریعت موسی می‌گوید که زنی که در حین عمل زنا دستیگر شده باشد باید مورد آزمایش با آب قرار گیرد و در صورتی بی‌گناه شناخته خواهد شد که از این آزمایش بدون درد و رنج بیرون آید. تفسیر فریسی این آئین را رد می‌کند.

از سوی دیگر، کاتبان فریسی که به آنها حکیم گفته می‌شد نوعی از ادبیات حکیمانه را پرورش می‌دادند که موضوع زن صالحه به شدت

که در آن زمان صحبت کردن مرد با زنان آن هم در ملاء عام غیر معمول بود با این حال، پولس صمیمیت خاصی در این مورد از خود نشان می دهد. رساله غلاطیان تساوی کامل بین زن و مرد را نشان می دهد (غلا ۳:۲۷-۲۸). اجازه داریم فکر کنیم که پولس در رساله های خود همچون عیسای خداوند، طرفدار حقوق زنان است. اما بلافاصله می بینیم که بعضی از اجتماعاتی که توسط پولس بنیانگذاری شده بودند علیه رفتار بعضی از زنان عکس العمل نشان می دهند درست همان طور که از رسالات به افسسیان و کولسیان و نامه های شبانی معروف (دو رساله به تیموتائوس و رساله به تیتوس) پیداست به خصوص حق صحبت نمودن آنها را محدود می کنند (۱- تیمو ۲: ۱۱-۱۲).

مسئله حجاب زنان نیز امر دیگری بود. در این قسمت نباید آیه ای را که همه متن را به هم گره زده و متصل نموده را از یاد برد: «لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم از زن جدا نیست، در خداوند» (۱ قرن ۱۱: ۱۱). مفهوم برابر بودن بر این آیه حاکم است یعنی آنچه برای یکی ارزش به حساب می آید برای دیگری نیز به حساب می آید. تأثیر آیه ۱۰ این قسمت نباید به این صورت تفسیر شود که: «زن باید بر سر نشان اطاعت را حمل نماید» بلکه زن باید بر سر علامت اقتدار خود را حمل کند. در رسالات پولس عبارت عجیبی دیده می شود: «... نیمفاس و کلیسایی را که در خانه این بانو برپا می شود، سلام برسانید» (کول ۴: ۱۵). به قدری عجیب است که در بسیاری از نسخه های خطی این آیه به صورت مذکر به ثبت رسیده است. رساله رومیان فهرستی از اسامی زنان داده است (باب ۱۶). عجیب ترین امر عنوانی است که به فیبی داده شده: diaconos (خادم و نه خادمه کلیسای کنخریه).

خادم یکی از اولین نقش های رسالتی بود که مربوط به خدمت سفره می شد که محل صحبت کردن می بود. در نتیجه زن خادم زنی بود که به شدت در خدمت اجتماع بود. پولس اغلب این عنوان را به خود می دهد. در

صحن زنان از مردان جدا بود. اما در عید خیمه ها گروهی بر نشاط متشکل از زنان، مردان و کودکان از صحن زنان و مردان عبور کرده هفت بار در وسط صحن کاهنان دور تا دور می گشتند. از سوی دیگر، فیلون ثانی ذکر می کند که با یکدیگر در انجمن مذهبی (نوعی دیر) سرود می خواندند. در نزد مسیحیان، زنان حق صحبت کردن دارند، آنها دعا می کنند (به زبان ها حرف می زنند)، نبوت می کنند اما بنا به سنتی متأخرتر اجازه تعلیم ندارند (۱- تیمو ۲: ۱۱-۱۲).

#### - پس زنان یهود خیلی هم مطیع نبودند؟

نباید زیاده روی کرد. کتاب پیدایش توسط این جمله آدم که «همانا این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم» تساوی بین زن و مرد را اعلام می کند. اما الباقی اصول شریعت به طور مخصوص طرفدار حقوق زنان نیست، حتی توضیحاتی هم که گاه گاه از شریعت برگرفته شده این امر را نشان می دهد (به ویژه در باب گناه حوا!).

زن در دنیای یهود و یهودیان یونانی گرا به طور معمول در خانه می ماند. به معبد و کنیسه می رفت اما هیچ وقت برای فروش محصولات خود، یا برای خرید به بازار نمی رفت چون این کار مختص مردان بود. موقعیت او همیشه از نظر تئوری پائین تر از مردان بود. فلاویوس ژوزف می نویسد: «زن در هر امری از مرد پائین تر است. او باید مطیع باشد نه به این خاطر که مورد تحقیر قرار گیرد بلکه به این علت که باید تحت هدایت باشد و خدا این نیرو را به مرد داده است.» آیا چنین قضاوتی مورد قبول همه معاصران اوست؟

#### - در این خصوص درباره جمله معروف پولس رسول چه فکر می کنید؟

نامه های پولس، حضور زنان علاقمند را در معابد یهودی خارج از سرزمین اسرائیل و در نخستین اجتماعات مسیحی نشان می دهد. در حالی

را یادآوری می‌کند، در حالی که در جاهای دیگر چندان در پی بها دادن به آن نیست. می‌توان این گونه تصور کرد که این آیات بعد از زمان پولس و برای حل مسائلی که بعدها پیش آمده بود به این قسمت افزوده شده‌اند. زنان مشکلاتی را به طور مقطعی پیش می‌آوردند (۱- تیمو ۲: ۹-۱۲). جابجایی زیادی بین این آیات و زبان عادی پولس دیده می‌شود. مشکلاتی در زمینه تعلیم مذهبی توسط زنان ناگهان مطرح شده بود اما کمتر از سابق به دعا نمودن و نبوت کردن نمی‌پرداختند و این کمی برعکس موقعیت امروزه است که توده انبوهی از ایشان به کلاس‌های تعلیمات دینی می‌روند و کمتر در برنامه‌های اجتماع شرکت می‌جویند.

#### - وضعیت زنان و زنان مجرد چگونه بود؟

به نظر می‌رسد که در دنیای یهود زنان مجرد زیادی وجود نداشتند. آنها با توجه به سازمان اجتماعی آن دوران به هیچ عنوان امکانات زندگی در اختیار نداشتند. در مورد دیگران یادآوری کنیم که متعاقب سنت معلمان یهود، مرد می‌بایست به زن احترام بگذارد و لااقل هفته‌ای یک بار یعنی شب سبت با او غذا بخورد. او اجازه نداشت وی را پیش از مدت ۳۰ روز رها کند یا او را وادار به روابط زناشویی نماید. در خانه، زن از اقتدار مهمی برخوردار بود اما به مورد فیبی برگردیم که در محیط مسیحی «خادم» بود. این نقش در دنیای یهود آن زمان که زن برای جلال اندرون مورد ستایش قرار می‌گرفت و هیچ حرفه‌ای در اجتماع نداشت، غیر قابل تصور بود.

#### - آیا مسیحیت حقیقتاً در مورد تقدیر زنان نوآوری نموده؟

برای آن که از نقش زنان به طور کلی تصویری داشته باشیم، باید قسمتهای مختلفی را که در آنها نام ایشان ذکر شده در نظر گرفت. اناجیل، محیط‌های تعداد زیادی از آنان را که در آنها فعال بودند منعکس می‌سازد. زن کنعانی نمونه‌ای بت پرست از این دسته است که سهم خود را در دنیایی

دنیای یهود، زن خوراک را آماده می‌کرد اما سر سفره آن را پذیرایی نمی‌کرد و این کار مستخدم بود. اما در محیط‌های مسیحی مجموع واژه‌های خدمتی (خدمت کردن، خدمت) بسیار دارای ارزش هستند. حتی اولین شخصی که در انجیل می‌بینیم «برای تدارک خوراک» خدمت می‌کند یک زن است یعنی مادر زن پطرس (مر ۱: ۳۱). بعدها به طور مثال در انجیل لوقا به خدمت تدارک خوراک در مقابل خدمت کلام بهای کمتری داده می‌شود. اما باز هم دو زن یعنی مریم و مرتا در تدارک این خدمت هستند. یکی در تدارک خوراک است و دیگری به کلام گوش می‌دهد (لو ۱۰: ۳۸-۴۲). مریم که بهترین را انتخاب کرده به عنوان شاگردی عالی معرفی شده. اما در مورد فیبی که او نیز خادم است معنی دقیق این کلمه را نمی‌دانیم اما به طور حتم ارتباطی با تدارک خوراک مسیحی داشته است.

پولس در مورد بسیاری از زنان می‌گوید که «در خداوند زحمت زیادی کشیده‌اند» (روم ۱۶: ۳ و ۱۲). این کلمات در دنیای یهود مفهوم عمیقی دارند و نشان دهنده اشتغال حقیقی در کلیسا هستند. هنگامی که گفته می‌شود زنان نبوت نموده، دعا کرده و به زبان‌ها تکلم می‌کنند باز هم موضوع خدمت کلام در بین است (۱- قرن ۱۱: ۳-۵) زیرا نبی کسی است که کلام خداوند را برای اجتماع می‌آورد و کسی که دعا می‌کند کلام را خطاب به خداوند می‌گوید.

- و اما در مورد این قسمت که گفته شده: «زنان شما در کلیسا خاموش باشند؟»

دو آیه‌ای که در موردشان صحبت می‌کنید یعنی: «زنان شما در کلیسا ها خاموش باشند... بلکه اطاعت نمودن چنان که تورات نیز می‌گوید.» شنیدنشان برای زنان خیلی دشوار است (۱- قرن ۱۴: ۳۴-۳۵). من نیز مثل بسیاری از متخصصان فکر می‌کنم که این آیات در اجتماعات امروزی خارج از بحث هستند و می‌توان به راحتی از آیه قبلی (۳۳) به آیه بعدی رفت (۳۶). از سوی دیگر، بسیار تعجب‌آور است که پولس در اینجا تورات

## زنان و زندگی روزمره در زمان عیسی

در اینجا به بازسازی زندگی روزمره در زمان عیسی می پردازیم تا بهتر درک کنیم که زنان عملاً چگونه زندگی می کردند.

### زندگی روزمره

دختر کوچولو از همان کودکی همه کار یاد می گیرد درست مثل مادرش: برای آشپزی چوب جمع می کند، حیاط خلوتی را که تنور در آن قرار دارد تمیز می کند و خانه را جارو می کشد. صبح و شب با مادرش سرچاه یا چشمه می رود، زنان با میل خود به آنجا می روند و در طول مدتی که آب می کشد با هم پر حرفی می کنند یا با همهمه ها، اسرار روستا را با یکدیگر در میان می گذارند. هر روزه باید نان پخت: برای آرد کردن جو؛ آن را میان دو سنگ آسیاب می سائیدند، کار خسته کننده ای بود. سپس با کمی خمیر مایه، خمیر نان را می گرفتند تا گرده های نان را روی سنگ های تنور درست کنند. مادرش نخ ریزی را به او یاد داده، نساجی و نیز دوخت و دوز را تا لباس های معمولی برای خود بدوزد. اما لباس های زیبا، نیم تنه و روسری را از شهر می شد تهیه کرد و کودکی در آموزش کارهای روزانه سپری می شد: آب، چوب، نان، پخت باقلا و عدس، نخ ریزی و نساجی، و نیز از برادرها و خواهرهای کوچکتر نباید غافل شد. وقت کمی برای بازی کردن و پر حرفی با دخترهای دیگر باقی می ماند. بر عکس اگر خانواده ای ثروتمند باشد بیشتر این وظایف را مستخدمین انجام می دهند.

### اعیاد و سبت

در جریان فصول، اعیاد موقعیت هایی برای شادی محسوب می شوند، زنان آخرین افراد برای شرکت در موسیقی، سرودخوانی و رقص نبودند!

که عیسی افتتاح می کند مطالبه می نماید. نباید نقش مهم ایشان را در پای صلیب و در روایات مربوط به رستاخیز از یاد ببریم. به طور یقین رفتار عیسی در زمان خود به نظر عجیب می رسید. هنگامی که عیسی با زن سامری بر سر چاه آب می نوشد بسیاری از معیارهای اخلاقی زمان خود را زیر پا می گذارد: او با زنی در ملاء عام صحبت می کند و با یک غریبه غذا می خورد چونکه یهودیان با سامریان معاشرت نمی کنند و سامریان هم با یهودیان معاشرت نمی کنند. یقیناً من معتقد به این نیستم که عیسی یا پولس ضد زن بوده اند. خیلی چیزها در مورد کلمه «مطیع» که در کول ۱۸:۳ آمده، می توان گفت. این کلمه مفهوم ناخوشایند امروز را نداشت. در کل نباید بیش از حد و پیش از آن که مسیحیت تنها به هدف خود که متعاقباً نشان دادن این مطلب است که نجات به طرزی تماشایی با عیسی می آید، روی موضوع تأکید کرد. گاه تاریخ مستلزم پیچیدگی هایی است. طرفداری عیسی از حقوق زنان نیز چنین است. همچنین باید متوجه تفاسیر ضد حقوق زن در متونی که بعدها نوشته شدند، بود. همواره تحت تأثیر جنبش های ضد زن که در ادامه قرن دوم میلادی خواه در یهودیت و خواه در مسیحیت به وقوع پیوستند قرار می گیریم.

\* \* \*

کسی باشد که والدینش را می‌شناسند. این امر مانع از اتفاقات ناگهانی بد می‌شود، لاقلاً به صورت تئوری، و ورود زن جوان را به خانواده شوهر آسانتر می‌کند. از سوی دیگر اگر میراثی هم وجود داشته باشد پراکنده نمی‌شود. وقتی دختر جواب مثبت می‌دهد دو خانواده مراسم نامزدی را بر پا می‌کنند. این تعهدی واقعی است که در آن قرارداد عروسی کتباً نوشته می‌شود، داماد (منظور همان نامزد است) به عنوان غرامت مبلغی به والدین همسرش می‌پردازد، چون دیگر نامزدش نزد آنها کار نخواهد کرد. به نامزدش هدایایی می‌دهد از قبیل لباس میهمانی، جواهرات، عطریات و مبلغی پول که به خود او تعلق خواهد داشت.

اما زندگی مشترک آنها بعد از یک سال شروع خواهد شد وقتی که زن ۱۴ یا ۱۵ ساله شود و شوهر ۱۸ یا ۲۰ ساله. مراسم عروسی شب برگزار می‌شود و دوستان خواه پسر یا دختر به دنبال عروس به منزل والدینش می‌روند تا او را با قافله‌ای پر از سرور نزد والدین شوهرش ببرند. جشن و شام عروسی تمام شب طول می‌کشد و حتی روزهای بعد هم ادامه می‌یابد و همه افراد محله یا روستا در آن شرکت می‌کنند.

### مادر شدن

به زودی فرزند اول به دنیا می‌آید و اگر نو عروس شانس بیاورد و فرزندش پسر باشد جایگاه خود را در خانواده جدید محکم خواهد کرد. اما اگر دختر باشد پدر طفل ناراحت خواهد شد. از طرفی مادری که دختر زائیده مدت طهارتش ۸۰ روز است در حالی که برای نوزاد پسر ۴۰ روز می‌باشد. افتخار زن و اهمیت او بستگی به تعداد فرزندان به خصوص فرزندان پسر دارد. باید به یاد داشت که آداب بچه داری به علت فقدان بهداشت به هنگام زایمان و اولین روزهای تولد نوزاد به شدت رعایت می‌شد. گذشته از تعداد زیاد دفعات بارداری کار طاقت فرسای روزانه نیز باعث می‌شد تا زنان پیش از موعد پیر و شکسته شوند.

درست همان طور که یک ضرب المثل می‌گوید: «با صدای طبل شصت ساله‌ها مثل شش ساله‌ها می‌رقصند!» هر سبت روز عید است. از صبح جمعه باید برای درست کردن غذای شب و نهار فردا دست به کار شد چون روز سبت نباید آتش روشن کرد. شب که می‌شود مادر چراغ پیه سوز زیبایی را روشن می‌کند، سپس پدر، شکرگزاری بر جام شراب به جا می‌آورد و غذا همراه با شیرینی‌های انجیر و آب نبات‌های عسلی صرف می‌شود. شنبه صبح پدر و پسران به کنیسه می‌روند، اما مادر و دختران نمی‌روند. اگر هم بروند با زنان دیگر گروهی باقی می‌مانند درست مانند معبد اورشلیم که نزدیکترین صحن به مردان اختصاص دارد. خواندن مزامیر و قرائت کتب مقدسه در انحصار مردان است چرا که این کار را در مدرسه کنیسه یاد گرفته‌اند. دخترانی که تعلیم گرفته باشند بسیار نادرند مگر آن که متعلق به طبقات ثروتمند باشند.

### شریعت یهود

دختران در مورد شریعت یهود جز آنچه مربوط به آنها می‌شود نمی‌دانند. او از مادرش قوانین غذایی را یاد گرفته (آنهايي را که نباید خورد، آنهايي را که نباید با بقیه مخلوط کرد) و به خصوص قوانین بسیار خشک طهارت بر حسب آئین را. در طول زمان قاعدگی درست مانند زمان بعد از وضع حمل، زنان نباید به کنیسه یا معبد بروند. این طهارت مذهبی اهمیت به سزایی در زندگی دارد، تمامی مسائل مربوط به جنسیت و مادر شدن بدین ترتیب در چهارچوب آئین طهارت قرار می‌گیرند زیرا عطای حیات عمل مقدسی است.

### ازدواج

به محض آنکه دختر کوچک دوازده ساله می‌شود پدرش دنبال شوهر برایش می‌گردد که البته ترجیحاً باید یکی از پسر عموها یا پسر خاله‌ها یا

## زندگی اجتماعی

از نظر قانونی، زن اجازه شهادت دادن در دادگاه را ندارد زیرا شهادتش مورد تأیید نیست. از نظر اقتصادی، حتی اگر درآمد داشته باشد باز هم شوهر است که اموال خانواده را اداره می‌کند، به استثناء چند مورد اقتصادی که او با دقت حفظ می‌کند. به طور خلاصه زن به عنوان فردی صغیر در نظر گرفته شده، همیشه به یک مرد وابسته است یعنی بعد از پدر به شوهر یا پسر بزرگترش که قیم اوست. خارج از شهر خود زن در حرکات خود آزادی عمل دارد، او به همراه کودکان از حیوانات نگهداری می‌کند و با مردها در کارهای مزرعه سهیم است، غلات، میوه‌ها و سبزیجاتی را که کاشته به فروش می‌رساند. در حالی که آداب شهری از سختگیری بیشتری برخوردارند، زنان به هیچ عنوان از خانه خارج نمی‌شوند مگر در صورت ضرورت یا رفتن به خانه اقوام. از سوی دیگر زن متأهل هنگام خروج از خانه باید صورت خود را می‌پوشاند و مردها حق نداشتند به او چشم بدوزند یا در ملاء عام با او صحبت کنند. در نتیجه زنان بیشتر با هم و با همسایگان و اقوام در تماس بودند. مردان، ایشان را با ملامت‌های سنتی خطاب می‌کردند که گواهی است بر این توضیح در مورد دنده آدم در کتاب تلمود (که توضیحی مرد پسند است):

«خدا از خود پرسید زن را از کدام قسمت بدن مرد بسازم. سر را

انتخاب نمی‌کنم تا او با غرور بسیار سر خود را برنیزازد.

و نه چشم را تا زیاد کنجکاو نباشد.

و نه گوش را تا پشت درها گوش نایستند

و نه دهان را تا خیلی پر حرف نباشد

و نه قلب را تا خیلی حسود نباشد

و نه دست را تا بیش از حد دست و دل باز نباشد

و نه پا را تا دائماً از خانه بیرون نرود.

او را از قسمتی از بدن برمی‌کشم که پنهان است تا او را فروتن سازم.»

نازایی که همیشه به زن نسبت داده می‌شد، شرم و رنجی واقعی بود. رسم بر این بود که اگر زنی بعد از دوازده سالگی هنوز بیچه دار نشده بود شوهرش باید او را طلاق می‌داد و زن دیگری می‌گرفت. از نظر تئوری چند همسری میسر ولی بسیار نادر بود چون مستلزم این بود که شوهر مردی ثروتمند باشد و بتواند دوزن یا بیشتر را اداره کند.

## طلاق

زن مطلقه هر چند مهریه زمان نامزدی خود را دارد و گواهی طلاق دریافت می‌کند که او را از شوهرش آزاد می‌کند با این حال به علت نازایی به سختی می‌تواند دوباره شوهر کند. او باید دوباره نزد خانواده خود بازگردد چون اصلاً تصورش را هم نمی‌شود کرد که تنها زندگی کند.

شوهر اجازه دارد زنش را به دلایل دیگری نیز طلاق دهد. در صورت مرتکب شدن عمل زنا، شوهر زن را از خانه بیرون می‌کند. اما پدر، فرزندان را نگه می‌دارد. اگر والدین زن او را نپذیرند بدبخت شده و گاه به سوی فحشاء کشیده خواهد شد. قضات برای تعیین دلایلی که شوهر می‌تواند به خاطر آنها زن خود را طلاق دهد گفتگوها کرده‌اند. از نظر عده ای باید دلیل قانع کننده ای وجود داشته باشد مثلاً نازایی یا زنا اما از نظر عده ای دیگر دلایل کمتر هم کافی هستند به عنوان مثال اگر زن تنبل یا بد اخلاق یا زشت باشد یا حتی اگر خوراک را سوزانده باشد! اما این گونه موارد نادرند چون اجتماع یهودی از ثبات خانوادگی دفاع می‌کند، حتی اگر برتری مرد را محکوم نکند.

## بیوه بودن

متناسب با ثروتی که از شوهر متوفی باقی می‌ماند بیوه بودن نتایج متفاوتی به بار می‌آورد. در یک خانواده فقیر، زن بیوه بدون درآمد می‌شود و زندگی به لطف و کرم فرزندان و خانواده شوهرش بستگی دارد مگر آن که دوباره ازدواج کند.

زن بدکاره ای درمی آورد، چرا که یهودا که گرفتار زیبایی عروزش که چهره خود را عوض کرده شد او را عادل تر از خود می خواند. در واقع، تنها هدف تamar وفاداری نسبت به شوهر متوفی خود بوده و به دنیا آوردن فرزندی که مطابق شریعت نام او را بر خود داشته باشد.

### شلمون بوعز را از راحاب آورد (مت ۱: ۵)

«لیکن او ایشان را به پشت بام برده در شاخه های کتان که برای خود بر پشت بام چیده بود پنهان کرد.» (یوشع ۲: ۶).  
 راحاب شانس می ندارد چونکه او زنی کنعانی است. وقتی عبرانیان وارد کنعان، یعنی سرزمین موعود می شوند، او در گروه ناپاکان و گناهکاران جای دارد زیرا در شهر اریحا فاحشه بود. دو جاسوسی که توسط یوشع پیش از تسخیر شهر برای روشن کردن موقعیت آنجا فرستاده شده بودند توسط راحاب حمایت شده و به ایشان کمک می کنند. او دستپاچه نمی شود و می گوید: می دانم که خداوند این شهر را به دست شما تسلیم کرده است. به من قول دهید زمانی که قوم شما شهر را تسخیر کردند من و خانواده ام را فراموش نکنید.

### بوعز عوبید را از روت آورد (مت ۱: ۵)

«روت گفت بر من اصرار مکن که ترا ترک کنم و از نزد تو برگردم زیرا هر جایی که روی می آیم و هر جایی که منزل کنی منزل می کنم، قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود.» (روت ۱: ۱۶).  
 به کمک ویکتور هوگو مدتهاست که همه چیز را در مورد بوعز و روت که به خواب ابدی رفته اند می دانم. این زن غریب که در صحراهای موآب به دنیا آمده همیشه مرا مسحور کرده است. داستان او ماجرای مرگ و عشق است و وفاداری. این زن منحصر به فرد است. هنگامی که شوهرش یعنی پسر نعومی می میرد، او می تواند در سرزمین خود بماند و با مردی موآبی ازدواج کند. اما تصمیم می گیرد با مادر شوهرش که به سرزمین خود باز

## پنج زن در شجره نامه عیسی

«کتاب شجره نامه عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم. ابراهیم پدر اسحاق، اسحاق پدر یعقوب، یعقوب پدر یهودا و برادرانش بود» (مت ۱: ۱-۲).

در حالی که به جایگاه زنان را در اناجیل جستجو می کردم، فکر کردم بهتر است از همان ابتدا شروع کنم، ولی در نهایت تعجب متوجه شدم که از همان آیات اولیه انجیل، بهمنی از نام های مردانه به سرم ریخت. وقتی ماشین شجره نامه حرکت می کند دیگر قابل توقف نیست. از نام یک مرد به نام مردی دیگر و تا آخر شما را می برد!

### از نام يك مرد به نام مردی دیگر؟

البته در این شجره نامه کاملاً مردانه نام ۵ زن گنجانیده شده، ۵ زنی که تقریباً بین اسامی ۴۲ مردی که از ابراهیم تا عیسی آمده گم شده اند.

«پس رخت بیوگی از خویشتن بیرون کرده برقی به رو کشیده خود را در چادری پوشید و به دروازه عینایم که در راه تمه است بنشست زیرا که بدید شیلۀ بزرگ شده است و او را به وی به زنی نداند. چون یهودا او را بدید ویرا فاحشه پنداشت زیرا که روی خود را پوشیده بود.» (پید ۳۸: ۱۴-۱۵).

### یهودا فارص را از تamar آورد (مت ۱: ۳)

به کمک مراجع درج شده در حاشیه انجیل قسمتی از عهد عتیق را یافتیم که در آن از تamar صحبت شده بود. او با پسر بزرگتر یهودا ازدواج کرده بود که مرد بی آنکه تamar برایش فرزندی به دنیا آورده باشد. بقیه روایت خلاصه نمی شود و باید آن را خواند تا پی برد چگونه تamar خود را به شکل

## زنان انجیل یا مفهوم خودداری

بارها خوانده ایم که عیسی، زن را از حقارتی که گرفتارش بود نجات داده که زندگی او را تا سر حد یک پیشخدمت تنزل داده بود! از لابلای متون می توان شواهدی را جدا ساخت. آیا این زنان همگی عیسی را همراهی می کردند؟ به طور مسلم او ایده تازه ای به ایشان بخشیده بود که با موعظه پدران و شوهران هماهنگی داشت. زن سامری چه؟ عیسی وقتی با او صحبت کرد یکی از معیارهای مقدس اخلاقی را زیر پا گذارده و زنانی که پیغام رستاخیز را آوردند؟ فیض با محبت و فروتنی از راه می رسد تا زنی را که گناه کرده فدیة دهد. زن زناکار باید سنگسار می شد. عیسی او را نجات می دهد تا حدود بکارت وی را به او باز می گرداند. زنی که دچار استحاضه بود چه؟ باید او را توبیخ می کرد اما فیض درد او را می کاهد و او را پاک و در آرامش روانه می کند. عیسی، اختلاط زن و مرد، عدم وابستگی زن به مرد، بیرون رفتن از خانه در زندگی جمعی را اختراع می کند. چرا تنظیم خانواده و برابری حق دستمزد و حق رای دادن را نیز به او نسبت ندهیم؟

کسانی که از او یک رهاننده دنیوی می سازند به نظر می رسد از دست خود زنان ناراحت هستند و نمی خواهند صفات جسارت را که مختص خود مسیح است به آنها بدهند. حتی امروزه نیز آنها را برای انجام آنچه به ایشان گفته می شود می خواهند، خوار و مطیع و غمگین. آه چطور اشک های مجذلیه خنده های زن سامری و کنایه های زیرکانه زن کنعانی را به دست فراموشی می سپرند.

اجازه دهیم توسط این زنان به سادگی به زندگی عیسی نزدیک شویم. این ملاقات ها امری بی نهایت پیش پا افتاده را پیرامون خود دارند. بهتر است نقش بازی نکنیم، شرایط این زنان چقدر دشوار است! نیکویی تحسین برانگیز

می گردد برود. روت غریب، روت باوفا، کاملاً زنی از قوم می شود که مسیح از نسل او به دنیا خواهد آمد.

### داود پادشاه سلیمان را از زن اوریا آورد (مت ۱: ۶)

«او وی را گفت ای آقایم تو برای کنیز خود بیهوده به خدای خویش قسم خوردی که پسر تو سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست» (۱-پاد ۱: ۱۷).

بتشیع زن اوریا حتی بود. زن زیبایی که نزدیک قصر پادشاه سکونت داشت. داود برای آنکه با او ازدواج کند دست به جنایت می زند و ملامت های ناتان نبی مدتها در گوش وی طنین انداز بود (۲- سمو ۱۲) با این حال بتشیع در قصر مستقر می شود. او مادر سلیمان خواهد بود و به کار بستن حیلۀ ای چند او را در مقاصدش موفق می نماید تا سلیمان جانشین داود پادشاه شود (۱-پاد ۱).

### آخرین زن مریم است

«یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد» (مت ۱: ۱۶)

متی در چه جمع عجیبی نام او را وارد کرده است. آیا نمی توانست نام چند زن مقدس از عهد عتیق مانند ساره، مادر قوم برگزیده را کنار او بگذارد؟ اما به هر حال مجموعه نام چهار زنی که قبل از مریم ذکر شده اند ناخوشایند نیستند. به نظر می رسد همه آنها با مفهوم زندگی دشوار آشنا بودند و به هنگام مخاصمه، نزاع کردن را بلد بودند. از سوی دیگر سنت یهود خاطره ایشان را زنده نگاه داشته و تاکید کرده که چطور خدا به ایشان محبت می نمود. در ابتدا هیچ یک از آنها قرار نبود جزئی از سلسله ای باشد که مسیح از ایشان به دنیا خواهد آمد. اما این اتفاق می افتد. خدا به آنها علاقمند است درست همان طور که به زن پنجم یعنی مریم علاقمند می شود، زن یوسف نامی که عیسی از او به دنیا خواهد آمد.

از دور و در سکوت ناظر ماجرا بودند. بعضی از دردهایشان بی آنکه شکوه‌ای از آنها به گوش رسد پایان می‌پذیرد مثلاً پیرزنی که پشت خمیده داشت، زن زنا کار و زن فاحشه. خوب هر چند که ممکن بود زن گوشت پخت به وضعیت خود عادت کرده باشد اما در نزد سایرین مسئله مرگ و زندگی مطرح بود، زن بیوه، پسر جوان خود را برای تدفین می‌برد، زن زناکار سنگسار می‌شد. مرتا برای ضجه زدن دلیل داشت در طول مدتی که ایلعازر بیمار بود او به دنبال عیسی فرستاده بود اما او نیامده بود. وقتی بالاخره زمانی از راه می‌رسد که کار از کار گذشته است. مرتا به او سلام می‌کند و ملامت‌های او در قالب ستایش قدرت عیسی جاری می‌شود: اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد. به دنبال این جمله تقاضایی ضمنی می‌کند که جرات ندارد خیلی هم آن را واضح بیان کند. و عیسی غمگین در قالب پاسخ، تعلیم مذهبی می‌دهد. «برادر تو خواهد برخاست.» مرتا به آرامی می‌گوید: «آه، بله می‌دانم» صحبت خود را بدون گله‌ای ادامه می‌دهد، برخلاف مریم که کمی بعد از راه خواهد رسید. بانوان بیت عنیا در سکوت روغن خود را در حضور خدا به زمین می‌ریزند، بی آن که نسبت به توضیحات کم لطف شاگردان عکس العمل نشان دهند، آنها نمی‌گویند برای چه کاری آمده‌اند، گویی کلام ایجاد مزاحمت برای عمل می‌کرد و بدون شک این تا حدودی حقیقت دارد. زنی که مبتلا به استحاضه بود در نکته سنجی از همه جلوتر بود. عیسی برای موردی مهمتر از مورد او دعوت شده بود؛ او از عیسی چیزی نمی‌طلبید. اما چطور می‌توانست او را لمس کند بی آن که وی ناپاک گردد. او گوشه‌ردای مسیح را لمس می‌کند. نه کسی می‌فهمد، درست مثل یک سرقت، البته این هم نوعی دزدی است که به حداقل دزدی تنزل یافته. در واقع آن زن فقط نیروی او را می‌دزد و نه وقت یا پاکی او را.

این درست است که زن کنعانی فریادهای جگر خراشی می‌زد و دور شاگردان عیسی می‌گشت. شاگردان هم با کم حوصلگی با او برخورد می‌کنند. اما عیسی، اصلاً نمی‌خواهد چیزی بشنود. پس وی روش خود را عوض می‌کند،

مسیح که برخلاف رسوم زمان خود به ایشان علاقه نشان می‌دهد! نه، صادقانه بیایید، در این هیاهوی رنجاننده که اعلام می‌کند که معیارهای اخلاقی قوم برگزیده مراوده با زنان را ممنوع می‌کند غرق نشویم. این اجتماع یک اجتماع مختلط بود همان طور که در متون مختلف می‌بینیم! فقط معلمان یهود می‌بایست از صحبت کردن با زنان در ملاء عام خودداری کنند، مثل اینکه در اجتماع خود افراد ممتازی می‌باشند. سپس در مورد عیسی که محبت وی اگر در برابر جنس مخالف و یا فقر عقب نشینی می‌کرد محدود می‌شد. من افرادی را می‌شناسم که هر چند عیسی نیستند اما با روحیه برادرانه خود را مشغول خدمت به محتاجان، سرگشتگان و افراد مشکوک می‌نمایند و به کار خود فخر نمی‌کنند. تا جایی که می‌دانم همه انسان‌ها از نسل ابراهیم هستند، درست همان طور که خداوند در مورد آن زنی که پشت خمیده داشت می‌گوید. گذشته از این، عیسی قدرت شفای کامل داشت، آیا درست بود که این عطا را از آنانی که به او التماس می‌کردند مضایقه کند؟ بگذریم! تمامی آن سرزمین این نیروهای شفا دهنده را می‌شناختند. زنان به هر بهانه با شتاب در میان خلق می‌دویدند، یک کودک دیورده، بیماری مزمن، برادری متوفی، حرفه‌ای شرم‌آور. در این میان، استثنائات کمی وجود دارد: در چاه یعقوب، عیسی است که سؤال می‌کند ولی خیلی زود جهت عوض می‌شود. در بیت عینا هم زنی بدون آن که ادعایی داشته باشد عطر بر سر مسیح می‌باشد.

### ملاحظه کاری حیرت انگیز

اما همه این زنان یک وجه اشتراک داشتند و آن ملاحظه کاری حیرت انگیز ایشان بود که باید آموخت. همان طور که می‌دانیم زنان نباید جلب توجه می‌کردند. زنان انجیل، همگی از تربیت بالایی برخوردار بودند. زنانی که همراه عیسی بودند، این سایه‌های کم رنگ به دنبال او بدون کوچکترین کج خلقی یا جرو بحث می‌رفتند. به هنگام درد و رنج مسیح آنها

این شخصیت‌های بصیر که به طور کلی خطوط عادی مقتدری را تشکیل می‌دادند، به روشنی سمج‌ترین شاهدان نظر خود را ابراز می‌کردند. آنها همان نبوت پسر خدا را در سر دارند حتی اگر فقط اشاره کوتاهی به آن کرده باشند، نوعی پیچیدگی که بین نگارنده و خواننده بوجود می‌آید.

زن پشت خمیده، شخصیتی فعال در انجیل نیست. او مثل همیشه مشغول انجام تعهدات خود در معبد است. هیچ چیز نشان نمی‌دهد که توجه او به عیسی جلب شده باشد. شفا به علتی رخ می‌دهد که تا حدودی ربطی به احسان و خیر خواهی ندارد یعنی برای از نواصلاح کردن قضاوت در هم پیچیده فریسیان. وقتی قامت زن راست می‌شود «شروع به پرستش خدا» می‌کند. قسمت دوم جمله نسبت به قسمت اول آن از اهمیت کمتری برخوردار است، در این قسمت زن از منبع عمل نیکو قدردانی می‌کند و به شیوه خود اعتراف می‌کند که فیض بر شریعت برتری دارد. فقط یکی از ده جذامی چنین کاری می‌کند و عیسی به او می‌گوید که: «ایمانت تو را شفا داده است.»

زن زناکار که باعث مشاجره بین فریسیان و عیسی شد به ظاهر فقط نقش یک قربانی را دارد. اما از نزدیک تر نگاه کنیم همان جملات کوتاهی هم که می‌گوید درست به هدف می‌خورد. بعد از دور شدن فریسیان مسلم است که فقط آن که گناهی ندارد در محل باقی می‌ماند که طبق گفته عیسی، تنها خود اوست که این حق را دارد که او را به مرگ بسپارد. با این حال، با آن که عیسی خم شده و روی زمین می‌نوشت اما زن از فرصت برای فرار استفاده نمی‌کند. گویی می‌دانست که فیض خداوند هرگز حتی با مجازات عادلانه و قانونی نیز نمی‌تواند ضربه بزند. وقتی عیسی از او می‌پرسد: «آیا هیچ کس بر تو فتوی نداد؟» و زن می‌گوید: «هیچ کس» منظور از هیچ کس فقط فریسیان نبود، بلکه همه کسانی که جمع شده بودند به اضافه مسیح. او به گفته آخر مسیح پیشی می‌گیرد و مهربانی غیر مترقبه‌ای را که محکوم نمی‌کند بلکه آزاد می‌سازد از قبل احساس می‌کند درست مانند روایت زن

او خود را به پاهای عیسی می‌اندازد و مانع گام برداشتن او می‌شود. او زنی است که درست تربیت نشده و این اصلاً جای تعجب ندارد. اما باید از خلال داد و فریادهای او حرف‌هایش را شنید. در سه دعایی که به زبان می‌آورد ملاحظه کاری قابل تحسین همه خواهران یهودی را عملاً به عهده گرفته انجام می‌دهد. در هر نوبت او کمتر می‌طلبد. ابتدا کاملاً با صدای بلند می‌گوید: «بر من رحم فرما» سپس صدایش ضعیف تر می‌شود: «مرا نجات ده» و بعد صدا کاملاً کاهش می‌یابد: «خوب، کاری نکن»، نان به صورت قطعات کوچکی در می‌آید که در انزوا روی زمین می‌افتند. وقتی چیزی نمی‌دهی، در پری عطایا باقی می‌مانی.

### ادراکی خارق العاده

همان طور که دیده شد تشخیص یک هنجار ساده نیست. بلکه ادراکی خارق العاده از شخص الهی است، عیسی معجزه‌گری نیست که باید به او التماس کرد، به دنبالش افتاد و پول به پایش ریخت. او چنین ساخته شده که در عین نه گفتن پاسخش بلی است. چه پیش داوری‌هایی داشته باشد و چه وقت نداشته باشد، شما را لبریز می‌سازد درست مثل این که شما تنها کسی بودید که انتظارش را می‌کشید!

مردم آرزو داشتند که او پادشاه یهود باشد، بعضی از شاگردان می‌خواستند که او «غیور» یا معلمی شکست ناپذیر باشد، فریسیان او را شاید می‌دانستند، اما زنان که مدرک تحصیلی نداشتند، قضاوتی قاطعانه نشان می‌دهند، هیچ یک از آنها نبودند که با شناختن هویت شخص مقدس حتی کوچکترین سنگ خود را برایش نیاورد. آنها به او توجه داشتند و ایمان‌شان را به سبک خودشان اقرار می‌کردند یعنی با علائمی ظریف یا با پرده برداری توسط عبادتی نیایشی! در اینجا به کنایه‌هایی چند از این شناخت الهی می‌پردازیم. ما در جای دیگر در مورد علامات آشکار صحبت کرده‌ایم.

کنعانی می‌کنند. زنانی که خبر رستاخیز را آورده بودند توسط شاگردان که نسبت به ایشان روشی خصمانه تر از فریسیان داشتند متهم به گفتن حرف‌های بی‌معنی می‌شوند.

اما معنی این خصومت چیست؟ به طور مسلم چیزی بیشتر از تبعیض جنسی است. در اینجا اگر جابه‌جایی دو طرز فکر را کنار هم قرار دهیم یکی همه‌گیر و آهسته است و دیگری نبوتی و تند و تیز. به نحوی که همه‌ی ظواهر تحقیرآمیز نسبت به زنان تبدیل به جلال آنها می‌شود زیرا ایشان برتری خود را در نظام فکری که هنوز در جامعه درک نشده بود نشان می‌دهند. زنان بیت‌عنیا حدس زده بودند که او یعنی مسیح رنج خواهد کشید و قیام خواهد نمود! سه اظهار نظر با یک رفتار واحد. زن کنعانی دریافت که این فرستاده شده به سرزمین یهود، درهای جهان شمولی مأموریت خود را به سوی این سرزمین بلا تکلیف که نه کنعان حساب می‌شود و نه جلیل خواهد گشود. این زن در برابر خداوند دری به سوی جهان گسترده‌تر را می‌گشاید. او با ظرافت وارد راز وی می‌شود، ابتدا او را با نامی که برای یهودیان عزیز است یعنی «پسر داود» می‌خواند و سپس با این تصور که جنبه جهانی مأموریتش را درک کرده دیگر فقط عنوانی که همه انسانها خواهند توانست تکرار کنند یعنی «خداوند» را می‌گوید. سامریان که خود را در برابر هموطنان خود افرادی درخور تحقیر می‌نمایانند نقش او را به عنوان راهنما صحنه می‌گذارند. بیش از این درمورد موقعیت زنان نزد یهودیان قرن اول سماجت نکنیم. در وحله اول این موقعیت خیلی هم آزاردهنده نبود، درضمن آنقدرها که امروزه به این شرایط اهمیت داده می‌شود نیز مهم نبود. این مردم به صورتی مذهبی تر از ما به سر می‌بردند. زندگی تنها یک صحنه بازی، یک ظاهر است و در انتظار فرو رفتن آن در زندگی ابدی بودن، آنها به انتظار این زندگی بودند و حتی آن را در درون ضمیر خویش می‌دیدند. به همین دلیل آنانی که بهترین وضعیت را برای درون‌گرایی و رویاهای آن داشتند

گناهکار در انجیل لوقا، او خود را آزاد می‌یابد حتی پیش از آن که عیسی فرمانش را اعلام نماید.

اما در مورد مریم و مرتا، می‌توان نظریه دیگری مطرح کرد. آنها دو خواهر هستند که از نظر عاطفی وابسته‌اند و به حکم تقدیر در رقابت با هم. به نظر عجیب می‌رسد اگر مرتا به همان خوبی خواهرش، عیسی را از دور ندیده باشد او که در انجیل یوحنا چنان نشانه‌های عجیبی از ایمان نشان می‌دهد. به این ترتیب بهتر می‌توان به عصبانیت او از دست مریم پی برد اگر این قسمت از متن را فقط یک جرو بحث ساده خانوادگی در مورد تقسیم وظایف قلمداد نکنیم. مارتا به مریم که قبل از او کلام خداوند را می‌شنود غبطه می‌خورد. او می‌داند که با تحرکی که دارد کمتر از مریم که در حال استراحت است دریافت می‌کند. او خود را بازنده می‌بیند، و کج خلقی وی ناشی از همین بود که پرده از درک صحیح وی از شخصیت مسیحی برمی‌دارد.

### تفکری پیامبرانه

در مورد این زنان چه می‌توان گفت؟ به نظر حقیقت دارد که ما نیز مانند مردمان هم عصر ایشان رفتار می‌کردیم.

شاگردان، فریسیان و جماعت به آنها وقعی نمی‌گذاشتند. با این حال، کلماتی که می‌گفتند، اعمالی که انجام می‌دهند پیش‌دوری‌ها را تشدید می‌کند و این مخلوقات را قابل سرزنش‌تر می‌نماید. شاگردان از این که عیسی با یک زن سرچاه یعقوب حرف می‌زند تعجب می‌کنند و سامریان با تحقیر زنی را که آمده مسیح را به ایشان اعلام نموده، طرد می‌کنند! همچنین شاگردان از این که زنی آن همه پول را برای خرید عطری هدر داد عصبانی می‌شوند. فریسیان از زن بی‌حیایی که در یک روز سبت شفا یافته عصبانی می‌شوند. مردم در برابر وحشت زن مبتلا به استحاضه که پیدایش کرده بودند سکوتی خصمانه می‌کنند. شاگردان باز هم سعی در راندن زن

## فهرست نام زنان عهد جدید

اپفیه: آیا او همسر فلیمون بود؟ (فیل ۲).

افنیکی: مادر تیموتائوس (اع ۱۶: ۱؛ ۲-تیمو ۱: ۵).

الیصابات: همسر زکریای کاهن، مادر یحیی تعمید دهنده و خویشاوند مریم (لوقا ۱: ۵، ۷، ۱۸، ۲۴، ۳۶، ۴۰، ۴۵، ۵۷، ۶۰).

برنیکی: خواهر آگریپاس دوم و دروسیلا. او در بازجویی پولس توسط برادرش و فستوس والی شرکت داشت (اع ۲۵: ۱۳-۲۳، ۲۶: ۳۰).

پرسکله: همسر آکیلا. همکار پولس. او که از روم آمده بود با شوهرش در قرنتس مستقر می شود. سپس در افسس پولس را همراهی می کنند (اع ۱۸: ۲-۳، ۱۸: ۱۸؛ روم ۱۶: ۳؛ ۲-تیمو ۴: ۱۹).

پرسیس: یکی از مسیحیان جماعت رم (روم ۱۶: ۱۲).

جولیا: یکی از مسیحیان جماعت رم (روم ۱۶: ۱۵).

حنا نبیه، دختر فنوئیل. بیوه زن ۸۴ ساله ای که وقتی یوسف و مریم، عیسی کودک را برای تقدیم به معبد آوردند در آنجا حضور داشت. او به همه منتظرین نجات در اورشلیم تکلم نمود (لو ۳۶-۳۸).

خلوئی: احتمالاً تاجری قرنتسی بوده. بعضی از مزدورانش در هنگام عبور از افسس اخبار پولس را برایش آوردند (۱-قرن ۱: ۱۱).

دامرس: در مدت زمانی که پولس در آتن سکونت داشت وی ایمان آورد (اع ۱۷: ۳۴).

دروسلا: خواهر آگریپاس دوم و برنیکی و همسر فستوس والی. او به همراه شوهرش به سخنان پولس در مورد ایمان به عیسی مسیح گوش می دهد (اع ۲۴: ۲۴).

رودا: کنیز مریم مادر یوحنا مرقس (اع ۱۲: ۱۳).

همانهایی بودند که دنیای ظواهر نعمتهای خود را با خست تمام در اختیارشان گذارده بود. دنیای واقعیت برای آنها محسوس تر است و درضمن زنان این ملکوت رازی را با شادی و بدون هیچ شکوه و ناله ای در خود حمل می کنند. کجا دیده شده که حتی یکی از آنها از اهانت ها، ضربه ها و آثار حقارت برنجد؟ هیچ کدام از نامهربانی شاگردان یا نخوت فریسیان عصبانی نمی شوند بلکه با خوشرویی آنها را به مبارزه می طلبند. در اعماق خود طوری رفتار می کنند که انگار چنین تحقیرهایی هرگز وجود نداشته. آنها توجه چندانی به این مطلب ندارند چون آنها ملکه های حیاتی هستند که هیچ کس نمی تواند آن را از چنگشان در آورد، که هیچ کس نمی تواند به آن وارد شود، تا ابد منحصر به خود آنهاست. بله این حقارتها در جوار حضور بی پایان خدا که در سرزمین و پیش از آن در قلبشان حاکم است بی اهمیت می نماید.

\* \* \*

کلام خدا «نصیب نیکو» را انتخاب می‌کند. او عیسی را به خاطر غیبت وی در موقع مرگ برادرش شحات می‌کند. کمی پیش از مرگ عیسی، هنگام صرف خوراک، او عطری به پایهای عیسی می‌ریزد (قسمت تدهین در بیت عنیا) (لو ۱۰:۳۹؛ یو ۱۱:۱۹-۳۵ و ۴۵، ۱۲:۷-۱۷).

**مریم مجدلیه:** او که از اسارت «هفت دیو» آزاد شده بود از همان ابتدای موعظه عیسی تا پای صلیب همراه با دیگر زنان عیسی را پیروی می‌کرد. یوحنا انجیل نگار او را اولین شخصی ذکر کرده که با رستخیز کرده ملاقات نمود (مت ۲۷:۵۵-۵۶، ۸:۲۸؛ مر ۱۵:۴۰-۴۱، ۱۶:۹-۱۰؛ لو ۸:۲، ۱۰:۲۴؛ یو ۲۰:۱ و ۱۱-۱۸).

**مریم:** مادر یعقوب و یوسف یا خوزا (مت ۲۷:۵۶؛ مر ۱۵:۴۰-۴۷، ۱۶:۱؛ لو ۲۴:۱۰).

**مریم:** همسر کلویاس، به نظر خواهر مریم، مادر عیسی نیز باشد (یو ۱۹:۲۵).  
**مریم:** مادر یوحنا ملقب به مرقس که مسیحیان اورشلیم در خانه وی جمع می‌شدند (اع ۱۲:۱۷-۱۷).

**مریم:** یکی از مسیحیان جماعت رم (روم ۱۶:۶).

**هیرودیا:** همسر غیر شرعی هیرودیس آنتیپاس. او برای مرگ یحیی تعمید دهنده اقدام می‌کند (مت ۱۴:۳؛ مر ۶:۱۹؛ لو ۱۹:۳).

**یونا:** همسر خوزا، ناظر هیرودیس، او به همراه سایر زنان عیسی و شاگردان را همراهی می‌کند و توسط اموال خویش آنها را کمک می‌کند. او و همراهانش خبر رستخیز عیسی را دریافت می‌کنند (لو ۸:۳، ۲۳:۴۹، ۲۴:۱۰).

**یونیاس:** خویشاوند پولس که در روم بود و قبل از پولس ایمان آورد و در اسارت همراه پولس بود (البته در مورد زن یا مرد بودن وی تردید است) (روم ۱۶:۷).

**سالومه:** یکی از زنان جماعتی بود که عیسی را از جلیل تا پای صلیب همراهی می‌کردند (مر ۱۵:۴۰، ۱۶:۱).

**سفیره:** همسر حننیا. این زوج به نفع خود قسمتی از مبلغ فروش املاکشان را پنهان می‌کند و بدین ترتیب مسئول اجتماع را فریب می‌دهد. (اع ۵:۱-۱۰).

**سوسن:** او که توسط عیسی شفا یافته بود تا پای صلیب همراه با سایرین او را همراهی می‌کند (لو ۸:۳، ۲۳:۵۵-۵۶، ۲۴:۱-۱۰).

**سینتیخی:** یکی از مسیحیان جماعت فیلیپی (فی ۴:۲).

**طابیتا:** مسیحی اهل یافا، «وی از اعمال صالحه و صدقاتی که می‌کرد پر بود». او که بر اثر بیماری وفات کرده بود پطرس بر خیزانیدش (اع ۹:۳۶-۴۱).

**طرفینا:** مسیحی اهل روم که «در خداوند زحمت» کشید (روم ۱۶:۱۲).  
**طریفوسا:** مسیحی اهل روم. پولس طریفوسا و طرفینا را همزمان سلام می‌فرستد (روم ۱۶:۱۲).

**فیبی:** یکی از مسیحیان جماعت کنخیره، خادمه. او پولس را در کارهایش معاونت می‌کرد (روم ۱۶:۱-۲).

**کلادیه:** یکی از اعضای جامعه نوپای مسیحیان روم (۲- تیمو ۴:۲۱).

**لوئیس:** مادر بزرگ تیموتائوس (۲- تیمو ۵:۵).

**لیدیه:** تاجر ارغوان فروش اهل طیاتیرا. هنگام اقامت پولس در فیلیپی ایمان آورد. او جا و مکان پولس و همراهانش را فراهم کرده بود (اع ۱۶:۱۴-۱۵، ۴۰).

**مرتا:** خواهر مریم و ایلعازر اهل بیت عنیا (لو ۱۰:۳۸-۴۱؛ یو ۱۱:۱-۵ و ۱۹-۳۹، ۱۲:۲).

**مریم:** مادر عیسی (مت ۱-۲؛ ۱۳:۵۵؛ مر ۶:۳؛ لو ۸:۱۹-۲۱؛ یو ۱-۵، ۱۲:۲، ۴۲:۶، ۱۹:۲۵-۲۷؛ اع ۱۴:۱).

**مریم بیت عنیا:** خواهر مرتا و ایلعازر، دوست عیسی، او با گوش دادن به

## زنان عهد عتیق که نامشان در عهد جدید ذکر شده

ایزابیل: (مکا: ۲: ۲۰).

بتشبع: (مت: ۱: ۶).

تامار: (مت: ۱: ۳).

حوا: (۱- قرن ۱۱: ۸-۱۲؛ ۲- قرن ۱۱: ۳؛ تیمو: ۲: ۱۳-۱۴).

راحاب: (مت: ۱: ۵؛ عبر: ۱۱: ۳۱؛ یع: ۲: ۲۵).

راحیل: (مت: ۲: ۱۸).

ربه کا: (روم: ۹: ۱۰).

روت: (مت: ۱: ۵).

سارا: (روم: ۴: ۱۹، ۹: ۹؛ غلا: ۴: ۲۲-۳۱؛ عبر: ۱۱: ۱۱؛ ۱- پطر: ۳: ۶).

سبا، ملکه جنوب: (مت: ۱۲: ۴۲؛ لو: ۱۱: ۳۱).

## زنان عهد جدید که نامشان شناخته نیست

بیوه زن نائینی: (لو: ۷: ۱۱-۱۵).

زن سامری: (یو: ۴).

زن کنعانی: (مت: ۱۵: ۲۲؛ مر: ۷: ۲۶).

زن متهم: (یو: ۸: ۱-۱۱).

مادر زن پطرس: (مت: ۸: ۱۴-۱۵؛ مرا: ۲۹-۳۱؛ لو: ۴: ۳۸-۳۹).

همسر پیلطس: (مت: ۲۷: ۱۹).

زنی در شهر: (لو: ۷: ۳۶-۵۰).

زن مبتلا به استحاضه: (مت: ۲۰: ۲۲؛ لو: ۴۳-۴۸).

دختر یائیروس: (مت: ۹: ۱۸-۲۶؛ مر: ۵: ۲۲-۴۳؛ لو: ۸: ۴۱-۵۶).

مادر پسران زبدی: (مت: ۲۰: ۲۰).

نیریاس و خواهرش: (روم: ۱۶: ۱۵).

## فصل دوم

## زنان در عهد قدیم و عهد جدید

## زن

در قوانین شرعی قوم اسرائیل همانند قوانین دیگر اقوام خاورمیانه باستان، زن به عنوان فردی نابالغ یا پست تر به حساب می آمد و نقش وی منحصرراً در نقش مادری خلاصه می شد. اما دیدگاه قوم اسرائیل با طرز تفکر دیگر اقوام در این مورد متفاوت بود، زیرا به خدای خالق ایمن داشت که بر اصل تساوی اساسی زن و مرد تأکید می نمود. با این وجود منزلت واقعی زن تنها با ظهور مسیح ظاهر شد، چون اگر زن به حکم نظام آفرینش تکامل خود را در امر همسر شدن و مادر شدن می یافت، اکنون در آفرینش جدید از راه بکارت نیز می تواند به کمال خود برسد.

## عهد عتیق

## همسر و مادر

۱- در بهشت زمینی. امور جنسی یک واقعیت اصولی از طبیعت انسان است، چون انسان «نر و ماده» آفریده شد (پید ۱: ۲۷) تنها با در نظر گرفتن متن یهویتی که در آن نقش دوگانه زن نسبت به مرد تعریف شده است، می توان به مفهوم واقعی این عبارت مختصر در متون کهنانی پی برد.

زن برخلاف حیوانات از عمق وجود «آدم» آفریده شد، بنابراین با او هم سرشت می باشد. چنین است موقعیت مرد در مقابل مخلوقی که خدا در برابرش قرار داد. علاوه بر این «آدم» به نقشه الهی که شامل عطا کردن «معاونی موافق وی» (۱۸: ۲) باشد پاسخ مثبت داده و تصویر خود را در وجود زن باز می شناسد. به هنگام نامگذاری زن، او بر خود نیز اسم می نهد، یعنی از این به بعد او در برابر زن تنها «آدم» نمی باشد بلکه او عنوان «زوج» و زن عنوان «زوجه» را که در زبان عبری «ایش» و «ایشا» می باشد به خود

## گروه های کتاب مقدسی

این کتابچه درهای ورودی را می گشاید و بنابراین امکانات متعددی در اختیار گروه های کتاب مقدسی که مایلند آن را بررسی کنند قرار می دهد.

\*ممکن است بخواهیم تمامی این کتابچه را در نظر بگیریم در این صورت یکی از راه های مبادرت به این کار این است که از افراد گروه بخواهیم تا همه کتابچه را پیش از گردهمایی بخوانند، هر یک در طول مطالعه باید آنچه کشف نموده و نیز سوالات خویش را یادداشت کند. ملاقات بین افراد گروه شامل تبادل افکار و مقابله این کشفیات و سوالات خواهد بود.

\* راه دیگر این است که فقط به زنان عهد جدید بپردازیم که در مورد این روش هم چند پیشنهاد داریم:

- پیش از جلسه، هر شرکت کننده سعی می کند تا نامهای زنان قید شده در انجیل را به خاطر آورد و آنها را یادداشت کند و نیز می تواند به طور خلاصه قید کند چطور خود به خود این زنان انجیل، نقش آنها و اهمیت آنها را مجسم می کند. سپس با تقویم زنان، که در متن قید شده، مشورت می کند و مقالاتی نیز در این مورد آورده شده را می خواند. در برابر اولین واکنش های بلااراده خود می تواند یافته ها و چیزهایی که موجب تعجبش شده اند یادداشت کند.

- در طول جلسه بدون شک به لطف تدارکاتی که برای تبادل افکار و غنی تر ساختن یافته ها و مقابله با سایرین صورت گرفته کار. موارد برای گفتگو به اندازه کافی خواهد بود.

اگر وقتی باقی مانده باشد و مقاله زنان انجیل یا مفهوم بصیرت خوانده شود به راحتی می توان در عکس العمل های آن شریک شد. تفکر در مورد زنان انجیل در چه مواردی می تواند در موجودیت امروزی ماطنین افکن شود

مرد موظف است نظام زندگی زن را محترم شمارد (لاو ۱۸:۲۰). احترام مرد به همسرش به حدی است که از وی خواستار وفاداری در زناشویی می باشد، در حالی که خود را مکلف به آن نمی داند.

در طول تاریخ عهد، برخی از زنان نقش های پر اهمیتی اعم از نیک و بد به عهده داشته اند مثلاً زنان بیگانه، قلب سلیمان را به پیروی از خدایان خود متمایل کردند (۱- پاد ۱۱:۸-۱؛ ر.ک جا ۷:۲۶؛ بنسی ۴۷:۱۹). از سوی دیگر نفوذ ایزابل بر مذهب و اخلاق شوهرش مصداق قدرت یک زن می باشد (۱- پاد ۱۸:۱۳، ۱۹:۱-۲، ۲۱:۲۵-۲۶). مواردی نیز از کودکانی دیده می شود که آشنا به زبان مادری خود بوده ولی قادر به «تکلم به زبان یهود» نبودند (نح ۲۳:۲۴). به نظر می رسد که زن بر زندگی مذهبی که خود در آن نقشی را عهده دار نمی باشد، به دلخواه اعمال نفوذ می نماید. اما در مقابل چنین نمونه هایی از زنان، بعضی از همسران پدران قوم اسرائیل را می یابیم که نسبت به «باروری» شوق و علاقه تحسین آمیزی از خود نشان می دهند. این زنان قهرمان هستند. اینان گرچه از انجام آیین پرستش خدا منع شده بودند لیکن روح خدا به همان گونه ای که مردان را برمی گزید بعضی از آنان را نیز به نبیه تبدیل کرد و بدین ترتیب نشان داد که جنسیت آنها نمی تواند مانعی برای دخول روح خدا باشد. در نمونه هایی از این گونه زنان: مریم، نبیه (خروج ۱۵:۲۰-۲۱)، دبوره، و یائیل (داور ۴:۴-۵ و ۳۱، ۵:۲۱)، حلد (۲- پاد ۲۲:۱۴-۲۰) می باشند.

۳- زن در اندیشه حکیمان. مثل هایی که زنان در باره دیگر زنان گفته اند چندان فراوان نبوده و اغلب عاری از لطافت است (امث ۳۱:۱-۹). تصویر زن در کتاب مقدس ساخته و پرداخته مرد است و اگر گاهی خوشایند نمی باشد، به این دلیل نیست که نویسندگان از زن تنفر داشته اند. سخت گیری مرد نسبت به زن ناشی از نیازش نسبت به مرد می باشد. مرد رؤیای خود را چنین بیان می کند: «هر که زوجه ای یابد سعادت را هم یافته

می گیرند. برحسب طرح الهی آفرینش، زن از راه همسری مکمل مرد می گردد. این رابطه بین زن و مرد می بایست در عین تفاوتی که میان آنها وجود دارد، براساس اصل مساوات باقی بماند، اما گناه نخستین، آنها را از این وضع منحرف نموده و زن را تابع مرد گردانید (۳:۱۶). زن نه تنها به وجود آورنده جامعه بشری بلکه مادر جمیع زندگان نیز می باشد. در حالی که در بسیاری از مذاهب، زن به راحتی با زمین مورد مقایسه قرار می گیرد، کتاب مقدس وی را خود حیات می داند. ماهیت زن از نام وی که حوا به معنای «زنده» (۳:۲۰) است مشخص می گردد. گرچه زن به خاطر گناه فقط با رنج حیات را منتقل می سازد، اما با تأمین تداوم نسل بشر بر مرگ غالب است. او برای حفظ این امید، خوب می داند که روزی ذریت وی، سرمار را که دشمن موروثی آنها می باشد خواهد کوبید (۳:۱۵).

۲- نقش زن در تاریخ مقدس. زن که همواره در انتظار چنین روز مبارکی به سر می برد، هنوز دارای نقش محدودی است. شکی نیست که حق او در منزل حداقل تا آنجا که به تعلیم و تربیت فرزندان مربوط می شود با حق شوهرش مساوی به نظر می رسد. اما شریعت موسی مقام درجه دوم را برای وی قائل است. یک زن رسماً در آیین های مذهبی شرکت نمی کند اما می تواند با شادی در جشن های عمومی شرکت جوید (خروج ۱۵:۲۰-۲۱؛ تث ۱۲:۱۲؛ داور ۲۱:۲۱؛ ۲- سمو ۶) در ضمن هیچ نوع وظیفه و تکلیف کهناتی بر عهده او گذارده نمی شود و فقط مردها مکلف هستند به زیارت های واجب عزیمت نمایند (خروج ۲۳:۱۷). زوجه حتی در شمار کسانی که مکلف به مراعات روز شنبه هستند جایی ندارد (۲۰:۱۰). اما شریعت موسی در امور غیر از امور عبادتی به حفاظت از زن، به خصوص در زمینه ای که مستقیماً به وی مربوط می شود یعنی حیات، بسیار مقید است. مگر او نمایانگر حیات پر ثمر بر روی زمین نمی باشد (تث ۵:۲۵-۱۰)؟

خدای فروتنان را تمجید می‌کند (۱- سمو ۲). و یهودیه بنت مراری، نبیه، نشان داد که همه می‌توانند بر حمایت خدا حساب کنند. زیبایی، معرفت، قابلیت، شجاعت و پاکدامنی وی در دوران بیوگی، او را به صورت زنی کامل و منطبق با مشیت خدا در عهد قدیم درمی‌آورد.

### عهد جدید

#### باکره، همسر، و مادر

تصویر زن با تمام زیبایی‌هایی که در بالا به آن نسبت داده شد هنوز رتبه و مقام والایش را به او عطا نمی‌کند. دعای روزمره یهودیان تا به امروز این امر را با صراحت این چنین بیان می‌کند: «خداوندا، متبارک هستی که مرا کافر، زن یا نادان نیافریدی.» در حالی که زن با تسلیم و رضا می‌گوید: «خداوندا، متبارک هستی که مرا مطابق اراده خود آفریدی» تنها مسیح بود که به زن منزلت کامل بخشیده و آن را تأیید می‌نماید.

۱- سپیده دم نجات. این منزلت در روز مژده فرشته به مریم عطا شد. خداوند اراده کرد که از زن زائیده شود (غلا ۴: ۴). مریم در حالی که هم باکره و هم مادر بود، امید زنان را به باروری، در خود به تحقق رساند. مریم در عین حال آرزوی باکره ماندن را آشکار نموده و این آرزو را که تا آن زمان با ننگ نازایی مقایسه می‌شد، تقدس بخشید. کمال مطلوب زنانگی در مریم به تحقق می‌رسد، زیرا او شاهزاده حیات را به دنیا آورد. اما در حالی که زن در جهان خاکی با این خطر مواجه می‌شود که تحسین خود را بر روی حیاتی فیزیکی که او به زیباترین فرزند انسان داده متمرکز کند، عیسی آشکار می‌نماید که از لحاظ روحانی نیز می‌توان مادر بود که ثمره بکارت ایمان است (لو ۱۱: ۲۸-۲۹). زن به واسطه مریم می‌تواند نماد روح ایماندار شود. از این جا می‌توانیم درک کنیم که چرا عیسی اجازه می‌داد تا زنان ایمان‌دار با او همراه شوند (لو ۸: ۱-۳). و نیز درک می‌کنیم که عیسی چرا

است» (امث ۱۸: ۲۲، ر. ک ۵: ۱۵-۱۸). این رؤیاها به معنای داشتن «معاون موافق خود» و تکیه گاهی استوار و یافتن محیطی صمیمی برای خویش و پیدا کردن آشیانه‌ای برای مقابله با آوارگی و سرگردانی می‌باشد (بنسی ۳۶: ۲۴-۲۷). یافتن زن به معنای یافتن زیبایی مجسم می‌باشد (امث ۱۶: ۱۱) که ابهت مرد را تأیید کرده و به وی اعتماد به نفس می‌بخشد، چه بهتر که این زن شجاع نیز باشد (۴: ۱۲، ۳۱: ۱-۳۱). کافی است آنچه را که در وصف همسر در غزل غزل‌ها آورده شده است به یاد آوریم (غزل ۴: ۱-۵، ۷: ۲-۱۰).

اما مرد مجرب از ضعف فطری زن ترس دارد، زیبایی به تنهایی برای زن کافی نیست (امث ۲۲: ۱۱) در واقع زیبایی زن هرگاه با مکر و حيله همراه باشد همان طور که سرگذشت دلیله گواه آن است، بسیار خطرناک می‌باشد (داور ۱۴: ۱۵-۱۷، ۱۶: ۴-۲۱). زیبایی زن که با مکر و حيله همراه باشد یا زمانی که به جهت فریب مردی ساده استفاده می‌شود، عاری از خطر نیست (بنسی ۹: ۱-۹؛ ر. ک پید ۳: ۶). دختران جوان اسباب نگرانی والدین خود می‌شوند (بنسی ۹: ۴۲-۱۱). مردی که نسبت به زن دوران جوانی خود (ر. ک امث ۵: ۱۵-۲۰) بی وفایی پیشه کند، از بی ثباتی زن و تمایل او به زنا هراس دارد (بنسی ۲۵: ۱۳-۲۶: ۱۸). بطالت زن خاطر مرد را پریشان می‌سازد (اش ۳: ۱۶-۲۴). همچنین حماقت وی مرد را به ستوه می‌آورد (امث ۹: ۱۳-۱۸، ۱۹: ۱۴، ۲۲: ۱۱). زن ستیزه جو، کج خلق یا آزار دهنده مایه بدبختی مرد می‌باشد (امث ۱۹: ۱۳، ۲۱: ۹ و ۱۹، ۲۷: ۱۵-۱۶).

البته نباید چنین استنباط کرد که برداشت حکیمان از زن تنها به شرح این خصوصیات و طرز رفتار زنان محدود می‌شود، زیرا زن در واقع انگاره حکمت الهی است (امث ۸: ۲۲-۳۱). زن نمایانگر قدرت خداست، زیرا خدا برای آشکار نمودن جلال خود از ابزار ضعیف استفاده می‌کند. حنا

کمال مطلوب بکارت که زن می تواند در موردش تصمیم گرفته و به آن تحقق بخشد، شرایط و حالت طبیعی ازدواج را نفی نمی کند (۱- تیمو ۱۵:۲) بلکه همان گونه که آسمان زمین را تعادل می بخشد، بکارت نیز برای ازدواج ارزشی تعدیلی به همراه دارد و در نهایت، ارتباط طبیعی بین زن و مرد عمیقاً بر اساس رابطه مسیح با کلیسا بنا شده است. اکنون جایگاه زن نه تنها در مقابل «آدم» می باشد، بلکه در مقابل مسیح نیز قرار می گیرد و نماد کلیساست: «ای زنها طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می کنید. چنان که کلیسا مطیع مسیح است، زنان نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند» (افس ۵: ۲۲-۲۴).

**۳- زن و کلیسا.** گرچه ایمان بر اختلاف بین زن و مرد فایق آمده بود، به مرور زمان این اختلاف دوباره زنده گشته و خود را بر نظام کلیسایی تحمیل نمود. پولس با در نظر داشتن نظام آفرینش به دو جنبه رفتار زن اشاره می کند: اول این که در اجتماع عبادی، زن باید با سر پوشیده حاضر شود. زن با این انگاره نشان می دهد که شأن مسیحی، وی را از اطاعت شوهر و حفظ مقام دومی که در تعلیم شرعی به او داده شده، معاف نمی سازد (۱- قرن ۱۱: ۲-۱۶). به همین ترتیب زن نباید در کلیسا «صحبت» کند، یعنی اجازه ندارد در کلیسا تعلیم دهد (۱- قرن ۱۴: ۳۴؛ ر. ک ۱- تیمو ۲: ۱۲). این «فرمان خدا» می باشد که پولس رسول دریافت کرده است: «اگر کسی خود را نبی بخواند یا دارای عطایای روحانی دیگر بداند باید تصدیق کند که آنچه را می نویسم دستور خداوند است» (۱- قرن ۱۴: ۳۷). اما پولس، امکان نبوت برای زن را نفی نمی کند (۵: ۱۱). گرچه زن هنگام عبادت، برای رعایت «نظام» باید سر خود را پوشانده و سکوت را رعایت نماید، در عین حال به شهادت دادن در خانه از راه یک «زندگی پاکدامن و خداترس» تشویق شده است (۱- پطرس ۳: ۱-۲؛ ۱- تیمو ۲: ۹-۱۰). و زمانی که از

از باکره های وفادار به عنوان نمونه سخن می گفت (مت ۲۵: ۱-۱۳). و نیز می فهمیم چرا عیسی زنان را عهده دار مأموریت می کرد (یو ۲۰: ۱۷). به این ترتیب در کلیسای اولیه، مقام و نقش زنان متعددی به چشم می خورد: (اع ۱: ۱۴، ۱۹: ۳۶-۴۱، ۱۲: ۱۲، ۱۶: ۱۴-۱۵). از این پس زنان به همکاری در کار کلیسا فرا خوانده می شوند.

**۲- در عیسی مسیح.** این شراکت فعالانه زنان در کار کلیسا، به خاطر کشف بعد جدیدی در شخصیت آنان یعنی بکارت بنا گشته است. بنابراین پولس دیدگاه جدیدی از جنبه الهیات در مورد زن ارائه داده است که گویای چگونگی از بین رفتن اختلاف دو جنسیت و جایگزینی یک مفهوم نوین می باشد: «دیگر هیچ تفاوتی میان ... مرد و زن وجود ندارد زیرا همه شما در اتحاد با مسیح عیسی یکی هستید» (ر. ک غلا ۳: ۲۸). به عبارت دیگر تبعیض بین مرد و زن از میان رفت، همان گونه که نظام طبقه بندی نژادی و اجتماعی نیز برچیده شد. «زندگی فرشتگان آسمان» که مسیح از آن سخن گفته بود از هم اکنون امکان پذیر است (مت ۲۲: ۳۰). اما تنها ایمان می تواند این زندگی را توجیه کند. زمانی که پولس قدیس، با بصیرت می گوید که: «ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است» (۱- قرن ۷: ۹)، در واقع از عطیه بکارت تجلیل می کند. او حتی به خود جرأت می دهد که با این گفته کتاب پیدایش: «خوب نیست انسان تنها باشد» (پید ۲: ۱۸؛ ۱- قرن ۷: ۲۶) مخالفت ورزد. همه انسان ها اعم از مرد و زن جوان چنانچه از جانب خدا فراخوانده شوند، می توانند باکره و عقیف باقی بمانند و به این ترتیب به تفاوتی که بین زن و مرد وجود دارد تفاوت دیگری افزوده می شود که عبارت است از تفاوت بین متأهل و باکره. در بکارت، ایمان و زندگی روحانی به صورت نمونه ملموسی درمی آید که در آن روح انسان خود را بدون کشمکش وقف خدای خویش می کند (۷: ۳۵). زن برای این که رسالت خود را به انجام رساند، مجبور نیست که همسر و مادر شود، بلکه می تواند قلباً و جسماً باکره باقی بماند.

یاد ۸:۴۶؛ مز ۱۰۵:۱۴؛ هو ۴:۱۱؛ مز ۹۴:۱۱). بنابراین می بینیم که این واژه بیشتر مفهومی کلی دارد و بر تمام ابنای بشر اطلاق می شود.

همین امر در مورد اصطلاح «بنی آدم» یا «فرزند آدم» نیز صدق می کند و این اصطلاح نه به معنای فرزند شخص آدم، که به مفهوم انسان به طور عام (ایوب ۲۵:۶؛ مز ۸:۵) می باشد و در مورد اشخاص (ار ۴۹:۱۸، ۳۳) یا یک گروه به کار می رود (امث ۸:۳۱؛ مز ۳۴:۳؛ ۱-پاد ۸:۳۹ و ۴۲).

اصطلاح «بنی آدم» همچون واژه «جسم» در تقابل با خدا به عنوان نمودی از ضعف و فناپذیری انسان به کار می رود: «یهوه از آسمان به زیر نظر افکنده جمیع بنی آدم را می نگرد» (مز ۳۳:۱۳؛ ر. ک پید ۱۱:۵؛ مز ۳۶:۸؛ ار ۳۲:۱۹). بنابراین «بنی آدم» توصیف ماهیت زمینی نوع بشر است. این اصطلاح از «آدمه» (adamah) به معنای زمین مشتق شده و بیانگر کیفیت زمینی انسان است: آدم، این موجود خاکی که از خاک زمین سرشته شد.

این واقعیت معنایی به لحاظ الهیاتی حائز اهمیت بسیار است: آدم اول را نمی توان صرفاً یکی از بی شمار افراد بشر دانست. به همین خاطر است که خداوند خالق از ضمیر مفرد فراتر رفته در صحبت از آدم ضمیر جمع به کار می برد: «آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم... تا بر... حکومت نماید» (پید ۱:۲۶). حال بینیم مقصود راوی این نخستین بابهای کتاب پیدایش از این کار چه بوده است.

۲. در خصوص شرح آفرینش و گناه آدم. چند فصل نخست کتاب پیدایش را می توان پیش درآمدی بر کل کتب تورات به حساب آورد. اما این چند فصل خاستگاه و منشأ واحدی ندارند بلکه در دو زمان متفاوت، و به ترتیب توسط دو نگارنده یعنی نگارنده «یهوه ای» (پید ۲-۳) و نگارنده کهنانی (پید ۱) برشته تحریر درآمده اند. با این حال شگفت این است که تا قرن دوم قبل از میلاد مسیح در متون کتب مقدسه به هیچ مطلبی در مورد ماجرای آفرینش بر نمی خوریم. تنها در قرن دوم قبل از میلاد است که

تحرك زن در بیوگی به علت سن زیاد کاسته می شود، در اجتماع مسیحی نقش مهمی به عهده می گیرد (۱- تیمو ۵:۹).

و نهایتاً کتاب مکاشفه یوحنا نقش خاصی را که ایزابل ایفا کرده بود از نظر دور نمی دارد (مکا ۲:۲۰). و جنایات فاحشه معروف را نیز از یاد نمی برد (مکا ۱۷:۱ و ۱۵-۱۶، ۱۸:۳ و ۱۹:۲). اما بالاتر از همه، در کتاب مذکور «زنی» مورد تمجید قرار می گیرد که با تاجی از ستارگان فرزند ذکوری به دنیا می آورد. این زن توسط ازدها تا بیابان تعقیب می شود و سرانجام توسط فرزندش بر ازدها غلبه می کند (مکا ۱۲). این «زن» قبل از هر چیز کلیساست، حوای جدیدی که به «بدن مسیح» تولد می بخشد. این زن، همچنین طبق تفسیر سنتی خود مریم است و نهایتاً در او می توان الگوی زن را دید، نمونه ای که هر زن در اعماق قلب خود آرزو دارد که مانند او شود.

## آدم

### الف) آدم و فرزندان آدم

۱. معنای این واژه ها. برخلاف آنچه از ترجمه های کتاب مقدس برمی آید، واژه آدم کاربردهای بسیار فراوان و معنای بی شمار دارد. هنگامی که فردی یهودی این واژه را به کار می برد منظورش در وهله نخست آدم اول نیست: در واقع باید گفت به جز در شرح آفرینش که واژه آدم معنایی مبهم و دو پهلوی دارد، این واژه تنها در چهار مورد به طور مشخص منحصر بر آدم نخست دلالت می کند (پید ۴:۱ و ۵، ۵:۱ و ۳-۵؛ طو ۸:۶). در دیگر موارد و عمدتاً بر کل ابنای بشر (ایوب ۱:۱۴)، بر جمیع ملل (اش ۶:۱۲)، فرد فرد مردم (جا ۲:۱۲) و بر آدمی به طور عام دلالت دارد (زک ۱۳:۵؛ ۱-

(هو ۱۱:۳-۴؛ حزق ۱۶؛ ر.ک پید ۲:۸-۳:۲۱). به همین ترتیب انبیاء نیز نبوت می‌کنند که ایام آخر بی شباهت به بهشت برین نخواهد بود (هو ۲:۲۰؛ اش ۶۱:۹-۶). مرگ نابود خواهد شد (اش ۲۵:۸؛ دان ۱۲:۲؛ ر.ک پید ۱۵:۳) و حتی آن که به نحوی رازگونه «پسر انسان» خوانده می‌شود و جوهر وجودش آسمانی است، پیروز و فاتح سوار بر ابرها ظاهر خواهد گردید (دان ۷:۱۳-۱۴).

۳- **جد ما آدم.** تعالیم مربوط به شرح آفرینش به وضوح در تطور و تکامل سنتی که پیشتر شرح دادیم مشهود است: نگارنده یهوه‌ای که بر این باور است که انسان اول نمودی است از کل ذریت خود، در نخستین کوشش برای ارزیابی وضعیت انسان خطاب به فرد آدمیان اعلام می‌دارد که چگونه انسانی که خدا او را خوب و نیکو آفرید اما خود دست به گناه زد سرانجام باید روزی طعم نجات و رهایی را بچشد. و اما در روایت کهنانی (پید ۱) می‌خوانیم که انسان به صورت خدا آفریده شده است. آنگاه به مدد شجره نامه (۵:۱۰) درمی‌یابیم که ابنای بشر از محدوده قوم اسرائیل بسی فراتر رفته به وحدتی بسیار فراگیرتر دست می‌یازند - وحدتی که کل نژاد بشر را شامل می‌گردد.

### ب) آدم جدید

۱- **به سوی الهیات مربوط به آدم جدید.** در عهد جدید می‌خوانیم که تمام ابنای بشر از نسل یک نفرند (اع ۱۷:۲۶)، یا این که نخستین مرد وزن نمودی هستند از اتحاد زناشویی (مت ۱۹:۴ و ۵؛ ۱ تیمو ۲:۱۳-۱۴) که در انسانیت تازه مجدداً احیای می‌گردد. تازگی این پیام همانا در توصیف عیسی مسیح به عنوان آدم جدید تبلور می‌یابد. در کتب مکاشفه‌ای متأخر بر این واقعیت تأکید می‌گردد که آدم نمودی است از تمامی گنه‌کاران. در این جا به تصویر عیسی برمی‌خوریم که به عنوان «پسر انسان» آماده است نشان دهد که هم از نژاد بشری است و هم آمده تانبوت

می‌بینیم کتاب بن سیراخ، زن را مسبب مرگ و نابودی مرد می‌داند (بنسی ۲۴:۲۵) و کتاب حکمت، شیطان را به این سبب نکوهش می‌کند (حک ۲:۲۴). اما همین چند فصل نخست کتاب آفرینش که به شرح آفرینش و گناه آدم اختصاص دارد بیانگر تجربه‌ای است که از مدت‌ها قبل از قرن دوم قبل از میلاد وجود داشته و به مرور ایام قوام یافته است، و برخی علائم آن را می‌توان در قالب سنن نبوی و حکمی شاهد بود.

a) ایمان به کیفیت همگانی و جهان شمول گناه بیش از پیش در این گونه متون مورد تأکید قرار می‌گیرد و به نحوی با وضعیت آدم مرتبط دانسته می‌شود: سراینده مزامیر با آه و ناله فریاد برمی‌آورد که «مادرم در گناه به من آبستن گردید» (مز ۵۱:۷). و گناه انسان در قسمتی دیگر به عنوان گناه موجودی شگفت آور - موجودی هم پای فرشتگان - که خدا او را در باغی خرم قرار داد اما به واسطه غرور سقوط کرده توصیف می‌شود (حزق ۲۸:۱۳-۱۹؛ ر.ک پید ۲:۱۰-۱۵، ۳:۱۱-۲۳).

b) ایمان به خدای خالق و رهاننده، ایمانی است محکم و زنده. این خدا به سان کوزه‌گری انسان را از خاک می‌سازد (ار ۵:۱؛ اش ۴۵:۹؛ ر.ک پید ۷:۲) و عاقبت او را به خاک باز می‌گرداند (مز ۹۰:۳؛ پید ۳:۱۹). «پس انسان چیست که او را به یادآوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟ او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی. او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی و همه چیز را زیر پای وی نهاد» (مز ۵:۷؛ ر.ک پید ۱:۲۶-۲۸، ۲۰:۲-۱۹). خدا پس از گناه آدم تنها به صورت خدای عظیم و بنده نوازی (حزق ۲۸:۱۳-۱۴؛ پید ۲:۱۰-۱۴) که متکبران را از تخت به زیر آورده آنان را به همان وضع خفت بار نخست باز می‌گرداند (حزق ۲۸:۱۶-۱۹؛ پید ۳:۲۳-۲۴) ظاهر نمی‌شود بلکه او همچنان خدای صبوری است که با صبر و تحمل فرزندش را تعلیم می‌دهد

مسیح اطاعت، عادل شمردگی و حیات را به ارمغان آورد. همچنین آن که آدم گناه را به این جهان آورد و حال آن که عیسی که خود سرمنشاء جهان است فیض بی کران را به جهانیان ارزانی داشت. و سرانجام این که اتحاد پربار آدم و حوا پیشاپیش نمودی گردید از اتحاد مسیح و کلیسا - اتحادی که اساس راز ازدواج مسیحی است (افس ۵: ۲۵-۳۳؛ ر. ک ۱- قرن ۱۶: ۶).

**۳- فرد مسیحی و دو آدم.** فرد مسیحی که از بدو تولد فرزند آدم، و به واسطه ایمان و تولد تازه در مسیح فرزند خدا محسوب می شود با آدم اول و آدم ثانی رابطه ای جاودان دارد - هر چند این رابطه در هر یک از این دو مورد کیفیت و ماهیتی متفاوت دارد. او به شرح ماجرای آفرینش و گناه آدم، و معنا و مفهوم نهفته در آن کاملاً وفادار است و سعی نمی کند گناه آدم را دستاویز قرار داده گناهان خود را از این طریق توجیه کند بلکه برعکس می داند که آدم در واقع در نهاد خود او، و همان طبیعت گناه آلود خود اوست و بر اوست که به گفته پولس این انسانیت کهنه را از خود دور نماید (افس ۴: ۲۲-۲۳؛ کول ۳: ۹-۱۰) و در عوض «عیسی یعنی انسان جدید را بپوشد». بدین ترتیب سرنوشت او یکسره با زندگی دو آدم در پیوند است و آینده او در وجود آنان رقم خورده است. به دیگر بیان، فرد مسیحی مطابق شرحی که در عبرانیان ۵: ۲-۹ پیرامون مزمو ۸: ۳-۵ آمده است، مسیح را انسان جلال یافته می داند. انسانی که موقتاً کمتر از فرشتگان قرار گرفت تا سبب نجات جمیع آدمیان گردد، حال صاحب جلالی گردیده که به آدم حقیقی وعده داده شده است.

## انسان

عناصر انسان شناسی مبتنی بر کتاب مقدس طی مقالاتی چند در این کتاب برشمرده شده است: روح یا «جان (soul)»، قلب، جسم، بدن و روح

پرجلال دانیال نبی را عملی سازد. در انجیل چهارگانه عیسی به کرات به آدم تشبیه شده است و این تشبیهات کم و بیش به صراحت بیان می شوند: در انجیل مرقس می خوانیم که عیسی در میان حیوانات مأوی می گیرند (مر ۱: ۱۳) و حتی در «کتاب نسب نامه عیسی مسیح» (مت ۱: ۱) تلویحاً به پیدایش ۱: ۵ اشاره می شود. لوقا، مسیح را که بر سوسه غالب شده است «پسر آدم، پسر خدا» می داند (لو ۳: ۳۸) یعنی آدم حقیقی که در برابر سوسه مقاومت می کند. همچنین بی تردید می توان در پس سرود پولس (فی ۲: ۶-۱۱) تقابلی را شاهد بود میان آدم که می خواست با خدا برابر گردد و عیسی که برای با خدا را احسودانه برای خود محفوظ نمی داشت. در کنار این اشارات تلویحی می توان به مقایسه های آشکاری نیز اشاره کرد.

**۲- آدم دوم، آدم حقیقی.** پولس در اول قرن تیان ۱۵: ۴۵-۴۹ به وضوح میان دو حالت که بر حسب آن خلق شده ایم تمایز می گذارد: انسان اول یعنی «آدم» که به صورت نفس زنده خلق شده بود، به زمین تعلق داشت و در عین حال از کیفیتی روحانی نیز برخوردار بود اما «آدم دوم روح حیات بخش است» چرا که به آسمان تعلق دارد و از روح است. انقضای عالم بی شباهت به آغاز خلقت نخواهد بود با این تفاوت که میان خلقت دوم و خلقت نخست، یعنی میان روحانی و جسمانی یا آسمانی و زمینی فاصله ای بس عمیق موجود است.

در رومیان ۵: ۱۲-۲۱، پولس به وضوح اعلام می دارد که آدم «چهره کسی بود که باید بیاید». او با توضیح این که عمل آدم اول تأثیری همگانی - یعنی مرگ - برجای نهاد (ر. ک ۱- قرن ۱۵: ۲۱-۲۲) بر عمل نجات بخش مسیح یعنی آدم ثانی صحنه می گذارد که آن نیز تأثیری جهان شمول برجای می نهد. با این حال میان آدم اول و آدم ثانی تفاوتی فاحش وجود دارد: ثمره عمل آدم ناطاعتی، محکومیت و مرگ بود و حال آن که

### الف) انسان به صورت خدا

۱. آدم زمینی - همان گونه که از معنای واژه «آدم» (یعنی «انسان») برمی آید، آنچه در باب دوم کتاب پیدایش آمده تنها به شخص آدم مربوط نمی شود بلکه کل بشریت را شامل می گردد. عبرانیان جد یک نژاد را واجد کلیت می دانستند «که جملگی از اویند»، تمام کسانی که از نسل یک شخص هستند به معنای دقیق کلمه جزئی از وجود اویند و او نمودی است از همگی آنها. معنای «شخصیت جمعی» نیز همین است. در باب دوم پیدایش انسان را در قالب آدم در ارتباط با سه موضوع اصلی و حیاتی می بینیم: انسان و خدا، انسان و زمین، و بالاخره انسان و هموعانش. **a) انسان و خالق.** آدم نه یک خدای سقوط کرده است و نه روحی است که از آسمان در کالبد جسم گرفتار آمده باشد بلکه موجودی است آزاد که در ارتباط دائم و حیاتی با خدا به سر می برد. خاستگاه و منشاء او نیز بیانگر همین واقعیت است. گرچه از خاک است محدود به خاک نیست. حیاتش بسته به نفس حیاتی است که خدا در بینی او دمید. بدین ترتیب آدم به صورت روح زنده درمی آید، یعنی در عین حال هم موجودی است کامل و شخصی و هم موجودی متکی به خدا. مذهب صرفاً مکمل ذات انسانی او نیست بلکه از همان بدو خلقت در نهاد او و جزئی از وجود اوست به طوری که به هیچ وجه نمی توان از انسان سخن گفت بی آن که به ارتباطش با خدا نیز اشاره کرد.

خدا به نفس خود که انسان زنده از آن است، کلامش را نیز می افزاید و این نخستین کلام به صورت یک ممنوعیت است: «از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» (۱۶۱۷:۲). بر انسان است که در طول حیات خود پیوسته از اراده خالق خویش، خدا، اطاعت نماید و بدین ترتیب در ارتباط با او به سر برد. ممکن است این فرمان در نظر انسان جز یک منع و اعمال محدودیت نباشد

(spirit)، و بدین ترتیب کلیت انسان از زوایا و دیدگاه های مختلف بررسی گردیده است. این نوع نگرش بسیار متفاوت از نگرشی است که امروزه در خصوص انسان در اذهان وجود دارد و به موجب آن انسان ترکیبی از روح و بدن دانسته می شود. روح همان جان انسان است که او را موجودی متحرک می سازد و جسم نمایانگر فناپذیری اوست. روح نمادی است از جنبه خدایی انسان، و سرانجام بدن، حالت بیرونی انسان است. به این نخستین تفاوت موجود میان این دو نوع نگرش، تفاوت دیگری را نیز باید افزود که بسیار عمیق تر است؛ در فلسفه یونان انسان را جهان اصغر (microcosm) می دانستند که در وجود خود دو جهان مادی و معنوی را به هم پیوند داده است. موضوع فلسفه یونان همانا تجزیه و تحلیل همین انسان بود.

اما کتاب مقدس انسان را تنها در راستای رابطه اش با خدا که به صورت او آفریده شده است بررسی می نماید. کتاب مقدس به جای آن که خود را به جهان طبیعی محدود کند، صحنه را وسیع تر کرده کل ابعاد تاریخ را در نظر می گیرد - تاریخی که بازیگر اصلی آن خدایی است که انسان را آفرید و خود نیز انسان شد تا او را نجات دهد. بدین ترتیب این نوع انسان شناسی که با الهیات پیوند مستقیم دارد به صورت جزء جدا نشدنی مبحث مسیح شناسی نیز درمی آید. رویکردهای متفاوت انسان در طول تاریخ در قالب دو نوع شخصیت یعنی انسان گنهکار و انسان جدید خلاصه می شود و این دو نوع شخصیت در قالب دو انسان یعنی «آدم» و «خادم یهوه» در طی مراحل خاصی از تاریخ مقدس تجلی می یابند و هر دو در وجود عیسی مسیح به حقیقت می پیوندند. بدین ترتیب نمونه واقعی و حقیقی یک انسان زنده نه شخص آدم، که عیسی مسیح است. انسان واقعی نه آنی که از زمین است، بلکه آنی که از آسمان به زمین آمده است. آدم پیشاپیش نمودی بود از عیسی مسیح - یعنی آدم آسمانی که «آدم» زمینی صرفاً تصویری از اوست.

خود را به نشانهٔ محبت زیر پا گذارد. بهترین و آرمانی ترین نوع برخورد با همسایه همانا همین رابطهٔ محبت آمیز است تا آن جا که حتی خدا نیز عهد و پیمایش با قوم را در قالب تصویر ازدواج بیان می نماید.

زن و مرد تا پیش از گناه «لخت و عریان کنار هم بودند بی آن که احساس شرم کنند.» اهمیت این واقعیت در این است که نشان می دهد روابط اجتماعی تا پیش از ورود گناه پاک و بی شائبه بوده است چرا که رابطهٔ انسان با خدا هنوز تیره نگشته بود و نور جلال هنوز به طور کامل میان او و خدا می درخشید. این گونه است که انسان بی آن که از خدا ترسی در دل داشته باشد همچون یک دوست با او در باغ قدم می زند. انسان تا پیش از ورود گناه، با زن که همدم و مونس اوست، با حیوانات و نیز با کل عالم هستی در رابطه ای شفاف به سر می برد.

**d) انسان به صورت خدا.** روایت کهنانی آفرینش (پید ۱) با نشان دادن این واقعیت که آفرینش انسان حد اعلای کار خلقت است و انسان اشرف مخلوقات می باشد، و نیز با اشاره به این هدف خدا که «آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم... بارور و کثیر شوید... بر زمین تسلط نمایید و بر جمیع حیوانات حکومت نمایید» (پید ۱: ۲۶-۲۸)، بر آنچه در روایت یهوه ای آمده است صحنه می گذارد. انسان از آن جا که به صورت خدا آفریده شده است می تواند آزادانه با او ارتباط داشته باشد. او خدا نیست بلکه همچون پسری که به پدر خود متکی است، به خدا وابسته می باشد (ر. ک ۳: ۵). - با این تفاوت که تصویر خدا نمی تواند مستقل و جدا از آفریدگاری که انعکاسی است از او دوام آورد. معنای واژهٔ «نفس» در شرح آفرینش نیز همین است. انسان نقش خود را به عنوان تصویر خدا به دو شکل مهم ایفا می نماید: به عنوان تصویر پدر الهی بر اوست که زمین را بارور و کثیر سازد، و به عنوان تصویر حاکم و فرمانروای الهی بر اوست که زمین را تحت سلطهٔ خود درآورد. انسان خداوند زمین است. او جانشین خدا بر زمین است.

اما در واقع کلامی است الهی که انسان را به کمال می رساند و برای سعادت او لازم است. انسان با عمل به آن درمی یابد که خدا نیست بلکه به خدایی که حیاتش از اوست متکی می باشد - چرا که نفس خداست که انسان را بی آن که خود بداند زنده نگاه می دارد.

بنابراین، انسان از طریق رابطهٔ مهم و اساسی وابستگی به خدا با خالق خود پیوند می یابد - رابطه ای که به صورت اطاعت آزادانه از خالق متجلی است. این قانون که در قلوب آدمیان نگاشته شده است همانا وجدان بشری است که از طریق آن خدای زنده با مخلوقاتش سخن می گوید.

**b) انسان در رأس عالم هستی.** خدا انسان را در باغی خوب و زیبا قرار داد (پید ۲: ۹) تا به عنوان مباشر او از آن مراقبت نماید. او به انسان اختیار داد تا با نام نهادن بر حیوانات آنها را تحت سلطهٔ خود گیرد (۲: ۱۹-۲۰؛ ر. ک ۱: ۲۸-۲۹) و بدین ترتیب در می یابیم که طبیعت را نباید به عنوان خدا پرستید بلکه باید بر آن مسلط شد و آن را تحت کنترل درآورد. وظیفهٔ کار کردن روی زمین در پی وظیفهٔ اطاعت از خدا صادر نشده است بلکه پیوسته جزء جدایی ناپذیر اطاعت از خواستهٔ خداست. این واقعیت در نخستین شرح آفرینش این طور بیان شده است: روز هفتم یعنی روز استراحت نمایانگر نقطهٔ پایان کار انسان است چرا که کاری که انسان با دستانش انجام می دهد در واقع نمودی است از کار خالق.

**c) انسان در اجتماع.** و سرانجام این که انسان، نه به واسطهٔ حکمی بیرونی، بلکه ذاتاً موجودی است اجتماعی (ر. ک به «جسم»). تفاوت بنیادین میان دو جنس مخالف نمود و منشأ حیات در اجتماع است - اجتماعی که پایه و اساس آن نه بر زور بلکه بر محبت بنا نهاده شده است. خدا چنین مقرر داشته که میان دو جنس مخالف رابطهٔ کمک و همیاری متقابل وجود داشته باشد. مرد در زن که عطیه ای است از جانب خدا انعکاسی از وجود خود می بیند و از این رو با تمام وجود حاضر است نفس

نیز کار می‌کنم» (یو: ۵: ۱۷). کار مسیح در واقع کار آفرینش است: «همه چیز به واسطه او آفریده شد» عالم خلقت زیر نظر اوست که جان می‌گیرد و نمودی از حکومت آسمان می‌گردد. درست همان طور که در شرح آفرینش همه چیز به انسان سپرده شد در این جا نیز «همه چیز برای او آفریده شده است.» در واقع سلطه و خداوندی عیسی تنها محدود به جهان حیوانات نیست بلکه هر مخلوقی را شامل می‌شود.

**ج) مسیح و بشریت.** و سرانجام مسیح «رهبر و سر بدن است.» این امر بیش و پیش از هر چیز بدان معناست که عیسی به عنوان «آدم ثانی» - یعنی آدم آسمانی که باید صورت او را بپوشیم (۱-قرن ۱۵: ۴۹) - منشأ حیات بشریت است (۴۵: ۱۵). او سر خانواده‌ای است که همانا کلیسا یعنی کامل ترین نمونه جامعه بشری است. و از همه مهمتر عامل وحدت جامعه بشری است (افس ۱: ۱۰).

تنها در وجود عیسی مسیح، پسر خداست که وجود آدم معنا می‌یابد - او که انسان شد تا ما فرزندان خدا گردیم (غلا ۴: ۵ و ۴).

### ب) از میان تصویری مخدوش

آن کمال مطلوبی که در آغاز آفرینش مورد نظر خدا بود و همواره باید بدان باز گردیم و با حسرت به آن بنگریم، دیگر تحقق یافتنی نیست و حتی نمی‌توانیم بلافاصله در آرزویش باشیم. انسان از این پس باید از تصویر مخدوش و تیره و تار فردی گنهکار گذشته به شباهت «خادم خدا» که همانا کمال مطلوب است درآید. چنین است شرایط جدید زندگی انسان.

**۱- آدم گنهکار.** با این حال، نگارنده باب سوم پیدایش سر آن نداشت که خفت، خواری و شکست انسان را توصیف نماید بلکه هدفش اعلام پیروزی پس از نبرد بود. خدا پیش از اعلان تغییری که بنا بود از این پس در رابطه انسان با خدا، جهان و هموعانشان پدید آید، در نهاد وی بذر امید

**۲- آدم آسمانی.** این است نقشه خدا. با این حال این نقشه الهی تنها در عیسی مسیح پسر خدا به طور کامل تحقق می‌یابد. مسیح وارث «حکمت» است. «او انعکاسی است از نور جاودان. تصویری است کامل از اقدام خدا، و به شباهت نیکویی اوست» (حک ۷: ۲۶). آدم به صورت خدا خلق شده بود اما تنها مسیح «صورت خداست» (۲-قرن ۴: ۴). ر. ک. عبر ۱: ۳). پولس در این باره می‌گوید: «او صورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفریدگان. زیرا که در او همه چیز آفریده شده، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است ... همه به واسطه او و برای او آفریده شد و او قبل از همه است و در او همه چیز قیام دارد. و او بدن یعنی کلیسا را سر است (کول ۱: ۱۵-۱۸). بدین ترتیب رابطه سه گانه آدم با خدا، با زمین و با هموعان بار دیگر در وجود مسیح تکرار می‌شود منتهی این بار به گونه‌ای شفاف و والا.

**a) «پسر» در پیشگاه «پدر».** آنچه در بالا از پولس نقل کردیم در مورد «پسر» که صورت خداست گفته شده است (کول ۱: ۱۳). مسیح تنها صورت مرئی خدای نادیدنی نیست بلکه پسری است که همواره با پدر خود در اتحاد به سر می‌برد. همان گونه که خود مسیح درباره خود فرمود: «پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه بیند که پدر به عمل آرد، زیرا که آنچه او می‌کند همچنین پسر نیز می‌کند ... اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است» (یو: ۵: ۱۹-۲۰ و ۳۰، ر. ک ۴: ۳۴). عیسی به خوبی می‌داند که «آدم» حقیقی باید چگونه باشد. می‌داند که «آدم» باید پیوسته در ارتباط فرزندی با خدا به سر برد و به او متکی باشد. به همین خاطر است که هر که عیسی را دیده است، در واقع پدر را دیده است (۹: ۱۴).

**b) مسیح و عالم هستی.** انسان کار دستان خویش را انجام می‌دهد اما مسیح کار پدرش را به انجام می‌رساند: «پدر من تاکنون کار می‌کند و من

خودروی زمین نخواهد خورد بلکه باید نان خود را با عرق جبین و تحمل رنج و زحمت فراوان به دست آورد (پید ۳: ۱۷-۱۸). بدین ترتیب، عالم هستی بی آن که بخواهد رو به سوی فساد دارد (روم ۸: ۲۰). به جای آن که آمادۀ تبعیت از انسان باشد علیه او طغیان می کند. بنابراین شگفت نیست که زمین زیر پای آدمی می لرزد و از بطن خود خار و خس می رویاند. این نوع بلایا، مصیبت ها و این گونه خار و خس ها به واسطه فساد جهان نیست بلکه علت اصلی همانا گنهکار بودن انسان است. با این حال، انبیاء بهشتی را نوید می دهند که در آنپلنگ و بزغاله کنار هم هستند و بدین ترتیب نشان می دهند که طبیعتی که در آغاز در دستان خالق پاک و منزّه آفریده شد تا چه اندازه هنوز در نهاد آدمی واقعیتی است ملموس. بنابراین امید هیچگاه به کلی رخت بر نبسته است (روم ۸: ۲۰).

**۲) مرگ در انتظار انسان.** «زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» (پید ۳: ۱۹). آدم به جای آن که حیات الهی را به عنوان هدیه ای از جانب خدا بپذیرد تصمیم گرفت با خوردن میوه درخت معرفت از حیات خود دست کشیده مانند خدا شود. بدین ترتیب انسان با این ناطاعتی سرچشمه حیات را بر خود بست و مرگی که می بایست صرفاً گذری ساده به پیشگاه خدا می بود حال دیگر صرفاً یک واقعۀ طبیعی نیست بلکه مرگی است جاودان - پدیده ای دردناک و کشنده که نشان مجازات خداست. اخراج انسان از بهشت نیز نمودی از همین واقعیت است. انسان با رد شریعت باطنی که همان حضور خدا در وجودش است (theo-nomy)، خود زمام وجود خود را به دست گرفت و استقلال کاذب یافت. تاریخ پر است از شرح حال افراد نادانی که می پنداشتند می توانند با خدا برابر شوند اما جز شکست و مرگ نصیب ایشان نشد. اما ماجرای آدم به معنای پایان امید به زندگی جاوید نبود. خدا بار دیگر به انسان اجازه می دهد از درخت حیات بهره مند شود (امث ۳: ۱۸، ۱۱: ۳۰): «شریعت» خدا و «حکمت» الهی برای هر

می کارد: درست است که دشمن بشریت یعنی شیطان پاشنه ذریت زن را خواهد گزید و به آنان آسیب خواهد رساند، اما فرزندان زن نیز سرمار را خواهند کوبید (پید ۳: ۱۵). این نوید پیروزی از درد مجازات که متعاقباً اعلام می شود می کاهد و به انسان اطمینان می دهد که خدا سرانجام پیروز خواهد گشت.

**۳) شکاف و جدایی در خانواده انسان.** نخستین چیزی که «آدم» گنهکار درمی یابد این است که عربانی اش (پید ۳: ۷ و ۱۱) که تا پیش از آن صرفاً جنبه نمادین داشت حال مایه جدایی می گردد. او در پاسخ پرشش خدا، همسرش حوا را مقصر می خواند و بدین ترتیب میان خود و او تمایز می گذارد (پید ۳: ۱۲). آنگاه خدا به آدم و حوا می گوید که از این پس دیگر میان ایشان آن اتحاد و همبستگی پیشین حکم فرما نخواهد بود، بلکه در عوض امیال غریزی، طمع، حرص و آز و سلطه جویی بر روابط ایشان حاکم خواهد شد و ثمره اتحادشان نیز تنها در ازای تحمل درد زه از آن ایشان خواهد بود (پید ۳: ۱۶). در باب های بعدی کتاب پیدایش می خوانیم که چگونه این جدایی نخستین زوج انسان رفته رفته در تمام پیوندهای اجتماعی تأثیر می گذارد و سبب از هم گسیختگی روابط می گردد. دشمنی هابیل و قائن که برادرند (پید ۴) و ماجرای مردان بابل که از درک زبان یکدیگر عاجزند (۱۱: ۱-۹) نمونه هایی از این گسیختگی پیوندهاست. تاریخ مذهب همواره پر است از جدایی، پراکندگی، جنگ های متوالی میان قوم اسرائیل و دیگر ملل، و حتی میان خود قوم و پیکار میان فقیر و غنی... اما در پس این تصویر تار، وعده پیروزی همانند نوری در دل تاریکی درخشان است، و انبیاء پیوسته از آمدن پادشاهی سخن می گویند که سرور صلح و سلامتی است و میان ابنای بشر آشتی و مصالحه برقرار می سازد (اش ۹: ۵-۶).

**۴) جهان هستی در دشمنی با انسان.** زمین از این پس به علت گناه آدم ملعون خواهد بود. انسان دیگر به عنوان خوراک روزانه از میوه

هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد» (روم ۷: ۲۴).

فرد گنهکار با این فریاد سفر خود به سوی نجات را کامل می کند. او که عطیه حیات را رد کرده و حال به ناتوانی خویش در نیل به نجات پی برده است عاقبت به کسی که سرچشمه فیض است روی می آورد. این جاست که بار دیگر به عنوان مخلوقی مطیع خدا عمل می کند: از این پس میان او و نجات دهنده رابطه ای عمیق ایجاد می گردد.

۲. «خادم خدا». پولس نیز همچون دیگر ایمانداران اولیه دریافته بود که این نجات دهنده همانی است که اشعیا پیشتر از او به عنوان «خادم خدا» یاد کرده بود. در واقع باید گفت مسیحیان از پس از واقعه پیروزمندانه فصیح دیگر نجات دهنده موعود را تحت القاب فاخرانه و پرشکوه «مسیح پادشاه» یا «پسر پر جلال انسان» توصیف نمی کردند بلکه آنچه بدان نیاز داشتند نه یک ابرمرد، بلکه کسی بود که بتواند گناه جهان را بر خود گیرد و با خون خود بشوید.

a) «خادم خدا» تا پای مرگ به خدا وفادار است. خدا از خادم خود خشنود است و «روح خود را بر او نهاده تا انصاف را برای امتها صادر سازد» (اش ۴۲: ۱-۳). خادم یهوه هرگاه خسته گردد و حس کند نیرویش بی حاصل هدر رفته نومید نمی شود زیرا می داند که خدا پیوسته او را جلال خواهد داد (۴۹: ۴-۵). او هر صبحگاه که خدا گوش هایش را می گشاید مانند شاگردی که تعالیم استاد خود را می شنود به ندای آقای خود گوش می دهد و از آن اطاعت می کند. او را هیچ مقاومتی نیست - ولو آن که خوار و تحقیر شود و دشنامش دهند - زیرا توکلش به خداست (اش ۵۰: ۴-۷). و آنگاه که ساعت قربانی نزدیک می شود «مظلوم می گردد اما تواضع نموده دهان خود را نمی گشاید، درست مانند بره ای که برای ذبح می برند» (۵۳: ۷). او با پذیرفتن کلام اراده خدا که مقرر داشته گناه جمیع ابنای بشر بر او قرار گیرد، مرگ را به جان می خرد (۵۳: ۱۲). آری خادم امین خدا

که آنها را به کار بندد منشأ باروری و ثمردهی خواهد بود. اما این شریعت دیگر در قلب آدمی جای ندارد بلکه برای همیشه در نظرش پدیده ای است بیرونی (hetero-nomy).

d) تضاد وجدان. در واقع شریعت راه نجات را به انسان نشان می دهد اما قادر نیست او را نجات دهد و به همین جهت در درونش تضادی ایجاد می کند که در عین حال هم مهلک و کشنده است و هم مایه خیر و برکت. آدم که تا پیش از آن با خالق خود در ارتباطی دوستانه و کامل به سر می برد، آنگاه که از خدا می گریزد در واقع از خود می گریزد. او خود را از کسی که او را می خواند پنهان می سازد (پید ۳: ۱۰). این ترس که مضحکه ای است از ترس واقعی خدا، پدیده ای است همه گیر و از تضاد وجدان آدمی حکایت دارد.

فقط کسی که در باطن به وحدت رسیده باشد می تواند بر این تضاد درونی چیره شود. پولس - منور به نور روح القدس - این حالت را به بهترین وجه بیان می کند. وی در رساله به رومیان می نویسد: «من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم. آنچه می کنم نمی دانم زیرا آنچه می خواهم نمی کنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم انجام می دهم». انسانی که اجازه داده گناه در وجودش رخنه کند بی آن که لحظه ای به ندای وجدان گوش فرا داده از شریعت الهی پیروی نماید، جسم را می بیند که حکم «جسمانی» خود را به اجرا می گذارد (کول ۲: ۱۸)، دل را سخت می کند (افس ۴: ۱۸) و بر بدن ظلم و بیداد روا داشته آن را به انجام اعمال پلید وامی دارد (روم ۸: ۱۳). چنین کسی تصور می کند که به سوی مرگی بازگشت ناپذیر در حرکت است اما چنین نیست زیرا ایمان می تواند فرد گنهکار را از قید جسم برهاند. اما تا قبل از این عمل ایمان فرد گنهکار در حالت از خود بیگانگی به سر می برد. او همصدا با پولس فریادی را برمی آورد که پیشتر نیز در سراسر عهد عتیق طنین انداز بوده است: «وای بر من که مرد شقی

(فی ۶:۲-۱۱؛ عبر ۱:۳؛ روم ۳:۱-۴؛ و غیره). عیسی که در سراسر حیات این جهانی خود محض اراده پدرش خدا زیست می نمود به جای آن که با حسد در پس حفظ کردن برابری با خدا باشد، داوطلبانه حاضر شد خود را تا حد یک غلام پایین آورد. او فقط مانند آدمیان نشد بلکه از آن هم خود را فروتن تر ساخته مرگ، آن هم مرگ بر روی صلیب را - به جان خرید. عیسی با اطاعت کامل از اراده پدر مانند آدم حقیقی عمل کرد: به کلی خوار و تنها شد تا پدر بشریتی تازه گردد و برای آنان منشأ حیات جاودان باشد. پیلاتس او را در حالی که به تمسخر بر وی لباس شاهی پوشانده بودند بر ایوان خانه اش دید: «اینک آن انسان» (یو ۱۹:۵). آری، راه رسیدن به جلال چنین است. بر انسان است که در این صورتی که به واسطه گناه خود او مخدوش و تباه شده صورت پسر خدا را ببیند که «در راه ما گناه شد تا ما در وی عدالت خدا شویم» (۲- قرن ۵: ۲۱).

### ج) به شباهت مسیح

انسان به واسطه گناه آدم دیگر هیچگاه نمی تواند آنچه را در ابتدا حق او بود، یعنی «به صورت خدا بودن» را مجدداً به طور کامل به دست آورد. او از نو ساخته می شود - این بار «به شباهت مسیح»: نه فقط به صورت «کلام» (کلمه)، بلکه به شباهت مسیح مصلوب و فاتح مرگ. ارزش هایی که در باب دوم کتاب پیدایش از آن سخن رفته مجدداً بازیافته می شوند منتهی این بار در شخص مسیح تحقق می یابند.

۱. اطاعت توأم با ایمان به عیسی مسیح. انسان از این پس دیگر نباید احترام و اطاعت خود را مستقیماً نسبت به خدا یا «شریعت» او که از سر رحمت الهی به انسان گنهکار داده شد ابراز دارد بلکه آنها را باید نسبت به کسی که به این جهان آمد و صورت انسانی به خود گرفت بیان نماید (روم ۱۰: ۵-۱۳). تنها کاری که انسان گنهکار باید انجام دهد این است که

چنین است. او آخرین بازمانده انسانیت واقعی است که با اطاعت خود، مشارکتی را که توسط آدم گسسته شد مجدداً برقرار می سازد و با پذیرفتن مرگ، کیفیت مطلق این مشارکت را آشکار می نماید.

**(b) مرد غم ها.** آدم گنهکار به وضوح در درد و رنج اسیر است. اما «خادم یهوه» غم های ما را بر خود گرفته درد و رنج را به جان می خرد (اش ۳: ۵۳). از این گذشته انسانی که بنا بود بر حیوانات حکم راند حال خود به صورت آنها درآمده است. «دیگر ظاهر انسانی ندارد» (۱۴: ۵۲) و «کرم است و انسان نی» (مز ۷: ۲۲).

**(c) در حضور جامعه.** سرانجام همگان «خادم خدا» را «که خوار و منفور و نزد مردمان مردود است» (اش ۳: ۵۳) طرد می کنند. هم عصرانش از او گریزانند و او را عامل شکست و تباهی می دانند (۱۴: ۵۲). اما خدا از طریق نبی خود آنها را وای می دارد به ارزش و اهمیت این قربانی پی برده بدان اعتراف نمایند: «به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر روی آمد و از زخم های او ما شفا یافتیم» (۵: ۵۳). اشعیای نبی در این «صاحب غم ها» منجی را می بیند که برای گنهکاران شفاعت کرده ابنای بشر را عادل می گرداند (۱۱: ۵۳). آدم به واسطه مرگ «خادم خدا» می تواند شکست خود را پذیرا شده دریابد که گناه عامل تباهی او بوده است. و درست در همان لحظه ای که به گنهکار بودن خود پی می برد نجات وی آغاز می گردد. اقدام نجات بخش خدا تنها از طریق رنج و درد کسی که مطرود همگان واقع شد به انجام می رسد. زندگی و حیات قطعاً از طریق حرص و آز به دست نمی آید بلکه ثمره هدیه ای است مجانی که تازگی آن جاودانی است.

**(d) عیسی مسیح آن «خادم خدا».** نبوت مربوط به «خادم خدا» اساس برخی از نخستین سرودهای مسیحیان اولیه را تشکیل می دهد. این سرودها به سان کتابی زندگانی عیسی را هم در لحظات رنج و درد و هم به هنگام شکوه و جلال به تصویر می کشند: خواری و جلال توأم حضور دارند

عیسی ایمان دارند. زندگی فرد مسیحی دیگر در قید جسم نیست بلکه او برای همیشه بر جسم ظفر یافته است (غلا ۵: ۱۶-۲۵؛ روم ۸: ۵-۱۳). بدن فرد مسیحی از آن جا که با بدن مسیح که «جسم پوشید» (کول ۲۲: ۱) متحد گردیده و از طریق تعمید در مرگ او نیز سهیم شده (روم ۶: ۵-۶) دیگر برای گناه مرده است (۸: ۱۰) و در عوض به بدن جلال (فی ۳: ۱۲) یعنی «بدنی روحانی» مبدل می شود (۱- قرن ۱۵: ۴۴). درک و فهم او نیز دستخوش تغییری اساسی گردیده به کلی احیا می شود (روم ۱۲: ۲؛ افس ۴: ۲۳) و از آن پس به یاری روح القدس قدرت تشخیص می یابد (روم ۱۴: ۵). و آیا نه این است که حتی فکر او نیز از این پس همان فکر مسیح است؟ (۱- قرن ۲: ۱۶). درست است که انسان به واسطه ایمانی که در نهادش بذر جاودانگی کاشته دیگر موت و فنا نمی شناسد، اما هنوز لازم است پیوسته در اتحاد با عیسی مسیح که یک بار برای تمام انسان ها مرد نسبت به «طبیعت کهنه» بمیرد و زندگی جدیدی آغاز نماید. بدین ترتیب از آن جا که حجابی صورتمان را نمی پوشاند همگی همانند آینه جلال خداوند را منعکس می کنیم. این گونه است که از جلال تا به جلال به شباهت او درمی آییم چرا که تأثیر نیرومند خداوند عیسی بر آدمیان چنین است (۲- قرن ۳: ۱۸).

انسان جدید باید بیشتر و بیشتر به شباهت عیسی درآید و بدین ترتیب پیوسته در ایمان رشد کند. از میان صورت مخدوش و مبهم انسانیت کهنه، صورت زیبا و پرجلال انسان جدید نمایان است که همانا صورت خداوند ما عیسی مسیح است. این گونه است که انسان «مجدداً» به صورت خالق خویش در می آید» (کول ۳: ۹-۱۰).

۴- و سرانجام عالم خلقت که بی آن که خواسته باشد رو به فناست و تا به امروز به صورت درد زه از درون ما ناله و فریاد سر می دهد، همچنان امید

به کسی که فرستاده خداست ایمان آورد (یو: ۶: ۲۹). چرا که «تنها واسطه میان خدا و انسان همانا انسانی است که عیسی مسیح باشد» (۱- تیمو ۲: ۵). ایمانداران فقط باید به سوی یک پدر هدایت شوند تا بدین ترتیب از طریق پسر تا به ابد حیات بسیار داشته باشند.

۲- برتری مسیح. عیسی از آن رو حیات پدر را به انسان عطا می کند که «ابتداست و نخست زاده از مردگان است ... خدا رضا بدین داد که به تمامی پری در او ساکن شود و این که به وساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چون که به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد» (کول ۱: ۱۸-۲۰). شکاف و اختلافات موجود میان بنی آدم مورد بی توجهی قرار نگرفته بلکه از این پس در مسیح بعدی تازه یافته برحسب انسانیتی تازه مغلوب می گردد: «دیگر میان شما یهود و یونانی یا غلام و آزاد یا مرد و زن مهم نباشد زیرا همه شما در مسیح عیسی یک می باشید» (غلا ۳: ۲۸). تفاوت میان دو جنس مخالف به واسطه گناه آدم مایه جدایی بود و به تنش میان زن و مرد انجامیده و این تنش به تمام جنبه های زندگی اجتماعی آدمیان نیز راه یافته بود. اما انسان آنگاه که در مسیح مجدداً وحدت اولیه را باز می یابد می تواند بر تمام حالات انسانی، و آزادی یا بندگی، ازدواج یا بکارت، تسلط داشته باشد (۱- قرن ۷) و این حالات جملگی در مسیح معنا و ارزشی ویژه می یابند.

ابهام و اغتشاش زبان ها نیز که نمودی بود از شکاف و جدایی میان انسان ها و پراکندگی آنان، جای خود را به زبان واحد روح القدس می دهد که عطیه ای است مجانی از جانب مسیح. این واقعیت در قالب مواهب گوناگون الهی که جملگی بیانگر پدر هستند مشهود می باشد.

۳- انسان جدید. منظور از انسان جدید پیش از هر کس همانا خود عیسی مسیح است (افس ۲: ۱۵) و پس از او تمام کسانی که به خداوند

۱. «ایشان را نر و ماده آفرید» (پید ۱: ۲۷). در کتب عهد قدیم تفاوت بین جنس زن و مرد در اولین وهله با چنین گفته‌ای از کتاب پیدایش ارتباط داشت: «خدا آدم را به صورت خود آفرید.» روایت کهنانتی آفرینش تنها مؤید این نکته می‌باشد که اختلاف جنسیت زن و مرد با باروری خدایی که حیات می‌بخشد و جهان را تحت نظارت خود دارد مرتبط است (پید ۱: ۲۸). اما دیدگاه سنت یهویست کامل‌ترین است چون از این دیدگاه، تفاوت بین جنس زن و مرد ضرورتی است برای انسان تا بتواند در اجتماع زندگی کند: «خداوند گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم» (پید ۲: ۱۸). مؤلف این متن موضوع باروری را نادیده نمی‌گیرد (پید ۳: ۲۰) و در عین حال ارتباطی که ما بین این دو جنس مغایر وجود دارد را نیز به موضوع باروری اضافه می‌کند. انسان توسط این دو انگیزه در محیط اجتماعی جای می‌گیرد. کمال مطلوب این محیط بهشت است و ملاقات این دو موجود در آن با کمال سادگی انجام می‌گیرد: «آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند» (پید ۲: ۲۵). اما گناه که مسبب جدایی انسان از خداست، احساس دوری و ترس را نیز به این محیط وارد می‌کند. از این به بعد روابط جنسی به صورتی مبهم درمی‌آید که گرچه در اساس خوب باقی می‌ماند، تحت تسلط نیروی تفرقه‌انداز گناه قرار می‌گیرد. هر یک از زوجین به جای احساس شادی از تفاوت تغییرناپذیری که در دیگری وجود دارد، خودخواهانه مایل است که زوج خود را به مالکیت خویش درآورد (پید ۳: ۱۶). تمایل جنسی که طبیعتاً برون‌گراست توسط تحرکی درون‌گرا مختل می‌شود و به این ترتیب چنین تمایلی به جای آن که متوجه طرف مقابل شود به جانب خویشتن برمی‌گردد.

نیکویی و ارزش روابط جنسی در زناشویی هرگز در کتاب مقدس مورد شک و تردید نبوده است. در غزل غزل‌ها همانند بسیاری دیگر از کتب کتاب مقدس، دو جنبه در ارتباط با ازدواج مورد توجه می‌باشد، یکی جنبه

خود را به رهایی از قید فساد حفظ کرده و بی‌صبرانه در انتظار روزی است که در آزادی پرجلال فرزندان خدا داخل شود. کار و تلاش روزانه هنوز به دلیل گناه سخت و طاقت‌فرساست، ولی در سایه امید تبدیل شدن در جلال نهایی ارزش و معنایی تازه یافته است (روم ۸: ۱۸-۳۰). و آنگاه که دشمن غایی یعنی مرگ نابود شود، «پسر» پادشاهی خود را به «خدا» پدر «باز می‌گرداند تا بدین ترتیب خدا کل در کل باشد (۱-قرن ۱۵: ۲۴-۲۸).

### امور جنسی

مطالب ذیل حاوی اطلاعات مختلفی است که کتاب مقدس درباره امور جنسی به دست می‌دهد. کلمه «جنسیت» در کتاب مقدس دیده نمی‌شود اما در بسیاری موارد به جهت روشن نمودن مناسبات بین زن و مرد مطالبی در مورد تفاوت‌هایی که بین آن دو جنس وجود دارد ذکر شده است. در عین محترم شمردن نقشی که کتب عهد عتیق و عهد جدید در شناساندن امور جنسی داشته‌اند به نظر بهتر می‌آید که ترتیب زمانی مطالب آن کتب مراعات نشود چه مفهوم بسیاری از این مطالب فقط با ظهور عیسی مسیح آشکار می‌گردد.

### الف) امور جنسی و موقعیت انسان

در حالی که کتاب پیدایش می‌گوید: «خدا... ایشان را نر و ماده آفرید» (پید ۱: ۲۷)، پولس رسول چنین می‌گوید: «پس دیگر هیچ تفاوتی... میان مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در اتحاد با مسیح عیسی یک هستید» (ر.ک غلا ۳: ۲۸). با وجود آن که بین این دو گفته تضادی دیده می‌شود، اما در واقع یکدیگر را نفی نمی‌کنند بلکه متقابلاً به یکدیگر معنا بخشیده و به هم بستگی دارند.

هیچ یک از دیدگاه‌های قبلی را نفی نمی‌کند، اما آن عیسی موقعیت خاص روابط زن و مرد را دگرگون نموده و بعد راستینی به روابط زناشویی بخشیده است.

عیسی در این مورد هیچ نظریه و اصولی تدوین نکرد بلکه برای زندگی خود روش مخصوصی برگزید و از دیگران دعوت نمود تا راه وی را اختیار کنند. در واقع عیسی مثل علمای دین یهود که می‌باید ازدواج می‌کردند زندگی نکرد. به احتمال قوی مجرد در بین اسنیا (قمران) باعث شده بود که مجرد عیسی در نظر مردم احیاناً امری حیرت‌انگیز و یا ننگ‌آور محسوب نشود. اما مجرد عیسی ریاضتی ضد زن نبود و دلیل این امر را می‌توان از گفته زیر که حقیقتی را نهفته در خود دارد درک نمود: «...عده‌ای نیز به خاطر پادشاهی آسمانی از ازدواج خودداری می‌کنند» (مت ۱۹: ۱۲). این کلمات دعوتی است برای «کسی که بتواند آن را درک کند.» در انجیل لوقا هم دعوتی به همین صراحت دیده می‌شود: برای اینکه انسان شاگرد عیسی شود باید از زن خود نیز چشم‌پوشد (لو ۱۴: ۲۶). این نوع زندگی را تنها بر حسب شرایط جدیدی می‌توان درک نمود که با آمدن مسیح فراهم شد. این موقعیت جدید همان آمدن ملکوت خداست که انسان به «پیروی از عیسی» بدان داخل می‌شود. ورود به این نظام جدید می‌تواند دعوتی باشد برای رفتن به ماورای فرمان آفرینش، دعوتی که به مجرد داوطلبانه مفهوم جدیدی می‌بخشد.

پولس رسول که احتمالاً خود متأهل بوده است به پیروی از عیسی، از بکارت و مجرد جانبداری می‌کند. برای این روش جدید زندگی دو دلیل وجود دارد: دلیل اول عطیه‌ای به صورت یک دعوت ویژه همانند دعوتی است که خود پولس دریافت نمود (۱-قرن ۷: ۷). دلیل دیگر وجود وضعیتی است که در «زمان آخر» یعنی در عصری که عیسی آن را آغاز کرده است برقرار گشته. از آنجا که بشر در «زمان آخر» بسر می‌برد، با دو راه متمایز

مغایرت جنس زن و مرد و دیگری باروری است (غزل ۴: ۱، ۵: ۹، ۶: ۴). نه تنها در غزل غزل‌ها، بلکه در بسیاری از کتاب‌های دیگر عهد قدیم نیز همین دو موضوع باروری و مغایرت دو جنس مورد توجه می‌باشند: «چشمه تو مبارک باشد و از زن جوانی خویش مسرور باش» (امث ۵: ۱۸؛ ر. ک حلق ۲۴: ۱۵؛ بنسی ۲۶: ۱۶ و ۱۸؛ جا ۹: ۹). موجود یگانه‌ای که خدا از اتحاد زن و مرد به وجود می‌آورد چه هدفی را دنبال می‌کند؟ ذریتی که از جانب خدا عطا شده است (ملا ۲: ۱۴-۱۶). بازتاب کلمات کتاب پیدایش در سخنان عیسی که بر جدایی ناپذیری زوجی که به این ترتیب به وجود آمده‌اند پافشاری می‌کند، کاملاً محسوس است. او چنین می‌گوید: «...از این رو آنها دیگر دو تن نیستند بلکه یکی هستند» (ر. ک مت ۱۹: ۴-۶). پولس رسول هم که گاهی اشتباهاً به عنوان طرفدار زهد و ریاضت و مخالف زندگی زناشویی محسوب می‌گردد، رهنمودهایی به زنان و شوهران ارائه کرد که تا به امروز ارزش خود را حفظ نموده است (۱-قرن ۷: ۱-۶). در مخالفت با تمایلات کاذبی که قرن‌تیان در مورد تقوا و پاکدامنی از خود نشان می‌دادند پولس رسول مسیر طبیعی ازدواج و وظایف روابط جنسی را به آنها یادآوری می‌کند: «یکدیگر را از حقوق زناشویی محروم نسازید، از یکدیگر جدایی مگزینید مگر با رضایت طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید. اما پس از آن روابط شما در امور زناشویی به صورت عادی برگردد» (۱-قرن ۷: ۵؛ ر. ک ۱- تیمو ۳: ۴، ۵: ۱۴). بنابراین موقعیتی که از آفرینش به وجود آمد، بدین نحو محفوظ مانده و ارزش آن حتی افزون شده است. به این ترتیب دعا بر اتحاد زن و شوهر به شکل والایی حاکم می‌گردد.

۲- «پس دیگر هیچ تفاوتی ... میان مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در اتحاد با مسیح عیسی یک هستید» (ر. ک غلا ۳: ۲۸). این گفته

تغییر کرد: برای آنها دیگر تقلید از امور جنسی خدایان مطرح نبود، بلکه خواستار بجا آوردن نقشی بودند که از کلام خدا الهام گرفته شده بود، یعنی سهم شدن در قدرت خلاق خدا. حوا پس از به دنیا آوردن فرزند چنین گفت: «با یاری یهوه دارای فرزندی شدم» (پید ۱:۴). یکی از اولین نتایج نوع جدید «مقدس دانستن امور جنسی» استفاده از نمادهای جنسی (بین پدر و مادر یا زن و شوهر) جهت بیان روابط بین قوم اسرائیل و خدای آنان بود. رسم ختنه را که به منزله بستن عهد با خدا بود می توان به امری که در بالا ذکر شد مربوط دانست (پید ۱۷:۹-۱۴؛ لاو ۱۲:۶).

جنبه دیگری از «مقدس دانستن امور جنسی» شامل آیین های مربوط به پاکی و ناپاکی می شد که قوم اسرائیل از آیین های باستانی مشرق زمین به ارث برده بود. هرزنی پس از به دنیا آوردن فرزند ناپاک اعلام می شد و نمی توانست به مکان مقدس معبد نزدیک شود (لاو ۱۲:۶، ۱۵:۱۹-۳۰). به همین ترتیب زن در مدت عادت ماهیانه خود ناپاک محسوب می شد. ترشحات مردان در خواب آنان را نیز ناپاک می ساخت (لاو ۱۵:۱-۱۷؛ تث ۲۳:۱۱). روابط جنسی، اشخاص را جهت شرکت در آیین عبادت ناشایست می ساخت (لاو ۱۵:۱۸؛ خروج ۱۹:۱۵؛ ۱- سمو ۲۱:۵، ۶؛ ۲- سمو ۱۱:۱۱). این امر در مورد کاهنان اهمیت خاصی داشت (خروج ۲۰:۲۶، ۲۸:۴۲؛ تث ۲۳:۲). این دستورات در نتیجه حقیر شمردن امور جنسی به وجود نیامد، بلکه به علت مقدس داشتن آن یا به کلام دیگر به دلیل ابهام تقدیس در این زمینه یا مبهم بودن امر پاکیزگی در مراسم مذهبی حاصل شده است. سرانجام آیا بین عملی که نشانگر شرکت جسمی انسان در قدرت خلاق خدا می باشد و عمل عبادی که گویای ارتباط با خداست تضادی وجود ندارد؟

رو به رو شده است، یعنی فرق مابین مجرد و متأهل جایگزین تضاد بین زن و مرد شده است. بنا نمودن کمال ملکوت آسمان مستلزم وجود این دو گروه مردان و زنان می باشد، زیرا از آنجایی که مکمل یکدیگر هستند می توانند گویای آن ملکوت باشند. بنابراین اشتباه محض خواهد بود اگر تنها گفته های کتب عهد عتیق را مورد نظر قرار داده بگوییم که مرد و زن هر یک بلوغ واقعی زندگی را فقط در اتحاد جنسی با جنس مخالف خود خواهند یافت. باید گفت که در آن جامعه واحد بشری که در شخص عیسی مسیح خلاصه می شود، دستیابی به اتحاد کامل با یک «تو» از طریق چشم پوشی از هر نوع عمل جنسی نیز امکان پذیر است.

### ب) امور جنسی و تقدس

۱- از دیدگاه مذهب اقوامی که در اطراف سرزمین اسرائیل می زیستند، امور جنسی در دنیای خدایان نیز جای داشت. در این مذاهب با وفور خدایان از قبیل خدایان مادر و خدایان پدر و خدایان عشق که با یکدیگر و با انسان ها ازدواج می کردند و نیز با فاحشه های مقدس که نماینده خدایان بودند روبه رو می شویم. قوم اسرائیل خدایانی چون بعل ها و استارت ها (ایشتر) و نیز ستون هایی (اشریم) را که در زمین فرو برده می شدند و نمادی از اتحاد بین زمین و آسمان بودند، به خوبی می شناختند. آنها حتی با این خدایان دروغین تا حدی سازش کرده بودند که قالب ریزی «گوساله طلایی» به عنوان مظهر قوه مردی از این جمله می باشد (خروج ۳۲:۴). اما در هر حال تلاش علیه مذاهب بیگانه، با وجود بقایای فحشای مذهبی که هنوز علیرغم ممنوعیت کتاب تثنیه ادامه داشت، به پیروزی یهوئسم (یگانه پرستی) منتهی شد (۱- پاد ۱۴:۲۴، ۱۵:۱۲، ۲۲:۴۷؛ ۲- پاد ۲۳:۷؛ هو ۴:۴؛ میک ۱:۷).

حتی پس از تزکیه گشتن از رسوم بت پرستی، قوم اسرائیل هنوز معتقد به وجود رابطه ای بین امور جنسی و مقدسات بودند. اما مسبب این دیدگاه

بیان روابط محبت آمیزی که ایمانداران را با خدا متحد می سازد استفاده می شود. فاحش بزرگ بروحش سوار است (مکا ۱۷). و در همین حال ایمانداران واقعی از بره پیروی می کنند زیرا آنان «باکره» اند (۴:۱۴).

### ج) امور جنسی و نیات باطن

۱. بسیاری از قوانین عهد عتیق مربوط به جنبه اخلاقی امور جنسی است، این قوانین نتیجه تمایل به محکومیت امور جنسی که ناشی از توجه اخلاقی بیش از حد به این زمینه خاص است نمی باشد، بلکه همان گونه که قبلاً هم گفته شد در نتیجه مقدس دانستن امور جنسی به وجود آمد. علاوه بر آن می توان در این جایک عکس العمل دفاعی در مقابل دنیای منحرفی که شهوات خود را غالباً در زیر رداي مذهب پنهان می نماید، دید. بالاخره نقش تربیتی شریعت که نگران بهداشت قوم خدا بوده است نباید نادیده گرفته شود. تهیه فهرست کامل این قوانین کاری بس خسته کننده می باشد، بنابراین فقط به ذکر موارد مندرج در لاویان ۲۰:۱۰-۲۱ اکتفا می کنیم که زناي اشخاصی که ازدواج نکرده اند (ر.ک تث ۲۲:۲۳-۲۹)، مقاربت با زنی در حین عادت ماهیانه وی، زنا (ر.ک تث ۵:۱۸، ۲۲:۲۲)، به همراه ذکر شهوت در (خروج ۲:۱۷؛ امث ۲:۱۶، ۶:۲۵، ۷:۵۵-۵۷؛ بنسی ۹:۹)، زنا با محارم (ر.ک تث ۲۳:۱)، همجنس بازی (ر.ک پید ۱۸:۲۰، ۵:۱۹) و مقاربت با حیوانات (ر.ک خروج ۲۲:۱۸) را محکوم می نماید. از طرف دیگر سرچشمه آن اونا نیسمی که مورد محکومیت ما می باشد، از گناه اونا ن نیست که نخواست برای برادرش که مرده بود فرزندی به دنیا آورد (پید ۳۸:۹-۱۰). علاوه بر آنچه که گفته شد برای کاهنان نیز قوانین خاصی وجود داشت: آنها مجاز نبودند با زنان فاحشه یا مطلقه ازدواج نمایند (لاو ۲۱:۷ و ۱۳ و ۱۴). بالاخره باید متذکر شد که صرف نظر از «فحشای مذهبی» هیچگونه ممنوعیت خاصی در مورد فحشا وجود نداشت (پید ۳۸:۱۵-۲۳؛ داور ۱۶:۱...)، در حالی که

۲. با ظهور مسیحیت کلیه این ممنوعیت ها (تابو) از میان رفت، به عبارت دیگر برداشت جدیدی نسبت به تقدس جانشین دیدگاه کهنی شد که امور جنسی را مقدس می دانست. این امر روشن کننده بعضی از گفته های پولس رسول می باشد: «شوهر بی ایمان به وسیله زن ایماندار با خدا تماس دارد و زن بی ایمان نیز به وسیله شوهر ایماندار خود چنین تماسی با خدا خواهد داشت، در غیر این صورت فرزندان شما نجس می بودند، حال آن که اکنون از مقدسین هستند» (۱- قرن ۷: ۱۴). این واقعیت ناشی از جنبه مقدسی که به روابط جنسی نسبت می دادند نیست، بلکه علت اصلی آن در واقع عبارت از تعلق به قوم مقدس خدا و در نهایت حضور روح القدس می باشد. آن سفارشات پولس که بی شک بخشی است از تعالیم اولیه وی در مورد لزوم پاکی جنسی که خاص مسیحیان می باشد با این عطیه روح القدس ارتباط مستقیم دارد: «خواست خدا این است که شما پاک باشید و از روابط جنسی غیر مشروع بپرهیزید. همه شما باید بدانید چگونه بدن خود را همیشه تحت کنترل داشته باشید و آن را پاک و محترم نگه دارید و مانند ملت های خدا ناشناس دستخوش امیال و شهوات جسمانی نگردید» (۱- تس ۴:۳-۵). از این پس جسم توسط عطیه روح القدس مقدس و پاک می شود: «بدن انسان برای شهوت رانی نامشروع ساخته نشده است، بلکه برای خداوند است...» (۱- قرن ۶: ۱۳).

اکنون امور جنسی به صورت نماد پیوند مسیح با کلیسا نسبت داده می شود: «ای شوهران، چنان که مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید» (افس ۵: ۲۵). پولس رسول فرمان خدا را به خاطر می آورد که گفته است: «...مرد ... به زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود ...» و این مطلب را به آن می افزاید: «یک حقیقت بزرگ در این امر نهفته شده است و به نظر من به مسیح و به کلیسای او اشاره می کند» (افس ۵: ۳۲۳۱). از همین نماد برای

ابداً!« (۱- قرن ۶: ۱۳-۱۵، ۱۰: ۱۸؛ ۲- قرن ۱۲: ۲۱؛ کول ۳: ۵). پولس از آنجایی که فردی واقع بین بود، معاشرت با مسیحیان فاسد را ممنوع ساخت اما نه با سایر فاسدان غیرمسیحی «زیرا در این صورت مجبور می شوید این دنیا را ترک کنید» (۱- قرن ۵: ۱۰).

دلیل شدت و جدیت این تعالیم چیست؟ پولس برای حفاظت مسیحیانی که یهودی تبار نبودند، از انحرافات جسم، سنگر شریعت یهودیان را که قوانین آن حاوی جزئیات بسیار است در اختیار نداشت. البته او واهمه نداشت که بگوید: «در انجام هر کاری آزاد هستم» (۱- قرن ۶: ۱۲) زیرا واقف بود که اصول اخلاقی از این یا آن قانون مکتوب، که همیشه وابسته به فرهنگ زمان خود است، تابعیت نمی کند بلکه بیشتر به رابطه ای که از این پس میان مسیح خداوند و «جسم» برقرار می شود بستگی دارد. جسم معبد روح القدس و عضو بدن مسیح است: «آیا نمی دانید که بدن های شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته است که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن یک فاحشه بسازم؟ ابداً! مگر نمی دانید مردی که با فاحشه بپیوندد جسماً با او یکی می شود زیرا کلام خدا می فرماید: «این دو یک تن واحد خواهند بود» (۱- قرن ۶: ۱۵-۱۶). و... «دیگر در فکر ارضای خواهش های نفسانی خود نباشید» (روم ۱۳: ۱۴؛ ر. ک غلا ۵: ۱۶-۱۹).

به این ترتیب با آمدن مسیح و با تعالیم پولس رسول امور جنسی به تدریج از محدوده امور مقدس خارج گشت. این جنبش می تواند و باید ادامه یابد مشروط به این که ابعاد تقدس در زندگی حفظ شود، زیرا تقدس، جسم انسان را دگرگون نموده و آن را دائماً با دنیای الهی که از هر سو آن را احاطه می نماید، مرتبط می سازد.

کتاب های حکمت که در مقایسه با متون مذهبی بسیار پیشرفته تر بودند خطرات فحشا را متذکر می شدند (امث ۲۳: ۲۷؛ بنسی ۹: ۳-۴، ۱۹: ۲).

۲- عیسی در مورد قوانین آیینی فوق الذکر سخنی نمی گوید و وقتش را برای محکوم نمودن خطایی که انجام گرفته است مصروف نمی دارد، مثلاً گناه زنی که در حین زنا گرفتار شد (یو ۸: ۱۱). و یا وقتی او می گوید که فاحشه ها به علت ایمانشان قبل از فریسیان به ملکوت خدا وارد خواهند شد (مت ۲۱: ۳۱-۳۲؛ ر. ک عبر ۱۱: ۳۱). معذالک عیسی مستقیماً به گناهی اشاره می کند که ریشه تمام این خطاهاست، یعنی هوس ها و نگاه ها، و از این طریق به قوانین کتاب عهد قدیم جنبه اساسی تری می بخشد (مت ۵: ۲۸، ۱۵: ۱۹).

عیسی در میان یهودیان می زیست در حالی که پولس در محیط فاسد بندر بزرگ قرنتس زندگی می کرد و به همین دلیل است که در مقابل انواع شر، خود را در موضعی قوی و مستحکم قرار می دهد: «افراد شهوتران، بت پرستان، زناکاران، لواط گران، دزدان، طمع کاران، مستان، ناسزاگویان و کلاهبرداران در پادشاهی خدا هیچ بهره ای نخواهند داشت» (۱- قرن ۶: ۹؛ ر. ک روم ۱: ۲۴-۲۷). پولس رسول به طور مداوم به مردم علیه فحشا اخطار می نمود: «باز هم ممکن است کسی بگوید: خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است آری، اما سرانجام خداوند هر دو را نابود خواهد ساخت! بدن انسان برای شهوترانی نامشروع ساخته نشده است، بلکه برای خداوند است و خداوند برای بدن است و چنان که خدا، عیسی خداوند را با قدرت خود پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز زنده خواهد گردانید. آیا نمی دانید که بدن های شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته است که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن یک فاحشه بسازم؟

می باشد. انسانی که «شبهه» خدا آفریده شد (۲۶:۱-۲۷) تا بر تمامی زمین حکمرایی نموده و کثیر شود، در واقع به صورت نر و ماده آفریده شد، همانند همه مخلوقات (پید ۱:۳۱). چنین بود آن کمال مطلوب زندگی زناشویی که خدا قبل از آن که گناه بشر را آلوده سازد مقرر کرده بود.

### ب) ازدواج در میان قوم خدا

هنگامی که خدا در زمان موسی با اعطای شریعت، پرورش امت خود را به عهده گرفت، ازدواج دیگر در سطح مطلوب اولیه که قبلاً به آن اشاره شد نبود. شریعت تا حدی متناسب با سنگدلی افراد اجرا می شد (مت ۱۹:۸). باروری بالاترین و مهمترین ارزش ها محسوب می شد و سایر ارزش ها را تحت الشعاع قرار می داد. اما به غیر از این نکته تضمین شده، رسم ازدواج در میان قوم خدا با این که شامل آداب و رسوم سنتی و کهن بود، لیکن با آن ازدواج نخستین که در باب های اول و دوم کتاب پیدایش به آن اشاره شده است، تفاوت بسیار داشت.

۱- عشق در زندگی زناشویی و قید و بندهای اجتماعی. روحیه برتری نفع جامعه بر نفع فرد و تحمیل شدن قوانین و خواسته های جامعه بر فرد، در متون باستانی کتاب مقدس قویاً مشخص است. والدین بدون نظر خواهی از فرزندان خود، ترتیب ازدواج آنها را می دادند (پید ۲۴:۲-۴، ۲۳:۲۹؛ طو ۱۳:۶). علاوه بر این، ازدواج میان برخی از بستگان (لاو ۱۸:۶-۱۹) و همچنین با فردی خارج از قوم (تث ۱۷:۳-۹) برای امت یهود ممنوع بود. بعضی پیوندها به خاطر ادامه نسل الزامی بود. مثلاً بیوه ای که فرزند نداشت می بایست با نزدیکترین خویشاوند خود ازدواج می کرد (تث ۲۵:۵-۱۰؛ پید ۳۸:۱۳-۱۵؛ روت ۲:۲۰). با وجود تمام این ظواهر محدود کننده، عشق همچنان زنده و فعال بود. گاه قلب درمانده ای زیر بار ازدواج تحمیلی می رفت (پید ۲۴:۶۲-۶۷). برخی اوقات ازدواج از

## ازدواج

### عهد عتیق

#### الف) ازدواج در طرح آفرینش

در پایان هردو روایت آفرینش، به صحنه ای برمی خوریم که پایه و اساسی است برای برقراری ازدواج. در متن یهویست (پید ۲)، قصد الهی به صراحت مشخص شده است: «خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم» (۱۸:۲) و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین بسرشت و نزد آدم آورد که ببیند تا چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند همان نام او شد. پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد لیکن برای آدمی معاونی موافق وی یافت نشد» (۲:۱۹-۲۰). انسانی که برتر از همه حیوانات است قادر به یافتن یار و یآوری برای خود نیست، مگر: «کسی که گوشتی از گوشت وی و استخوانی از استخوان وی باشد» (۲۱:۲-۲۳). خدا چنین کسی را برای وی آفرید. «از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک گفته به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود» (۲:۲۴). بدین ترتیب مفهوم امور جنسی اتحاد دو نفر در جسم می باشد که خدا آنها را برای همیاری در محبت دوجانبه ای فرامی خواند. امور جنسی در کمال اولیه آفرینش، از هر گونه احساس شرم به دور بود (۲:۲۵)، اما این حالت پس از ارتکاب گناه تبدیل به چشمه آشفستگی شد (۳:۷). پس از آن وسوسه های شدید و شهوانی بر زندگی زوج بشری مستولی گشت (۳:۱۶). اما با این وجود باروری برای «مادر جمیع زندگان» (۳:۲۰) یک موهبت ثابت الهی ماند (۴:۱ و ۲۵-۲۶). روایت کهناتی مربوط به این رویداد (پید ۱) حاوی عوامل هیجان انگیز کمتری

می کردند (۲- سمو ۱۱: ۲-۴؛ ۱- پاد ۳: ۱). در نتیجه این گونه ازدواج ها، کم کم حرمسراهای بزرگی به وجود آمد (۱- پاد ۱۱: ۳؛ ۲- توا ۱۳: ۲۱) که در آنها عشق حقیقی ناممکن بود (استر ۲: ۱۲-۱۷).

با این وجود عشق واقعی و منحصر به فرد به هیچ وجه غیر ممکن نبود نمونه هایی از آن عبارتند از اسحاق (پید ۲۵: ۱۹-۲۸)، یوسف (پید ۴۱: ۵۰)، یهودیه بنت مراری (یهودیت ۸: ۲-۸)، طوبیا و طوبیاس (طو ۱۱: ۵-۱۵) و نیز حزقیال (حزق ۲۴: ۱۵-۱۸) و ایوب (ایوب ۲: ۹-۱۰). کتاب هایی که در باب حکمت نوشته شده شادی و رنج خانواده های تک زوجی را یادآور می شوند (امث ۵: ۱۵-۲۰، ۱۸: ۲۲، ۱۹: ۱۳؛ جا ۹: ۹؛ بنسی ۲۵: ۱۳-۲۶: ۱۸). در غزل غزل های سلیمان از عشقی صحبت می شود که به وضوح تنها در میان دو فرد برقرار است. تمام آنچه در بالا گفته شد حاکی از یک تکامل واقعی اخلاق و رسوم می باشد. بنابراین در زمان عهد جدید، تک زوجی رسم معمول ازدواج در قوم یهود بود.

**۳- ثبات ازدواج و وفاداری همسران.** بار دیگر، اندیشه اولاد فراوان باعث شد که امر طلاق به دلیل نازایی مرسوم شود ولی در هر حال امر تعدد زوجات حل این مشکل را امکان پذیر می نمود (پید ۱۶) اما شریعت با صحه گذاشتن بر امر طلاق، «معایب و نواقصی» از زن که مرد را مجاز به اقدام به طلاق می نماید توضیح نمی دهد (تث ۲۴: ۱-۲). لیکن پس از تبعید، حکما وفاداری نسبت به «همسر دوران جوانی» (امث ۵: ۱۵-۱۹) و ثبات زندگی زناشویی را مورد تحسین قرار دادند (بنسی ۲۶: ۲۵-۲۷). ملاکی از طریق مقایسه عقد زناشویی با عهد یهوه و بنی اسرائیل، بر تنفر خدا از طلاق صحه گذاشت (ملا ۲: ۱۴-۱۶). مذهب یهود گرچه در راه تعیین مفهوم دقیق تری از ازدواج قدم برمی داشت، اما در زمان عهد جدید احتمال طلاق را هنوز قبول داشت. دانشمندان نیز موارد مجاز بودن طلاق را

روی تمایل دو طرف انجام می گرفت (پید ۲۹: ۱۵-۲۰؛ ۱- سمو ۱۸: ۲۰-۲۶، ۲۵: ۴۰-۴۲). و حتی در بعضی موارد، ازدواج برخلاف میل والدین صورت می گرفت (پید ۲۶: ۳۴-۳۵؛ داور ۱۴: ۱-۱۰). ازدواج های همراه با عشق عمیق نیز منعقد می شد (۱- سمو ۸: ۸). افرادی نیز بودند که حتی پس از مرگ همسران خود به آنها وفادار باقی می ماندند (یهودیت ۱۶: ۲۲). با وجود مهریه ای که خانواده دختر دریافت می کرد (پید ۳۴: ۱۲؛ خروج ۲۲: ۱۵-۱۶) و با وجود این که شوهر در مقام ارباب یا صاحب قرار می گرفت (بعل)، زن تنها به عنوان یک کالای مورد خرید و فروش تلقی نمی شد. به نظر می رسد که دختر قابلیت آن را داشت که مسئولیت ها را به عهده گرفته و فعالانه در موفقیت ازدواج سهیم باشد و نقشی را در حسن شهرت شوهر خود عهده دار شود (امث ۳۱: ۱۰-۳۱). در غزل غزل های سلیمان عشق دو نفر عاشق و معشوق آزاد به شکل گفتگویی پراحساس و بدون قید و بند بیان شده است. اگرچه این گفتگو، محاوره ای، استعاری و مربوط به محبت و عشق خدا نسبت به قوم خود است، اما این کتاب عشق را با کلماتی بیان می نماید که نشانگر عشق و احساسات انسانی در آن زمان است (غزل ۱: ۱۲-۱۷، ۴: ۶-۸: ۴).

**۲- تعدد زوجات و تک زوجی.** کمال مطلوب باروری و علاقه به داشتن خانواده ای قدرتمند، انسان را بر آن می داشت که آرزوی آوردن فرزندان زیاد نماید (داور ۸: ۳۰؛ ۸: ۱۲؛ ۲- پاد ۱۰: ۱).

این امر طبیعتاً به رواج تعدد زوجات منتهی می شد. مفسر یهویست که خانواده تک زوجی را ایده آل می داند تعدد زوجات را ننگ شمرده (پید ۱۸: ۲-۲۴) و ریشه آن را به لمک بربری نسبت می دهد (پید ۴: ۱۹). با این وجود رسم گرفتن دو زن (۱- سمو ۱: ۲؛ ر. ک. تث ۲۱: ۱۵) یا صیغه و کنیز در سراسر کتاب مقدس آشکارا دیده می شود (پید ۱۶: ۲، ۳۰: ۳؛ خروج ۲۱: ۷-۱۱؛ داور ۱۹: ۱؛ تث ۲۱: ۱۰-۱۴). پادشاهان تعدد زوجات را به خاطر عشق و همچنین به دلایل سیاسی اختیار

نحوی بسیار روحانی مجسم می نماید (طو ۳: ۱۶) این خانواده بر حسب ایمان و دعا تحت نظر خدا بنیان گذاری شده است (۷: ۱۱؛ ۸: ۴-۹). این خانواده همچنین بر پیروی از نمونه ای که در کتاب پیدایش تشریح شده (۸: ۶؛ ر. ک پید ۲: ۱۸)، بنا گشته است و بقای آن از راه تابعیت روزمره از شریعت تضمین می شود (۱۴: ۱ و ۸-۱۳). هنگامی که قوانین مربوط به ازدواج به این سطح از پیشرفت رسید، ازدواج ایده آل از دیدگاه کتاب مقدس، از همه نواقصی که در قانون موسی به چشم می خورد مبرا شد.

### عهد جدید

برداشت عهد جدید از ازدواج مبنی بر تناقضی است که در زندگی شخص عیسی به چشم می خورد: او که «از زنی زائیده شد» (پید ۴: ۴؛ ر. ک لو ۱۱: ۲۷) با طرز زندگی خود در ناصره (لو ۲: ۵۱-۵۲)، زندگی خانوادگی را به همان ترتیبی که توسط تمام عهد عتیق آماده شده بود، تأیید نمود. اما از طرف دیگر او که از مادری باکره تولد یافت، خود نیز باکره زیست و از این راه به زندگی جدیدی که والاتر از زندگی زناشویی است شهادت داد.

### الف) مسیح و ازدواج

۱- قانون جدید. عیسی با اشاره صریح به مرجعی کهن تر از شریعت موسی، یعنی نقشه آفریدگار طبق کتاب پیدایش بر خصوصیات مطلق ازدواج تأکید نموده و فسخ ناپذیری آن را اعلام نمود (مت ۱۹: ۱-۹). خدا مرد و زن را به هم پیوند داد و در عین حال آنها را جهت وقف نوعی از زندگی که مافوق قدرتشان بود آزاد گذاشت. آنها در نظر وی «یک تن» هستند و حتی طلاق هم که به علت «سنگدلی» انسان قابل تحمل بود، نمی باید در ملکوت خدا که انسان در آن به کمال اولیه خود نائل می شود جایی داشته

مورد بررسی قرار داده بودند (ر. ک مت ۱۹: ۳). رسم مربوط به وفاداری همسران (پید ۳۸: ۲۴) که بعداً به وسیله قانونی مکتوب تأیید شد (تث ۲۲: ۲۲؛ لاو ۲۰: ۱۰)، هر زن زناکار را همراه با شریک جرم وی به مرگ محکوم می کرد. اما هدف اصلی از منع زنا (خروج ۲۰: ۱۴) احترام گذاردن به حقوق شوهر بوده است، چه رسماً هیچ چیز مرد را از برقراری روابط با زن بی شوهر یا فواحش منع نمی کرده است و رسم تعدد زوجات چنین طرز رفتار مردان را بیشتر قابل قبول می ساخت. ولی همان طوری که کششی به سوی برقراری ازدواج تک زوجی بوجود آمده بود، در زمینه منع زنا نیز پیشرفت هایی حاصل شد یعنی زنا برای مردان نیز ممنوع گردید (ایوب ۳۱: ۹؛ بنسی ۵: ۹، ۸-۹، ۴۱: ۲۲-۲۴). عمل زنا در شرایط فوق شدیداً از طرف انبیا محکوم می شد (حزق ۱۸: ۶). در نتیجه عمل زنا برای عموم شدیداً تقبیح شد، حتی اگر فرد زناکار شخصیتی چون خود داود پادشاه می بود (۲- سمو ۱۲). علاوه بر این حکما مردان جوان را شدیداً از گرفتار شدن در دام فریب زنان منحرف برحذر می داشتند (امث ۵: ۱-۶، ۷: ۶-۲۷؛ بنسی ۲۶: ۹-۱۲) و بدین وسیله سعی می کردند خصلت وفاداری در امر زناشویی را در آنها پرورش دهند (امث ۵: ۱-۶).

۴- کمال مطلوب ازدواج از دیدگاه مذهب. گرچه ازدواج امری بود که در اولین مرحله از حقوق مدنی تابعیت می کرد و گرچه در متون باستانی، آئین مذهبی خاصی از ازدواج به چشم نمی خورد، قوم اسرائیل خوب می دانستند که خدا در انتخاب همسر همیشه راهنمای آنان است (پید ۲۴: ۴۲-۵۲). قوم یهود همچنین واقف بودند که خدا قوانینی را که تنظیم کننده ازدواج می باشد جزو عهد خود می داند (ر. ک لاو ۱۸). ده فرمان که اساس شریعت قوم یهود است تقدس ازدواج را تضمین می نماید (خروج ۲۰: ۱۴؛ ر. ک امث ۱۷: ۲). کتاب طوبیا که بعد از تبعید قوم اسرائیل به بابل نوشته شد، خانواده ای را که توسط خدا مهیا شده است به

و آنها را به کمال می‌رساند (۵: ۲۱-۳۳). امور جنسی بشر که تمایلات طبیعی آن باید با حکمت ارزیابی گردد، اکنون در چارچوب واقعیتی مقدس قرار می‌گیرد که آن را متبدل می‌سازد (۱-قرن ۷: ۱-۶).

### ب) ازدواج و بکارت

در کتاب پیدایش آمده است: «خوب نیست که آدم تنها باشد» (پید ۲: ۱۸). در ملکوت خدا که عیسی آن را آغاز نمود، کمال مطلوب جدید بوجود آمد و آن این است که انسان‌ها به خاطر آن ملکوت به میل خود از ازدواج صرف‌نظر می‌نمایند: «عیسی به آنها گفت: همه نمی‌توانند این سخن را قبول کنند، مگر کسانی که استعداد آن را داشته باشند. بعضی‌ها طوری به دنیا آمده‌اند که اصلاً نمی‌توانند ازدواج کنند، عده‌ای هم به دست انسان مقطوع النسل شده‌اند و عده‌ای نیز به خاطر پادشاهی آسمانی از ازدواج خودداری می‌کنند. بنابراین هر کس قدرت اجرای این تعلیم را دارد آن را بپذیرد» (مت ۱۹: ۱۱-۱۲). این است تناقضی که در بکارت مسیحی یافت می‌شود. در عهد قدیم به منظور تداوم نسل قوم خداوند، تولید مثل وظیفه اصلی انسان تلقی می‌شد اما در آخرت ازدواج منسوخ خواهد شد (مت ۲۲: ۳۰). بین این دو زمان یعنی عهد قدیم و ظهور دوم مسیح، در کلیسا دو نوع زندگی در کنار هم وجود دارد، یکی زندگی زناشویی که راز مسیح و کلیسا آن را به کلی دگرگون ساخته است و دیگری که به عقیده پولس از آن یکی بهتر است، مجرد روحانی و وقف شده می‌باشد (۱-قرن ۷: ۸ و ۲۵-۲۸). در این جا منظور کاستن ارزش ازدواج نیست، بلکه مقصود نمایاندن ارزش کامل راز ازدواج است که هر مسیحی از راه تعمید در آن شرکت می‌کند (۲-قرن ۱۱: ۲). انسان تنها به خاطر تحصیل رضامندی خدا (۱-قرن ۷: ۳۲-۳۵)، پیوند جدایی‌ناپذیری با وی برقرار می‌نماید تا شهادت دهد که جهان فعلی که ازدواج بدان وابسته است به

باشد. مورد استثنایی عمل «زنا» (مت ۱۹: ۹) احتمالاً حقانیت طلاق را توجیه نمی‌کند (مر ۱۰: ۱۱؛ لو ۱۶: ۱۸؛ ۱-قرن ۷: ۱۰-۱۱). اجازه طلاق به دلیل زنا بی‌شک مربوط به طرد کردن یک همسر نامشروع و یا به عنوان یک جدایی است که در نتیجه آن، دیگر احتمال ازدواج مجدد نخواهد بود. این امر بیانگر علت حیرت شاگردان در مورد سختگیری قانون جدید می‌باشد، آنها چنین می‌گفتند: «اگر شوهر در مقابل زنش باید چنین وضعی داشته باشد، بهتر است که دیگر ازدواج نکند» (مت ۱۹: ۱۰).

این گونه پافشاری در اجرای اصول به هیچ وجه مانع آن نمی‌شد که انسان‌های گناهکار مورد بخشش قرار گیرند. عیسی به دفعات با افراد زناکار و کسانی که نسبت به محبت ایده‌آل شرط وفاداری را بجا نمی‌آوردند روبه‌رو شد (لو ۷: ۳۷؛ یو ۴: ۱۸، ۵: ۳-۵؛ ر. ک مت ۲۱: ۳۱-۳۲). او از این گونه اشخاص استقبال می‌کرد نه به این دلیل که رفتارشان مورد تأیید وی بود بلکه به این سبب که مایل بود آنها را به سوی دگرگونی زندگی و بخششی‌راهنمایی کند که ارزش‌های ایده‌آل پایمال شده را از نو برجسته می‌ساخت (یو ۸: ۱۱).

۲-راز مقدس ازدواج. عیسی به این امر قانع نبود که ازدواج را به کمال اولیه‌ای که گناه بشری آن را تیره و تار کرده بود باز گرداند، بلکه برای آن پایه جدیدی بنا نهاد که مفهوم مذهبی ازدواج را در ملکوت خدا تضمین می‌نماید. عیسی توسط عهد جدیدی که با خون خود بست، همسر کلیسای خویش گردید (مت ۲۶: ۲۸). امر ازدواج برای تمام مسیحیان که بدنشان از هنگام تعمید (۱-قرن ۶: ۱۹)، هیکل روح القدس می‌باشد، «در رابطه با مسیح و کلیسا راز عظیمی» است (افس ۵: ۳۲). اطاعت کلیسا از مسیح و متقابلاً محبت نجات بخش مسیح به کلیسایی که او با تسلیم خود آن را رهایی بخشید، قانون زنده‌ای است که زن و شوهر باید سرمشق زندگی زناشویی خود قرار دهند زیرا فیض نجات مسیح در محبت آنها رخته نموده

خواهد خواند و دیگر مرا بعلی نخواهد گفت» (هو ۲: ۱۸؛ ر.ک داور ۲: ۱۱-۱۲). در اثر این اساطیر، مراسم خاص جنسی و بخصوص روسپی‌گری مذهبی که با بت پرستی در ارتباط بود پدید آمد. خدای غیور برای اینکه داغ ننگی بر این نوع بت پرستی نبندد، آنها را محکوم نموده و نام فحشا بر آنها نهاد (ر.ک خروج ۳۴: ۱۵-۱۶؛ اش ۱: ۲۱). خدای اسرائیل داماد زمین نمی باشد بلکه داماد امت خویش است و محبتی که خدا و امت را به هم پیوند می دهد سرگذشت طویلی دارد. مشیت بخشنده الهی و پیروزی رحمت وی بر بی وفائی امتش موضوعی است که انبیا پیوسته از آن سخن می گویند. این موضوع برای اولین بار در نوشته های هوشع نبی که خود از طریق تجربیات زندگی زناشوئی خویش به ارزش های نمادین آن پی برده بود به چشم می خورد.

۱- تجربه زندگی هوشع نبی: همسر محبوب ولی بی وفا. هوشع همسری را که مورد محبتش است اختیار می کند و از او صاحب فرزندی می شود، اما همسرش وی را ترک کرده به جرگه روسپیان معبد می پیوندد. لیکن هوشع نبی وی را از معبد باز خرید نموده به خانه برمی گرداند. دوره ای سرشار از سختی و آزمایش باید همسر هوشع را آماده نماید تا او جای خود را دوباره در کانون خانواده به دست آورد (ر.ک هو ۱-۳). چنین است معنای احتمالی این داستان پر ماجرا. هوشع در نتیجه تجربه ای که در زندگی زناشوئی خود یافت، به راز ارتباط بین محبت خدا که خود را به امتی پیوند می دهد و خیانت قوم اسرائیل نسبت به پیمان پی می برد. پیمان بین خدا و قوم اسرائیل مفهوم پیمان زناشوئی را به خود می گیرد. بنابراین بت پرستی نه تنها فحشا بوده بلکه زنا نیز محسوب می شود، زنا ی همسری که مورد لطف فراوان همسرش قرار داشت اما به همه چیز پشت پا زد. خشم الهی مانند خشم شوهری است که با تنبیه همسر بی وفای خود می خواهد وی را از سرگردانی و گمراهی رها نموده و دوباره لایق محبت خود سازد. سرانجام این محبت پیروز می شود و قوم اسرائیل دگر بار آماده گذراندن دوره عبور از

سوی پایان خود پیش می رود (۳۱: ۷). آرزوی پولس که از این دیدگاه به امور فوق می نگرد چنین است: «از این پس حتی آنانی که زن دارند باید طوری زندگی کنند که گویا مجرد هستند» (۲۹: ۷). بیوه زنان نیز نباید مجدداً ازدواج نمایند اما سرانجام تمام این امور به خدا بستگی دارد. دعوت های گوناگون در چارچوب بدن مسیح با یکدیگر ارتباط داشته و مکمل هم می باشند. در این زمینه همانند سایر زمینه ها: «خداوند به هر کس استعداد خاصی داده است، به یکی، یک جور و به دیگری به نحوی دیگر» (۱- قرن ۷: ۷؛ ر.ک مت ۱۹: ۱۱).

### داماد/همسر

کلمه داماد یکی از القابی است که خدا بر خود می نهد: «زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه صبا یوت است شوهر توست...» (اش ۵۴: ۵). این لقب بیانگر محبت او نسبت به مخلوقاتش می باشد. در اینجا در مورد خدا از همین دیدگاه صحبت خواهیم کرد. آنچه که مربوط به نقش همسر (داماد) در خانواده است در جای دیگری تحت عنوان «ازدواج» خواهد آمد.

### عهد عتیق

خدا خود را تنها به وسیله نام اسرار آمیزش آشکار نمی سازد (خروج ۳: ۱۴-۱۵)، بلکه القاب دیگری نیز که از تجربیات زندگی روزمره گرفته شده است از طریق رابطه او با امت خود وی را می شناساند: او شبان، پدر، و همچنین داماد آنان است.

شکی نیست که در اینجا داماد همان معنای اسطوره ای را که مذهب کنعانیان برای آن قائل می شدند ندارد چون در آن مذهب خدا دامادی است که زمین را بارور می ساخت و نسبت به آن نقش بعل (یعنی صاحب و شوهر) را داشت: «خداوند می گوید که در آن روز مرا ایشی (یعنی شوهر من)

و بالأخره در قسمتی از کتاب اشعیای نبی که به کتاب تسلی معروف است، مؤثرترین لحن‌ها به کار برده شده تا اورشلیم را از محبتی که از آن برخوردار است آگاه نماید: «مترس! زیرا که خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا نخواهی گردید... زیرا که آفریننده تو شوهر توست... مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد... تو را به اندک لحظه ای ترک کردم اما به رحمت‌های عظیم تو را نزد خود باز خواهم آورد.» (اش ۴: ۵-۸). محبت بخشنده، وفادار، عمیق و ابدی شوهر پیروز می‌شود و زن بی وفارا به عروسی پاکدامن تبدیل می‌کند تا به وسیله عهدی ابدی با او متحد شود (اش ۶۱: ۱۰، ۶۲: ۴-۵).

آیا غزل غزل‌های سلیمان باید از همین دیدگاه مطالعه شود؟ یا آنکه از عشق زن و شوهر این دنیا ملهم شده است؟ این غزل‌ها چه به طرز استعاره‌ای تاریخ قوم اسرائیل را بیان کند و چه عشق زناشوئی را که انبیا پیمان خدا را به آن تشبیه کرده‌اند، مفهوم نمادینی که در این غزل‌ها به کار می‌رود مجهول به نظر می‌رسد زیرا یهوه هیچگاه در این غزل‌ها به هیئت داماد در نمی‌آید. هر چند تفسیر استعاره‌ای این متن امکان‌پذیر می‌باشد، درک آن مستلزم چنان ذکاوت و قوه ابتکاری است که بهتر است غزل غزل‌ها بیشتر به عنوان مثل پذیرفته شود تا یک استعاره، چون این غزل‌ها عشقی را می‌سرایند که همانند مرگ قوی است که شعله خاموشی ناپذیرش عشق غیور خدا را نسبت به قوم خود مجسم می‌نماید (غزل ۸: ۶-۷: ر. ک. ت ۴: ۲۴). باید گفت که مزمو ۴۵ در اصل به مناسبت ازدواج یکی از پادشاهان قوم اسرائیل سرانیده شده است، اما این مزمو بعدها به مسیح پادشاه تعلق یافت. پولس در رساله به عبرانیان کلماتی از این مزمو را که شامل القاب الهی برای پادشاه می‌باشد و مقدمه‌ای است بر مکشوف ساختن راز فرزند خدائی مسیح، استخراج نموده است (عبر ۱: ۸: ر. ک. مز ۴۵: ۶-۷).

صحرا می‌گردد (هو ۲: ۱۶-۱۷). دوران نامزدی جدید دوران آمادگی است برای ازدواجی که در منتهای عدالت و لطف صورت خواهد گرفت و آنگاه امت طاهر شده، داماد خود را شناخته و به عشق وفادار او پی خواهد برد (هو ۲: ۲۰-۲۲).

سابقاً پیمان خدا با امت به عنوان قراردادی اجتماعی تلقی می‌شد که نقض آن خشم خدا را برمی‌انگیخت. اما اکنون این خشم به صورت نتیجه حسادت شوهر ظاهر شده و پیمان نیز به صورت اتحاد زناشوئی به همراه بخششی که لازمه‌اش می‌باشد جلوه می‌کند، بخششی صمیمانه و انحصاری. این بخشش دو جانبه‌مانند آنچه که بین زن و شوهر وجود دارد متغیر بوده و نماد دگرگونی‌هایی است که تاریخ قوم اسرائیل را از زمان داوران تاکنون مشخص می‌نماید، یعنی تناوب گناه، تنبیه، توبه و بخشودگی (داور ۲: ۱۱-۱۹).

۲. پیام نبوی: داماد پر محبت و وفادار. ارمیا نبی به عنوان وارث روحانی هوشع نبی برای بیان تضاد بین خیانت همراه با فساد قوم اسرائیل و محبت جاودانی خدا نسبت به امتش، از نماد زناشوئی استفاده می‌کند: «خداوند یهوه چنین می‌گوید: غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن تو را حینی که از عقب من در بیابان و در زمین لم یزرع می‌خرامیدی برای به خاطر می‌آورم» (ار ۲: ۲). «اما بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز خوابیده زنا کردی» (ار ۲: ۲۰). با وجود این «با محبت ازلی تو را دوست داشته‌ام از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم» (ار ۳: ۳۱). تشبیهات حزقیال خشن تراست. او اورشلیم را به صورت بچه‌ای سرراهی نشان می‌دهد که نجات دهنده‌اش وی را پس از بزرگ کردن به زنی می‌گیرد. او روسپی‌گری را پیشه می‌سازد و گرچه عهدی که وی را با شوهرش پیوند می‌داد شکسته شده، شوهر آن را دوباره استوار و برقرار می‌نماید (حزق ۱۶: ۱-۴۳، ۵۹-۶۳، ر. ک. ۲۳)

بدین ترتیب پرده از روی راز اتحادی که در عهدعتیق تحت عنوان القاب داماد و عروس بیان می‌گشت برداشته می‌شود. هدف این است که انسان در زندگی تثلیث سهیم شود و برای تبدیل شدن به فرزند پدر آسمانی، خود را با پسر خدا متحد سازد، زیرا داماد همان مسیح و درواقع مسیح مصلوب است که عهدجدید در خون او مهور شد (۱- قرن ۱۱: ۲۵)؛ به همین دلیل است که در کتاب مکاشفه یوحنا، اورشلیم دیگر عروس خدا خوانده نمی‌شود بلکه نام عروس بره به آن داده می‌شود (مکا ۲۱: ۹)

**۲- کلیسا، عروس عهدجدید.** کیست آن اورشلمی که به بستن عهد با پسر خدا فرخوانده شده است؟ اورشلیم دیگر به معنای خادمی که نماینده امت عهدعتیق می‌باشد نیست، بلکه زنی آزاد و اورشلیم آسمانی است (غلا ۴: ۲۲-۲۷). یحیی ندا کننده و دوست داماد ظهور او را شهادت داده بود (یو ۳: ۲۹). پس از آمدن داماد در پی شهادت یحیی ندا کننده که دوست داماد بود، بشریت به وسیله دو زن که نماد دو شهر روحانی می‌باشند معرفی می‌شود، یکی از آنها «فاحشه» و نمونه بابل بت پرست می‌باشد (مکا ۱۷: ۱-۷؛ ر. ک اش ۴۷). زن دیگر، عروس بره و نمونه شهر محبوب (مکا ۲۰: ۹)، یعنی اورشلیم مقدسی که از آسمان می‌آید می‌باشد زیرا که اورشلیم، تقدس خود را از داماد دریافت می‌دارد (۲۱: ۲-۹ و ۱۰).

این زن مادر فرزندان خداست که بره به وسیله خون خود آنها را از دست اژدها رهایی می‌بخشد (مکا ۱۲: ۱-۲ و ۱۱ و ۱۷). بنابراین روشن است که عروس مسیح نه تنها عبارت از اجتماع برگزیدگان است، بلکه همچنین مادر آنها و کسی می‌باشد که آنان یک به یک توسط او و در او متولد می‌گردند. آنها توسط فیض مسیح تقدیس می‌شوند (تیط ۳: ۵-۷) و به موجوداتی پاک تبدیل می‌گردند تا شایستگی داماد یعنی مسیح را داشته و تا ابد با بره متحد باشند (۲- قرن ۱۱: ۲). و برای همیشه با بره متحد شده‌اند (مکا ۱۴: ۴).

**۳- حکمت و اتحاد با خدا.** واقع بینی انبیا حدت محبت الهی را به طور برجسته‌ای نمایان می‌سازد. تعمق حکیمان، بر خصوصیات باطنی و شخصی اتحادی که به وسیله این محبت به وجود می‌آید، تأکید می‌کند. خدا به ایمانداران حکمتی عطا می‌نماید که به مثابه دخترش می‌باشد (امث ۸: ۲۲) و نیز به منزله مادر و عروس بشارست (بنسی ۱۵: ۲). آنان که حکمت را به دست می‌آورند، از دوستی خدا برخوردار خواهند گشت زیرا فواید تعالیم حکمت، آنان را به خدا می‌شناساند (حک ۷: ۱۴). انسان باید در جستجوی حکمت بوده طالب آن باشد و با آن زندگی نماید (حک ۷: ۲۸، ۸: ۲-۹).

حکمت، عروسی است که تنها خدا می‌تواند آن را به انسان بدهد (حک ۸: ۲۱)، و کسی که به حکمت ببیوندد، زندگی جاودان خواهد داشت. حکمت مانند روح القدس توسط خدا فرستاده می‌شود (حک ۹: ۱۷)، پس حکمت عطیه‌ای است روحانی و کارگری است که کار خداوند را در ما به ثمر می‌رساند و فضایل نیکو را در ما به وجود می‌آورد (حک ۸: ۶-۷). در اینجا نماد زناشوئی کاملاً جنبه معنوی به خود گرفته و بدین ترتیب زمینه برای مکشوف شدن راز فیض الهی که اتحاد انسان با خدا توسط آن به کمال می‌رسد، یعنی تن گرفتن کسی که حکمت خداست و ازدواج او با عروس خود یعنی کلیسا، آماده می‌شود.

#### عهدجدید

**۱- بره، داماد عهدجدید.** حکمت که مولود خداست، به بودن با انسانها اشتیاق دارد (امث ۸: ۲۲-۲۴ و ۳۱). حکمت تنها یک عطیه روحانی نیست، بلکه در جسم نیز ظاهر می‌شود. حکمت خدا مسیح است (۱- قرن ۱: ۲۴)، و در راز صلیب یعنی اقدام دیوانه وار خداست که مسیح، محبت خدا را نسبت به عروس بی وفایش مکشوف ساخته و در عین حال برای بستن پیمان با وی، او را تقدیس می‌کند (افس ۵: ۲۵-۲۷).

ثمری که در پیوند زناشوئی به بهترین نحو جلوه گر شده است (مکا ۱۷:۲۲).

## باروری

خدا که مظهر تمام نمای کمال و پری است و وفور و پری او را پایانی نیست، آدم را به صورت خود خلق نمود - به صورت پسر یگانه اش که یکه و تنها پری الهی و ابدی را بر زمین می گستراند. انسان نیز از آن جا که به صورت خدا و پسر او آفریده شده است، صورت خود را از طریق تولید مثل به نسل های بعدی منتقل می سازد و بدین ترتیب بقای حیات را تضمین می کند.

### الف) دعوت به باروری

آفریدگار عالم از همان ابتدای هستی با فرمان «بارور و کثیر شوید!» پیوسته مخلوقات را به باروری و حاصلخیزی فراخوانده است تا بدین ترتیب زمین را پر سازند.

۱- **فرمان و برکت.** خدا با این فرمان خود، به انسان قدرت پاسخ عطا می فرماید. و این گونه است معنای آن برکت الهی که مرد و زن را قادر می سازد پس از گیاهان و حیوانات، آنان نیز موجوداتی به شباهت خود «بیافرینند». حوا، مادر تمامی بشر پس از به دنیا آوردن نخستین فرزند سرشار از شادی باروری بانگ برمی آورد که: بیهوه مرا پسری عطا فرموده است. سپاس بر نامش (پید ۴:۱). کتاب پیدایش سرشار از سرگذشت نسل های متمادی است: شجره نامه ها، حوادث زندگانی مردم مختلف، آرزوی داشتن فرزند، زایمان های دردناک، آبستنی های ناممکن، نقشه ازدواج، و طریق صحیح پرورش کودک - همه و همه همچون نوای آهنگینی که خداوند

۳- **ازدواج ابدی.** از آنجائی که کلیسا هم مادر برگزیدگان بوده و هم شهری است که آنان را به دور هم جمع می کند، امر ازدواج بره و عروس مراحل مختلفی را طی می کند:

a) **ولین مرحله ازدواج،** زمان آمدن عیسی است (مت ۹:۱۵) و هنگامی انجام می گردد که مسیح مصلوب به عنوان «آدم جدید» «حوای جدید» را تقدیس می نماید. «حوای جدید» از پهلوی او خارج می گردد و آب و خون که گویای رازهای کلیساست، نماد وی نیز می باشد (یو ۱۹:۳۴؛ ر. ک ۱- یو ۵:۶). محبتی که مسیح به عنوان داماد به همسرش کلیسا نشان می دهد، نمونه ازدواج مسیحی است (افس ۵:۲۵-۳۲)

b) **مسیح،** همه انسانها و قبل از هر کس امت خود را به این عروسی دعوت می کند (مت ۲۲:۱-۱۰). اما برای شرکت در جشن عروسی کافی نیست به این دعوت که بسیاری نیز آن را نمی پذیرند، جواب مثبت داده شود، بلکه لازم است که میهمانان لباس مخصوص عروسی را به تن داشته باشند (مت ۲۲:۱۱-۱۳). این دعوت تا زمانی پا برجاست که کلیسا وجود داشته باشد، اما از آنجائی که زمان برگزاری این جشن برای هیچیک از ما معلوم نیست باید همیشه بیدار و هوشیار باشیم تا داماد به هنگام آمدنش، باکره هائی را که برای شرکت در جشن عروسی دعوت شده اند آماده یابد (مت ۲۵:۱-۱۳).

c) **سرانجام در پایان تاریخ،** لباس عروس که از کتانی سفید و تابناک می باشد و تار و پودش از اعمال ایمانداران بافته شده است، آماده خواهد شد. ایمانداران با شادی و ستایش در انتظار عروسی بره می باشند، زیرا سعادت دعوت شدن به آن جشن نصیب آنها شده است (مکا ۱۹:۷-۹). در آن زمان، هنگامی که فاحشه تحت داوری قرار می گیرد، داماد سرانجام به ندای عروزش که از روح القدس ملهم شده است پاسخ می دهد (مکا ۱۹:۲). داماد عطش تمام کسانی را که مانند عروس یا به وسیله وی آماده اتحاد با او در محبت و زندگی می باشند فرو خواهد نشاند، اتحاد پر

ذاتی و غریزی انسان داشته باشند، از اهمیتی ناشی می‌گردند که به مسئله باروری و زاد و ولد قوم برگزیده داده می‌شود. جان کلام احکام الهی چنین است: «اگر به یهوه وفادار بمانید، ثمره رحم‌های شما متبارک خواهد بود» (۴:۲۸)

مزامیر نیز یکسره ندا در می‌دهند که «اینک پسران میراث از جانب خداوند می‌باشند و ثمره رحم، اجرتی از اوست» (مز ۱۲۷:۳؛ ر. ک. مز ۱۲۸:۳؛ امث ۱۷:۶) و برای همسر جوان آرزو می‌کنند که: «تو ای خواهر ما، باشد که مادر هزار کروورها شوی!» (پید ۲۴:۶۰؛ ر. ک. روت ۴:۱۱ و ۱۲).

### ب) در طلب نسل

آرزوی هر فردی این است که - به واسطه برکات الهی و بنا به میل غریزی خود - از خود فرزندی بر جای نهد و بدین گونه نام خویش را پس از مرگ جاودانه سازد.

۱. میل غریزی نیرومند طبیعت در قالب داستانی که در وهله نخست شرم‌آور به نظر می‌رسد اما در سنن ربی‌های بعدی به اهمیت آن پی برده شد بیان می‌گردد (پید ۱۹:۳۰-۳۸). این داستان مربوط به دختران لوط است که تنها می‌زیستند. آنان که نمی‌خواستند بی‌اولاد از جهان بروند ترتیبی دادند که پدرشان - بی‌آن که خود بداند - آنان را بارور سازد و از برایشان فرزندان آورد. این ماجرای زنا با محارم که قطعاً از نظر شریعت محکوم بود (ر. ک. لاو ۱۸:۶-۱۸) در حقیقت نوعی طعنه به موآبیان بود، اما این زیرکی دختران حوا که بدین ترتیب خواسته آفریدگار خود را تحقق بخشیدند، رفته رفته با نوعی تحسین مواجه شد.

۲. شریعت لاویان (تث ۲۵:۵-۱۰) از حق و حقوق مردی که بی‌اولاد از جهان می‌رود دفاع می‌کند (روت ۴:۵-۱۰). بر برادر آن شخص است که -

در ابتدای خلقت نواخت در سراسر کتاب مقدس طنین اندازند. خداوند این تاریخ بشری را با برکاتی قرین ساخته است که - علاوه بر سرزمین موعود - وعده دهنده «ذریتی است کثیر، مانند ستارگان آسمان یا ریگ‌های کناره دریا» (۱۷:۲۲). وضع اورشلیم پس از تبعید نیز همین گونه خواهد بود و این شهر مقدس، فرزندان را خواهد دید که از ممالک دور به سویش می‌آیند (اش ۴۹:۲۱، ۵۴:۱-۳، ۶۰:۴ و ۱۵، ۴۲:۴).

۲. حمایت از منبع حیات. دو روایت موجود در کتاب پیدایش، علاوه بر دیگر درس‌های ارزنده‌ای که در اختیار انسان می‌گذارند، بیانگر احترام خاصی هستند که کتاب مقدس برای منشاء حیات قائل است. بر فرزند نیست که اگر پدر خود را به حالت مستی بباید، به تماشای عریانی او بنشیند زیرا که این کار نفرین الهی را به دنبال خواهد داشت (پید ۹:۲۰-۲۷). همچنین آن‌گاه که رحم همسران پاتریارک‌ها در معرض خطر قرار می‌گیرد، خود خدا وارد عمل شده آنان را حفظ می‌کند. و فرعون (۱۲:۱۲-۲۰) یا ابیملک (۲۰، ۲۶:۷-۱۲) چگونه جرأت می‌کنند در کار خدا مداخله کرده بر سارا یا ربکا - این مادران قوم مقدس اسرائیل - نظر نامشروع افکنند؟ و اگر او آنان در اوج خودخواهی منی خود را بر زمین ریخته از تولید حیات سر باز می‌زنند آیا نه این است که با این کار، مرگ خود را سبب می‌شود؟ (۳۸:۸-۱۰).

۳. احکام و مزامیر. بعدها احکام و قوانین الهی به حمایت زاد و ولد آدمی برمی‌خیزند و در این باره ممنوعیت‌هایی وضع می‌نمایند: از آن جمله اند قوانین مربوط به دوران قاعدگی زن (لاو ۱۸:۲۰)، قوانینی که در حمایت از دختران جوان و نامزدهایشان وضع شده (تث ۲۲:۲۳-۲۹) و برخی قوانین دیگر (مانند تث ۲۵:۱۱-۱۲) ... این سلسله قوانین حتی اگر آغازشان به دوران قبل از موسی باز گردد و آشکارا ریشه در شرم و حیای

وهله نخست یک شجره نامه است - شجره نامه ای که انسان در آن رو به سوی آینده، یعنی به جانب او که می آید، دارد. معنای غریزه و اشتیاقی نیز که پروردگار در نهاد آدمیان قرار داد همین است: تا نه تنها در پی حفظ بقای خود باشند بلکه تا روزی بتوانند صورت کامل خدا را در پسر انسان مشاهده نمایند.

### ج) باروری در مسیح

تصویر خدا در عیسی مسیح تجلی می یابد. مسیح نه تنها میل طبیعی انسان به باروری و ثمردهی را سرکوب نمی سازد بلکه آن را تحقق بخشیده بدان معنا و مفهومی کامل می دهد.

۱- عیسی مسیح و نسل های بشری. در عهد عتیق می خوانیم که تاریخ نژاد بشر در ذریت انسان و کسانی که از نسل آدم هستند تحقق می یابد (ر. ک پید ۵: ۱؛ ۱۱: ۱۰؛ ۲۵: ۱۹...) و تاریخ یکسره در اشتیاق روزی است که این وعده به انجام برسد. عیسی مسیح گرچه برحسب جسم ذریتی نداشت اما پدران و اجداد فراوان داشت و ذریت او نیز برحسب روح است. a) مسیح در پایان تاریخ مقدس، یعنی در زمان موعود خواهد آمد (پید ۴: ۴). مسیح بر طبق محاسبات کتاب خنوخ، هفتمین هفته از زمان دعوت ابراهیم را متبارک می سازد. شاید قصد متی از بیان نسل های ۱۴×۳ در شجره نامه مسیح نیز همین باشد (۱: ۱-۱۷). عیسی آخرین فرد خاندانی است که انسان ها نسل های متمادی در انتظار آمدنش بودند.

b) مسیح آن کلیت و کیفیت جهان شمولی را که عهد عتیق از آن سخن می گوید به تحقق می رساند. در عهد عتیق به نام چهار زن برمی خوریم: اما این زنان همسران پاتریارک ها نمی باشند بلکه برعکس زنانی هستند بیگانه، یا مادرانی که تحت شرایطی غیرمعمول فرزند آورده اند: تamar (پید ۳۸)، راحab (یوشع ۲: ۱۱)، روت (روت ۱: ۱۶، ۲: ۱۲) و بتشبع

تحت شرایطی خاص - بیوه بی اولاد فرد متوفی را به زنی گرفته او را بارور سازد. داستان روت در این باره مثال خوبی است و نشان می دهد که باروری و حاصلخیزی حتی علی رغم مرگ و تبعید نیز باید تداوم یابد و ارج نهاده شود. تamar را می بینیم که به رغم خودخواهی برادر شوهرش اونان، و بی عدالتی پدر شوهرش یهوذا (پید ۳۸: ۶-۲۶؛ ر. ک روت ۴: ۱۲؛ مت ۱: ۳) حتی خود را به صورت زنی روسپی درمی آورد تا بارور شود.

۳- یهودیان برای آن که بی اولاد نمانند قانونی داشتند موسوم به فرزندخواندگی که در آن هنگام مشروعیت داشت و به موجب آن آقای خانه می توانست به کنیزش درآید و از او صاحب فرزندی شود که این فرزند در واقع متعلق به همسر او (پید ۱۶: ۲؛ ۳۰: ۳...) یا از آن دخترش (روت ۴: ۱۶-۱۷) محسوب می شد. در شجره نامه هایی که در کتاب مقدس آمده مسئله پدر و فرزندی در مفهوم جسمانی چندان اهمیتی ندارد و گرچه فرزند حیات خود را از پدر دارد، اما تمام معنای توالی نسل در این نکته خلاصه نمی شود زیرا برکت باروری که برکتی است الهی و از جانب خدا، صرفاً محدود به رابطه جسم و خون میان اعضای خانواده نیست. شجره نامه هایی که در کتاب پیدایش به شرح چگونگی باروری جهان و پیدایش اقوام و ملل گوناگون می پردازند گاه از یک نفر به عنوان پدر یک شهر یا حتی یک ملت نام می برند و بدین ترتیب نشان می دهند که در بررسی نحوه شکل گیری و تکوین اقوام و ملل مختلف تنها توسعه یک خاندان به خصوص ملاک نیست بلکه مسائلی چون مهاجرت، ازدواج، معاهدات و فتح و پیروزی ها را نیز باید به حساب آورد. بدین ترتیب خاندان و تبار در مفهوم صرفاً نژادی توسعه معنا یافته بعدی معنوی و روحانی به خود می گیرد به طوری که به عنوان مثال غیریهودیان نیز جزء ذریت ابراهیم و در زمره قوم برگزیده محسوب می شوند.

بدین ترتیب می توان گفت که کل کتاب مقدس در این مفهوم در

وضوح بیان می نماید. او والدین جسمانی خود را نادیده می گیرد و می پرسد: «مادر من کیست؟ برادرانم چه کسانی هستند؟ کسی که اراده خدا را به جا آورد او برادر، خواهر و مادر من است» (مت ۱۲: ۴۸-۵۰). خدا با مولود ساختن پسر خود عیسی، همه چیز را بیان داشته و به انجام رسانیده است؛ و از این رو فرد ایماندار وقتی به خدا نزدیک می شود و در او ذوب می گردد در واقع جزیی از نسل «پسر» می شود. آری، لازمه بارداری روحانی همانا بکارت ایمان است.

**۳- باروری و ثمردهی کلیسا.** ایمانداران با بارداری روحانی خود در واقع در باروری کل کلیسا سهیم می شوند. کار آنان همچون کار مادری است که فرزندی به دنیا می آورد - مادر اولاد ذکور (مکا ۱۲). این وظیفه بیش و پیش از هر چیز بردوش رسول مسیح قرار دارد، چنان که در مورد پولس می بینیم که با زندگی و سخنان خود وظیفه باروری روحانی را به نحو احسن به انجام رسانید. پولس همچون یک مادر فرزندان خود را با درد زه مولود ساخت (پید ۴: ۱۹)، آنان را خوراک داد و از آنها مواظبت و مراقبت نمود (۱- تس ۲: ۷؛ ۱- قرن ۳: ۲). به عنوان تنها پدرشان آنان را در مسیح مولود ساخت (۱۵: ۴) و نصیحت نمود و دلداری شان داد (۱- تس ۲: ۱۱). این تصاویر صرفاً جنبه استعاری ندارد بلکه بیانگر تجربه واقعی رسالت در کلیسا می باشند.

هر فرد ایماندار نیز موظف است به عنوان شاخه ای حقیقی از تاک حقیقی در کلیسا ثمر دهد و میوه آورد (یو ۱۵: ۸ و ۲) و بدین ترتیب پدری را که در آسمان است و منبع و سرمنشأ تمام باروری هاست جلال دهد (مت ۵: ۱۶).

(۲- سمو ۱۱: ۳). ثمره و گل سرسید اسرائیل در میان اجداد و نیاکانش کسانی را دارد که غیریهودی اند یا از سرزمین ناعادلان برخاسته اند، و به هنگام جلال و گناهکاری آدمیان وارث این افتخار شده اند. و اما برخلاف این باروری و ثمردهی که برحسب جسم است، باروری کاملاً پاک و الهی مریم باکره را شاهدیم که فرزندی را از طریق روح القدس باردار گردید.

«مسیح پایان کار تاریخ است، چرا که او آدم جدیدی است که متی در انجیل خود «ورودش» را ثبت می نماید (مت ۱: ۱، ر. ک پید ۵: ۱). آینده از قبل در او که در آینده ظهور می کرد، ظهور کرده و تحقق یافته بود. گذشته در اوست که معنا می یابد. عیسی برکات جسمانی خدا را در قالب ذریتی روحانی تحقق می بخشد. اسرائیل با تولد فرزندان جدید انسان رشد می یابد و عظیم تر می گردد: بدن مسیح از طریق تولد روحانی فرزندان خدا، رشد و نمو می نماید.

**۲- زندگی ایمان و باروری در عین بکارت.** عیسی مصلحت ندید فرمان عهد عتیق را در خصوص وظیفه باروری انجام دهد. در عوض برخلاف سنت یهود عمل کرد که زمانی اعلام داشته بود: «اجتناب از تولید نسل در حکم ریختن خون انسان است.» عیسی حتی مردم را تشویق می کرد داوطلبانه از تولید نسل بپرهیزند (مت ۱۹: ۱۲). اما از آن مهمتر در مقام تبیین معنای واقعی باروری برآمد. این موضوع را نخست در مورد مریم باکره می بینیم. عیسی منکر زیبایی مادر بودن مریم نمی شود بلکه اهمیت عمیق نهفته در این امر را برزنی که بر مادر او درود می فرستد می گشاید: «بلکه خوشا به حال آنانی که کلام خدا را می شنوند و آن را حفظ می کنند» (لو ۱۱: ۲۷). مریم از آن رو متبارک است که به کلام خدا ایمان داشت؛ و از این رو با مادر بودن بکارت گونه خود به صورت الگویی برای تمام کسانی درآمد که به خدا ایمان داشته تنها به او توکل می ورزند.

عیسی حتی معنا و مفهوم این ایده را که ایمان، باروری روحانی است به

زانوان خود فرزندان آورد» (۳۰:۳-۶)). لیه نیز وقتی پس از زاییدن چهار فرزند مدتی از زاییدن بازماند همین کار را کرد (۳۰:۹-۱۳). بدین ترتیب انسان به گونه ای تصنعی بر پدیده شوم نازایی فائق می آید و برای فرزند خواندگانش همان حق و حقوقی را قائل می شود که برای فرزندان خود.

**۳. خدا، بر نازایی فائق آمد.** اما آنچه انسان می کند صرفاً ترفندی مشروع یا نامشروع است که برای فائق آمدن بر نازایی بدان متوسل می شود. تنها خداست که می تواند به طور کامل بر نازایی چیره شود و در طول کتاب مقدس پیوسته شاهدیم که او به وعده خود وفا می نماید (خروج ۲۳:۲۶؛ تث ۱۴:۷) و با این کار خود پرده از رازی بس عظیم تر برمی دارد. نویسندۀ کتاب پیدایش به عمد بر این واقعیت تأکید می ورزد که همسران سه تن از نیاکان قوم برگزیده یعنی سارا (پید ۱۱:۳۰، ۱۶:۱)، رفقه (۲۵:۲۱) و راحیل (۲۹:۳۱) پیش از آن که خدا فرزندی به آنان عطا فرماید (برای مثال ر. ک ۱۳:۲-۵) همگی نازا بوده اند. شرح ماجرای طولانی به دنیا آمدن اسحاق به این منظور است که همزمان به دو واقعیت: راز برگزیدگی رایگان خدا، و نیز راز فیض ثمربخش الهی اشاره شود. همان گونه که پولس در تعبیر ماجرای تولد اسحاق می گوید، بر انسان است که به عجز و ناتوانی خود اعتراف نماید و با ایمان این واقعیت را نیز اذعان دارد که خدا قادر است در بیابان برهوت، حیات و زندگانی جاری سازد. بدین ترتیب ایمان بر نازایی و بی حاصلی مرگبار غلبه می یابد و حیات را سبب می شود (روم ۴:۱۸-۲۴)، حنا که زنی نازا بود در مدح این برگزیدگی رایگان خدا می گوید: «زن نازا هفت فرزند زاییده است و آن که اولاد بسیار داشت، زبون گردیده» (۱- سمو ۵:۲؛ ر. ک مز ۱۱۳:۹؛ ۱- سمو ۲:۱-۱۱).

## نازایی

قوم خدا، باروری رحم را دارای اهمیتی مضاعف می دانند: زیرا اولاً پاسخ دادن به فرمانی است که خدا در ابتدای خلقت وضع نمود، و ثانیاً باعث می شود ذریت ابراهیم مطابق وعده خدا کثیر و بی شمار گردند. اما نازایی ناقض این نقشه خداست و از این رو پدیده ای شوم و پلید محسوب می شود که قوم اسرائیل پیوسته با آن در ستیزاست و خدا نیز به تدریج معنای واقعی آن را مکشوف می سازد.

### الف) ستیزه با نازایی

**۱. نازایی همچون درد و رنج و مرگ پدیده ای شوم محسوب می شود و** خلاف اراده آفریدگاری است که به باروری و شکوفایی حیات فرمان داده است. قوم اسرائیل نداشتن اولاد و فراموش شدن نام پس از مرگ را مایه ننگ خود می دانستند و به همین خاطر است که ابراهیم شکوه کنان می گوید: فرزند کنیز من چه اهمیتی دارد و حال آن که خود بی اولاد می میرم؟ (پید ۱۵:۲-۳). همسرش سارا نیز از این که کنیزش فرزندی آورده اما او نازاست احساس حقارت می کند (۱۶:۴-۵). راحیل همسر یعقوب به شوهرش بانگ برمی آورد که: «مرا فرزندی ده والا می میرم!» (۱:۳۰) اما یعقوب غضبناک شده بر سرش فریاد می زند که «مگر من به جای خدا هستم که بار رحم تو را از تو باز داشته است؟» (۲:۳۰) آری، تنها خداست که می تواند رحم زن نازا را بگشاید (۲۹:۳۱، ۳۰:۲۲).

**۲. ستیزه علیه این پدیده شوم امری است واجب.** راحیل نیز همچون مادر شوهرش سارا چاره را در این دید که مطابق یکی از سنت های حمورابی (یکی از کنیزانش را به شوهرش دهد تا بلکه به این ترتیب «بر

منقطع نخواهد شد» (اش ۵۶: ۳-۵). بدین ترتیب انسان دریافت که برای بقای خود - لااقل در نظر خدا - لزوماً به باروری جسمانی نیاز نیست. در میان فرزندگان کتاب مقدس نیز به تدریج همین وضع را می بینیم. آنان پیوسته از احساسات مذهبی کم و بیش معمول و پیش پا افتاده ای سخن می گویند: «ارزش یک فرزند از هزاران فرزند مثل او بیشتر است، و بهتر آن که کسی بی اولاد بمیرد تا این که اولادی شریر داشته باشد» (بنسی ۱۶: ۱-۴). اما در کنار ایمان به زندگی پس از مرگ، که زندگی بسیار پر جلال و پر باری است، ایمانداران رفته رفته از وجود پدیده باروری روحانی که پدیده ای حقیقی و ملموس است نیز آگاه می شوند: «خوشا به حال زن نازا اما بی عیب! باروری او به هنگام امتحان جان ها آشکار خواهد شد. خوشابه حال مرد عقیمی که با دستان خود گناه نوزد. همان بهتر که او را فرزند نباشد» (حک ۳: ۱۳-۱۴، ۴: ۱). فرد ایماندار از این پس دیگر صرفاً به باروری جسمانی و دنیوی چشم ندارد بلکه چشمانش در معنای ثمره ای تفحص می کند که حاصل اعمال صالح است و انسان را جاودانه می سازد. اما پیش از پیدایش چنین تحولی نخست می بایست پدیده شوم نازایی مقبولیت می یافت و دگرگون می شد.

### ج) نازایی داوطلبانه

برخلاف دختر یفتاح که چون محکوم است بی اولاد بمیرد بر «بکارت» خود می گیرد (داور ۱۱: ۳۷-۳۸) ارمیا، رسالت الهی خویش را مبنی بر مجرد ماندن با خوشحالی می پذیرد (ار ۱۶: ۱-۲). درست است که مجرد او نمودی است از گناه قوم و بنابراین بار معنایی منفی دارد (لو ۲۳: ۲۹) ولی پدیده بکارت پر بار نیز در عهد عتیق پدیده غریبی نیست و پیشاپیش بکارت مریم باکره را نوید می دهد. نشانی که هنگام ظهور فرشته بر مریم به او اعلام می شود (لو ۱: ۳۶-۳۷) دقیقاً همان آبتنی معجزه آسای دختر عمویش الیصابات است. الیصابات که به واسطه نازایی خود

### ب) نازایی پذیرفته شده

خدا به راستی زنان نازارا «ملاقات می کند» و بدین ترتیب نشان می دهد که نازایی صرفاً یک مجازات نیست. البته نازایی گاه نیز مجازات می باشد چنان که، به عنوان مثال، خدا به ارمیا دستور می دهد مجرد باقی بماند تا نمودی باشد از بی حاصلی و نازایی قوم که در گناه به سر می برند (ار ۱۶). و آن گاه که عروس طرد شده مجدداً به سوی خدا باز می گردد اشعیای نبی با این جملات او را تسلی می دهد: «ای عاقره ای که نزائیده ای بسرا! ای که درد زه نکشیده ای به آواز بلند ترنم نما... زیرا خداوند می گوید: پسران زن بیکس از پسران زن منکوحه زیاده اند» (اش ۵۴: ۱). اورشلیم با اعتراف به گناهان خود دریافته است که نازایی او نشانه جدایی اش از خدا بوده است و از آن پس خود را برای یک باروری تازه و شگفت انگیزتر مهیا می سازد. او از آن پس فرزندان بی شمار خواهد داشت و ملل بسیار از آن او خواهند بود (ر. ک غلا ۴: ۲۷).

با این حال، فهم آنچه در مقیاس جامعه مصداق دارد در مقیاس فردی قدری دشوار است و درک معنای آن به سهولت ممکن نیست. شریعت گرچه از «زنی که کمتر مورد محبت شوهرش است» دفاع می کند (تث ۱۵: ۱۷-۱۸) ولی مرد عقیم را از گذراندن قربانی باز می دارد (لاو ۲۱: ۲۰) و او را تا حد یک حرام زاده پست می سازد (تث ۲۳: ۳-۵). در واقع مرد عقیم (خصی) به راستی مطرود جامعه بود و قوم را با او کاری نبود (تث ۲۳: ۲). تنها پس از مصیبت تبعید است که باروری جسمانی دیگر این گونه ارج نهاده نمی شد و به طور مثال پس از بازگشت قوم از بابل، تعلیم جدید این است که: مرد عقیم (خصی) نگوید که من درخت خشک هستم زیرا خداوند یهوه درباره مردان عقیمی که عهد مرا نگاه دارند چنین می گوید: «به ایشان در خانه خود و در اندرون دیوارهای خویش یادگاری و اسمی بهتر از پسران و دختران خواهم داد. اسمی جاودانی که

۱- دعوت به باروری. آدم با نهادن نام «حوا» بر زن خود، در دعوت او مبنی بر «مادر جمیع زندگان» بودن صحنه گذارد (پید۳:۲۰) و در کتاب پیدایش می بینیم که چگونه این دعوت، حتی در سخت ترین شرایط، به انجام می رسد: سارا بدین منظور کنیزش هاجر را در اختیار ابراهیم می گذارد (۱۶:۱-۲)، دختران لوط به زنا با محارم متوسل می شوند (۳۸-۳۰:۱۹)، راحیل شوهرش را تهدید می کند: «مرا فرزند ده و الا خواهم مرد» ولی یعقوب ناگزیر از اعتراف این حقیقت است که او خدا نیست که چنین کند (۳۰:۱-۲). در واقع این خداست که در نهاد زن اشتیاق مادر شدن را قرار داده است و اوست که رحم مادران را می بندد و می گشاید. تنها او قادر است بر نازایی و بی حاصلی غلبه یابد (۱-سمو۱:۲-۲:۵).

۲- مادر خانه. زن به مجرد مادر شدن شادمان می گردد. حوا با دیدن نخستین فرزند خود به وجد آمده می گوید: «یهوه به من مرد داده است» (پید۴:۱) - وجد و شادمانی در نام قائن (به معنای یافتن) نیز منعکس است. به همین ترتیب نام «اسحاق» بیانگر خنده سارا است به هنگام تولد فرزند (۶:۲۱) و نام «یوسف» نیز از امید راحیل به داشتن فرزندی دیگر حکایت دارد (۲۴:۳۰). زن با مادر شدن نه تنها به چرخه حیات قدم می نهد بلکه نزد شوهر نیز عزیزتر می شود و بیش از پیش در دل او جای می گیرد (۳۴:۲۰). و بالاخره درده فرمان به صراحت آمده است که فرزندان باید مادر را نیز همچون پدر تکریم کنند و به او احترام بگذارند (خروج۲:۱۲) و احترام نکردن مادر نیز همچون بی حرمتی به پدر مستوجب مجازات است (۱۷:۲۱؛ لاو۹:۲۰؛ تث۱۸:۲۱-۲۱). کتب حکمی کتاب مقدس نیز جملگی بر وظیفه فرزندان یعنی بر احترام به مادر تأکید دارند (امث۱۹:۲۶، ۲۰:۲۰، ۲۲:۲۳؛ بنسی۱:۳-۱۶) و به علاوه می افزایند که بر فرزند است که تعالیم مادر خود را آویزه گوش ساخته بدان عمل نماید (امث۱:۸).

(۲۵و۷:۱) سرگذشت طولانی زنان نازایی را به یاد می آورد که خدا به ملاقاتشان رفته و آنان را بارور ساخته است، برای مریم به صورت نمادی از مادر بودن باکره گونه ای درمی آید که فرشته به وی مژده داد. بدین ترتیب عصری نوین در وجود مریم آغاز می شود، چرا که ثمره باروری او همانا پسر خداست که نهایت باروری است.

در این عصر جدید، عیسی «مردان عقیمی را که به جهت ملکوت آسمان خود را عقیم ساخته اند» (مت۱۹:۱۲) به پیروی از خود می خواند. و آنچه زمانی لعنت محسوب می شد یا حداکثر پدیده شومی دانسته می شد که خیریت نهفته در آن فقط در آسمان مشخص می شود، در نظر پولس به صورت یک عطیه الهی درمی آید (۱-قرن ۷:۷). برخلاف کتاب پیدایش که اعلام می داشت: «خوب نیست آدم تنها بماند» (پید۲:۱۸)، پولس -البته با پاره ای ملاحظات- به خود جرأت داده اعلام می دارد که: «خوب است انسان مجرد بماند» (۱-قرن ۷:۲۶)، یعنی او مجرد و بی اولادی را ترویج می دهد و بدان توصیه می کند. این گونه است که نازایی داوطلبانه در قالب بکارت تجلی می یابد.

## مادر

مادر به عنوان سرچشمه حیات آدمیان، هم در زندگی روزمره و هم در تاریخ نجات جایگاه ویژه ای دارد.

## الف) مادر آدمیان

زنی که سرمنشاء حیات است باید تکریم و احترام شود و مورد مهر و محبت قرار گیرد اما این مهر و محبت پس از ظهور مسیح شدیدتر شده گاه حتی تا سر حد از خود گذشتگی افزایش می یابد.

این جهت که ساعت موعود یعنی زمان صلیب هنوز فرا نرسیده است (یو:۲:۴). با این حال، جدایی عیسی از مادرش به هیچ وجه بدان معنا نیست که او از اهمیت و عظمت واقعی مریم مقدس غافل است بلکه بر عکس با اشاره به این واقعیت که مادر او همان کسی است که به او ایمان دارد، بر عظمت مادر خویش صحنه می‌گذارد: «مادرم کیست و برادرانم چه کسانی هستند؟» و با دست به شاگردان اشاره می‌کند (مت ۴۸:۱۲-۵۰). او در جواب زنی که زبان به تحسین مادر عیسی گشود به این واقعیت اشاره کرد که هر آن که «کلام» خدا را بشنود و بدان عمل کند مادر واقعی اوست (لو:۱۱:۲۷-۲۸). و آن‌گاه که بر فراز صلیب خطاب به شاگرد محبوبش ندا درمی‌دهد: «اینک مادر تو!» (یو:۱۹:۲۶-۲۷) در واقع این مادر بودن را در مفهوم روحانی به کل رسولان و پیروانش تعمیم می‌دهد.

### ب) مادر در تاریخ نجات

در کتاب مقدس از ویژگی‌های مادر به گونه‌ای استعاری برای بیان رفتار خدا با انسان با تبیین حقایق مسیحی و یا به عنوان نمودی از باروری و ثمردهی کلیسا استفاده می‌شود.

۱- **محبت و حکمت الهی.** واقعیت پری حیات در خدا به گونه‌ای است که قوم اسرائیل همواره خدا را به عنوان پدر یا مادر توصیف می‌کند. صفت «راحمین (rahamin)» در اشاره به رحمت و مهربانی خدا بیانگر احساسات و تداعی‌کننده احساسی درونی است که مادر نسبت به فرزند خود دارد (مز:۲۵:۶، ۱۱۶:۵). خدا همچون مادری مهربان ما را تسلی می‌دهد (اش:۶۶:۱۳) و اگر گاه مادری فرزندش را فراموش کند، او هیچگاه قوم خود اسرائیل را فراموش نخواهد کرد (۱۵:۴۹) - درست همان طور که عیسی نیز آنان را فراموش ننمود و مشتاق بود فرزندان اورشلیم را گرد هم آورد (لو:۱۳:۳۴).

۳- **ملکه مادر.** ظاهراً مادر پادشاه در تاج و تخت شاه حاکم دارای وظیفه و جایگاه ویژه‌ای است، او که به گونه‌ای ویژه و متفاوت از همسر پادشاه، در تاج و تخت پادشاه دارای شأن و منزلتی والا است، بانوی اعظم لقب می‌گیرد، چنان که در مورد بتشیع (۱- پاد ۱۵:۱۳، ر.ک ۲:۱۹) یا مادر آسا پادشاه (۲- توا ۱۵:۱۶) می‌بینیم. همین امر احتمالاً جایگاه ویژه مریم را در سلطنت مسیح توضیح می‌دهد زیرا که او نزد پارسیان به «بانوی ما» (نوتردام Notre Dame) ملقب است.

۴- **معنای عمیق مادر بودن.** وظیفه احترام به والدین با آمدن مسیح نه تنها کم رنگ نمی‌شود بلکه به طور کامل تحقق می‌یابد. نوشته‌های رسولی مدام ضرورت آن را یادآور می‌شوند (کول ۳:۲۰-۲۱؛ افس ۶:۱-۴) و عیسی نیز فریسیان را به این سبب که به بهانه مذهب از احترام به والدین شانه خالی می‌کنند سخت ملامت می‌نماید (متی ۱۵:۴-۹). اما از این پس باید بیاموزیم که از محدوده احترام به والدین فراتر رفته به خود خدا احترام بگذاریم و او را دوست داشته باشیم. مسیح آمده است «تا مادر را از دختر جدا سازد» (مت ۱۰:۳۵) و به کسی که پدر یا مادرش را به خاطر او ترک گوید صد چندان وعده می‌دهد (مت ۱۹:۲۹). انسان باید بتواند «پدر و مادرش را دوست نداشته باشد» - یعنی عیسی را بیش از والدین دوست داشته باشد - تا لایق پیروی او باشد (لو:۱۴:۲۶؛ مت ۱۰:۳۷).

عیسی خود در این مورد الگوی ما می‌شود و به خاطر خدا، پیوند خود را با مادرش می‌گسلد. او در سن دوازده سالگی در معبد در حضور مادرش اعلام می‌دارد که وظیفه اصلی او به جا آوردن اراده «پدر» است (لو:۲:۴۹-۵۰). اگر در قانا تسلیم خواسته مادرش می‌شود می‌خواهد به او بفهماند که از این پس دیگر متعلق به خانواده نیست و مادرش نباید در کار او مداخله کند - یا از آن رو که زمان رسالت وی آشکارا فرا رسیده، و یا از

(مز ۵: ۸۷) - خواه اسرائیلی باشند، خواه از ملل دیگر. و آن گاه که شوهر آسمانی آن خدا از مجازات آن پشیمان می شود این شهر مجدداً شکوفا شده به جلال خواهد رسید: «ای عاقره ای که نزاییده ای بسرا! ... زیرا که فرزندان زن بی کس از فرزندان منکوحه زیادتر خواهند بود» (اش ۵۴: ۱؛ غلا ۴: ۲۲-۳۰). جمیع امت های زمین «همچون کبوتران که به آشیانه خود پرواز می کنند و در آن مأوی می گیرند به اورشلیم پناه خواهند برد و در آن جا مأوی خواهند گزید» (اش ۲: ۱-۵، ۶۰: ۱-۸).

با این حال، اورشلیم با انکار نمودن مسیح مجدداً از خدا دور گشته و نسبت به مقام مادر روحانی خود خیانت ورزیده است (لو ۱۹: ۴۱-۴۴) و از این رو فرزندانش بر وی هجوم آورده او را ملامت خواهند نمود (ر. ک هو ۲: ۴). به همین جهت این اورشلیم زمینی نابود شده به جای آن اورشلیمی دیگر از بالا خواهد آمد و مادر حقیقی ما انسان ها خواهد شد (غلا ۴: ۲۶) - اورشلیمی که از آسمان و از پیشگاه خدا نازل می شود (مکا ۲: ۲۱). این شهر جدید همانا خود کلیساست که فرزندان خدا را در دامن می پروراند. همچنین تک تک جوامع مسیحی است که بر روی هم کلیسای جامع مسیح را تشکیل می دهند (۲- یو ۱). این اورشلیم جدید بدن کامل مسیح خواهد بود و تمام ملت ها نیز به عنوان اعضای این بدن، اسرائیل روحانی خواهند بود. رسولان، با خوشحالی و شادمانی و به رغم درد زه، به عنوان ابزاری در جهت به ثمر نشاندن این باروری عمل می کنند و بدین ترتیب سهم خود را در وظیفه مادری کلیسا ادا می نمایند (ر. ک یو ۱۶: ۲۰-۲۲).

پولس به ایمانداران غلاطیه می گوید که به خاطر آنان درد زه می کشد تا صورت مسیح در آنها بسته شود (غلا ۴: ۱۹)، و به ایمانداران تسالونیکي نیز می گوید که همچون مادری که به فرزندان خود خوراک می دهد نگران و دلواپس آنهاست و به آنان توجه دارد (۱- تس ۲: ۷-۸). اما این کیفیت مادری تنها در قالب تصویر مادری که پیوسته برای فرزندان خود درد زه دارد

«حکمت» نیز که «کلمه» خداست و نقشه های او را به انجام می رساند (حک ۱۸: ۱۴-۱۵)، آنگاه که از دهان خدا صادر می شود (بنسی ۲۴: ۳) برای فرزندان او به عنوان یک مادر عمل می کند (امت ۸-۹): تعالیم الهی را به گوش آنان می رساند، آنان را با نان فهم و حکمت تغذیه می کند، و سیرایشان می سازد (بنسی ۱۵: ۲-۳). فرزندان خدا نیز با درک این واقعیت که عیسی رسالتی را که دارد به انجام می رساند: «کسی که نزد من آید هیچگاه گرسنه نخواهد شد، و هر که به من ایمان آورد تشنه نخواهد گردید» (یو ۶: ۳۵؛ ر. ک ۸: ۴۷)، از او تجلیل می کنند (لو ۷: ۳۵).

۲- مادر مسیح. مدت ها قبل از ظهور اناجیل، در کتاب پیدایش می خوانیم که زنی که ذریتش سرمار را خواهد کوبید (پید ۳: ۱۵)، «مادر» است. آن گاه نیز که خدا بر نازایی چیره شده و باروری را برای زنان کتاب مقدس به ارمغان می آورد، زنانی که ذریت پاتریارک ها را به وجود می آورند پیشاپیش ظهور مادر باکره را نوید می دهند. پیامبرانی نیز که پیشاپیش ظهور عمانوئیل (اش ۷: ۱۴) و مادر متبارک او را نوید می دهند (میک ۵: ۲) در حقیقت از همین بارداری بی آلایش خبر می دهند. نویسندگان اناجیل چهارگانه نیز به خوبی دریافته اند که تمام آن نبوت ها در شخص عیسی مسیح تحقق یافته است (مت ۱: ۲۳؛ لو ۱: ۳۵-۳۶).

۳- مادر امت ها. اورشلیم در میان تمام شهرهای دیگر حکم شهر مادر را دارد (ر. ک ۲ سمو ۱۹: ۲۰) زیرا ساکنین خود را تغذیه نموده از آنان محافظت می نماید. این شهر مقدس به ویژه سرچشمه عدالت و معرفت یهوه است. اورشلیم نیز همچون رفقه که مادر «هزاران کرور» لقب گرفت (پید ۲۴: ۶۰)، مادر جمیع امت ها خوانده خواهد شد. جمیع امت ها «صهیون» را «مادر» خواهند خواند، چرا که در آن متولد شده اند

۲- درك اهمیت و ارزش بیوه بودن. در اواخر دوران عهد عتیق رفته رفته شاهد آنیم که بیوه بودن ارج و منزلتی خاص می یابد - چنان که در مورد یهودیه می بینیم (یهودیه ۸: ۴-۸، ۱۶: ۲۲). در عهد جدید نیز حنا را می بینیم که زندگی خود را وقف دعا و انابت به درگاه خداوند کرده بود (لو: ۳۶-۳۷). در مورد «یهودیه» به ویژه شاهد تقابلی هستیم که میان ضعف طبیعی او و قدرتی که از خدا می گیرد وجود دارد.

به همین ترتیب پولس نیز گرچه بیوه زنان را از ازدواج مجدد منع نمی کند (۱- قرن ۷: ۹ و ۳۹) و حتی بیوه زنان جوان را به این کار تشویق می کند تا مبادا به گناه بیفتند (۱- تیمو ۵: ۱۳-۱۵) اما در مجموع بیوه ماندن را ارجح می داند (۱- قرن ۷: ۸) و آن را نشانه قدرت فرد و امتناع از ازدواج می شمرد (۱۷: ۲۴). در واقع از نظر پطرس، بیوه ماندن نیز همچون پرهیز از ازدواج به لحاظ روحانی کمال مطلوب محسوب می شود زیرا به شخص این امکان را می دهد که آزادانه خود را وقف خدمت به خدا نموده پیوسته تحت نفوذ و اراده او قرار داشته باشد (۷: ۳۴).

۳- جماعت بیوه زنان. بیوه زنان در کلیسا باید زندگی پاک و مقدسی داشته باشند تا کسی نتواند در آنان خرده بگیرد (۱- تیمو ۵: ۷، ۱۴). از میان آنان، کسانی که در واقع از تمام وظائف و مسئولیت های خانوادگی فارغ هستند می توانند خود را به طور کامل وقف دعا و عبادت نمایند (۵: ۵، ۶). همچنین می توانند رسماً متعهد شوند که برای همیشه بیوه خواهند ماند و مجدداً ازدواج نخواهند کرد (۵: ۱۲). تمام بیوه زنانی که بیش از شصت سال سن داشته و فقط یک بار شوهر کرده اند اجازه دارند در این محفل وارد شوند (۵: ۹) این محفل به احتمال زیاد جمعیتی خیریه بود که در آن بیوه زنان به انجام اعمال صالح و خداپسندانه می پرداختند (۵: ۱۰).

و در عین حال از تولدشان شادمان است معنا می یابد - تصویری که در تمام مادران برجسته کتاب مقدس، از حوا که مادر جمیع زندگان است تا کلیسا که مادر ایمانداران است، و بالاخره مریم مادر ما که مادر عیسی است (مکا: ۱۲) - به وضوح مشهود است.

### بیوه زنان

بیوه زن تنها (بار ۴: ۱۲-۱۶) به معنای واقعی کلمه مصیبت زده است (اش: ۴۷: ۹). جامه اش (پید ۳۸: ۱۴؛ یهودیه ۱۰: ۳) از سوگواری مضاعف او حکایت می کند: زیرا از آن جا که اجازه ازدواج مجدد ندارد امیدی به باروری وی نیست و به علاوه حامی خود را نیز از دست داده است.

۱- كمك و یاری به بیوه زنان. «شریعت» به بیوه زنان نیز همچون یتیمان و غریبان توجه خاصی مبذول داشته و آنان را در پناه خود جای داده است (خروج ۲۲: ۲۰-۳۲؛ تث ۱۴: ۲۸-۲۹، ۲۴: ۱۷-۲۲). خدا نیز از آنان حمایت می کند (تث ۱۷: ۱۰ و ۱۸)، ناله و شکایت ایشان را می شنود (بنسی ۳۵: ۱۴-۱۵) و به دفاع از آنان برخاسته از کسانی که به ایشان ستم روا دارند به شدت انتقام می کشد (مز ۹۴: ۶-۱۰). وای به حال کسی که بخواهد از ضعف و بی پناهی بیوه زن سوء استفاده کند (اش ۱۰: ۲؛ مر ۱۲: ۴۰)! عیسی نیز همچون ایلینا تنها پسر زن بیوه را به او باز می گرداند (لو ۷: ۱۱-۱۵؛ ۱- پاد ۱۷: ۱۷-۲۴) و مریم، مادر خود را به شاگرد محبوبش می سپارد تا از او محافظت نماید (یو ۱۹: ۲۶-۲۷). در کلیسای اولیه نیز به رفع احتیاجات بیوه زنان توجه زیادی می شد (اع ۱: ۶). اگر بیوه زنان خویشان و نزدیکانی ندارند (۱- تیمو ۵: ۱۶؛ ر. ک. اع ۹: ۳۶-۳۹) بر جامعه مسیحی است که آنان را تحت حمایت خود بگیرند (یع ۱: ۲۷؛ ر. ک. تث ۲۶: ۱۲-۱۳؛ ایوب ۳۱: ۱۶).

در ارتباط با مسائل جنسی به وجود آمده بود (ر.ک لاو ۱۲:۱۵) و در واقع گویای احترام خاص به ارزش بکارت نبود.

مجموعه وعده‌ها و عهد، زمینه را برای پیدایش دیدگاه مسیحی در مورد بکارت آماده می‌سازد. خدا با بارور ساختن زنان نازا خواهان اشاره به این امر اسرار آمیز است که حاملان وعده‌های وی از طریق باروری معمولی بوجود نمی‌آیند بلکه با دخالت قدرتمندانه وی زاده می‌شوند. خدا نازایان را برمی‌گزیند تا بدین وسیله نشان دهد که انتخاب وی از روی مرحمت و بخشش رایگان خود او می‌باشد.

۲- پرهیز داوطلبانه از روابط جنسی. با وجود چنین جریان فکری، عده معدودی داوطلبانه از روابط جنسی پرهیز می‌کردند. فی‌المثل ارمیای نبی می‌بایست به فرمان یهوه از ازدواج خودداری نماید (ار ۱۶:۲). اما این عملی صرفاً نمادین بود تا بدین وسیله تنبیه قریب الوقوع الهی که در طی آن تمام زنان و کودکان کشته می‌شدند، به قوم اسرائیل اعلام گردد (ار ۱۶:۳-۵ و ۱۰ و ۱۳). فرقه اسنیا از روابط جنسی خودداری می‌کردند اما به نظر می‌رسد که محرک اصلی پرهیز آنها اهمیتی بود که برای طهارت شرعی قائل می‌شدند.

اشخاصی دیگر، این نوع پرهیز را به خاطر مفهوم مذهبی آن برگزیدند، از جمله یهودیه بنت‌مراری که به میل خود بیوه ماند و زندگی خود را در توبه گذراند (یهودیه ۸:۴-۶، ۱۶:۲۲). بنابراین یهودیه لیاقت آن را داشت که همانند دבורه که زمانی مادر قوم خود تلقی می‌شد (یهودیه ۱۶:۴ و ۱۱ و ۱۷) او نیز مادر قوم خویش نامیده شود (داور ۵:۷). طرز زندگی یهودیه زمینه را برای احترامی که در عهد جدید برای بیوگی و بکارت قائل می‌شدند آماده ساخت، مثلاً حنا طبق روایت انجیل لوقا، از ازدواج مجدد سر باز زد تا به خدا نزدیک تر باشد (لو ۳۷:۲). و نیز یحیی تعمید دهنده با

بدین ترتیب می‌توان به طور خلاصه چنین گفت که کمال مطلوب برای بیوه زنان - به ویژه آنها که به مراحل پایانی عمر رسیده‌اند - همانا دعا، پرهیزکاری و محبت است.

## بکارت

بکارت در بسیاری از ادیان باستانی معنایی مقدس داشت. الهه‌هایی چون آنات، آرتیمیس و آتنا باکره خوانده می‌شدند تا جوانی جاودان و نیروی سرشار حیات و نیز زوال ناپذیری آنان مورد تأکید بیشتری قرار گیرد. اما تنها در مکاشفه مسیحی است که مفهوم مذهبی بکارت به طور کامل بیان شده، همان مفهومی که در عهد قدیم به نوعی به آن اشاره شده بود یعنی وفاداری در محبتی قلبی که منحصرأً به خدا تقدیم می‌شد.

### عهد عتیق

۱- نازایی و بکارت. از دیدگاه قوم خدا که خواهان ازدیاد نسل خود بود، بکارت با نازایی که امری خفت بار و شرم‌آور محسوب می‌شد برابر بود (پید ۳۰:۲۳؛ ۱- سمو ۱:۱۱؛ لو ۱:۲۵). دختر یفتاح که محکوم شده بود تا بدون به دنیا آوردن طفلی بمیرد، دو ماه برای «بکارت» خویش عزاداری نمود (داور ۱۱:۳۷)، چون از داشتن میوه رحم که پاداش و برکت خداست (مز ۱۲۸:۳-۶) بی بهره مانده بود (مز ۱۲۷:۳). در هر صورت باکره ماندن قبل از ازدواج امری بسیار مهم محسوب می‌شد (پید ۲۴:۱۶؛ داور ۱۹:۲۴). به عنوان مثال کاهن اعظم (لاو ۲۱:۱۳-۱۴) و حتی کاهن معمولی (حزق ۴۴:۲۲؛ ر.ک لاو ۲۱:۷) فقط با دختر باکره می‌توانست ازدواج کند. اما ناگفته نماند که این سنت تنها به خاطر طهارت تشریفاتی

۱- **کلیسای باکره، عروس مسیح.** در عهد جدید نیز مانند عهد قدیم، هر چند ظاهراً موضوع بکارت با عروسی در تضاد است، اما هر دو مکمل یکدیگر می باشند زیرا اتحاد مسیح و کلیسا در بکارت میسر گشته است، اتحادی که در واقع سمبل ازدواج می باشد (افس: ۵: ۲۵). پولس رسول می گوید که کلیسای قرن تنس به عقد مسیح درآمده و می خواهد آن را مانند باکره ای عفیف و پاکدامن به مسیح تقدیم نماید (۲- قرن ۱۱: ۲؛ ر. ک افس: ۵: ۲۷). پولس رسول چون که همان غیرت خداوند را برای کلیسا حس می کند (۲- قرن ۱۱: ۲) نمی خواهد که هیچ لکه ای ایمان کلیسا را آلوده سازد.

۲- **بکارت مریم.** بکارت کلیسا در نقطه تلاقی عهد قدیم و عهد جدید یعنی در مریم دختر صهیون، شروع به تحقق می نماید. در عهد جدید مادر عیسی تنها زنی است که نام باکره به عنوان لقب بر وی نهاده شده است: «به نزد دختری که در عقد مردی به نام یوسف - از خاندان داود - بود فرستاده شد. نام این دختر مریم بود» (لو: ۱: ۲۷؛ ر. ک مت: ۱: ۲۳). مریم به خاطر میل به حفظ بکارت خویش، سرنوشت زنانی را که بدون فرزند باقی می مانند تقبل نمود (لو: ۱: ۳۴). بنابراین، آنچه زمانی حقارت محسوب می شد، برای مریم موجب خوشبختی و برکت گردید (لو: ۱: ۴۸). قبل از مژده فرشته، مریم می خواست کاملاً به خدا تعلق داشته باشد اما با تن دادن به ازدواج، آن را به عنوان یک نشانه اسرار آمیز اراده خدا پذیرفته بود، لیکن با پاسخ مثبت خود به فرشته (لو: ۱: ۳۸)، به طور کامل و بی کم و کاست وقف پسر خدا گردید. مفهوم بکارت آن گونه که در زمان طولانی عهد قدیم آماده گشته بود، در بکارت زنی که مادر خدا شد تحقق یافت. به همین منوال نیز خدا به آرزوی بارداری و دعای زنان نازا پاسخ می دهد. در مریم مفهوم اخروی بکارت برای مسیحیان روشن می شود و حضور شخص وی در تاریخ، گویای ظهور دنیای جدیدی می باشد.

زندگی زاهدانه، خود را برای آمدن مسیح آماده می ساخت و با جرأت تمام خود را «دوست داماد» می خواند (یو: ۳: ۲۹).

۳- **«ازدواج» خدا با قوم خود.** بدین ترتیب یحیی که ندا کننده وارث سنت نبوی مربوط بین خدا و امت می باشد، سنتی که در واقع زمینه ساز دیدگاه مسیحی در مورد بکارت بود. انبیا چندین بار عنوان باکره را به ملتی تسخیر شده داده اند (اش: ۲۳: ۱۲، ۴۷: ۱؛ ار: ۴۶: ۱۱). این عنوان به خصوص برای اسرائیل جهت نشان دادن سوگ از دست رفتن تمامیت ارضی به کار می رود (عا: ۵: ۲؛ اش: ۳۷: ۲۳؛ ار: ۱۴: ۱۷؛ مرا: ۱: ۱۵، ۲: ۱۳).

همچنین هنگامی که بنی اسرائیل عهد را می شکنند، ارمیا برای یادآوری اینکه این قوم چگونه باید وفاداریش را حفظ نماید آن را «دوشیزه اسرائیل» می نامد (ار: ۱۸: ۱۳). و نیز هنگامی که یهوه و قومش روابط محبت آمیز و سرشار از وفاداری را تجدید می کنند، همین لقب در مضمون احیای قوم اسرائیل دوباره ظاهر می شود (ار: ۳۱: ۴ و ۲۱). برای اشعیای نبی ازدواج یک مرد جوان و یک باکره نمادی از نکاح مسیحایی یهوه و امت اسرائیل می باشد (اش: ۶۲: ۵). خدا با ادعای مالکیت مطلق بر قوم خویش، ایمان داران را آماده می ساخت تا آنها محبت خود را تمام و کمال به او معطوف دارند.

### عهد جدید

از زمان مسیح، کلیسا «دوشیزه اسرائیل» نامیده می شود. ایماندارانی که می خواهند در بکارت باقی بمانند، در بکارت کلیسا سهیم می شوند. بکارت اصولاً واقعی است اخروی و تنها با تحقق یافتن نکاح مسیحایی معنای کامل خود را می یابد.

طی داوری لایق شناخته شده اند تا همانند فرشتگان و فرزندان خدا در دنیای آینده سهیم شوند (لو ۲۰:۳۴-۳۶).  
 بنابراین، بکارت گویاترین نماد چهره واقعی کلیساست. مسیحیان مانند ده باکره دانا به استقبال مسیح، داماد خود می روند تا با او در جشن عروسی شرکت نمایند (مت ۱:۲۵-۱۳). در اورشلیم آسمانی تمام برگزیدگان باکره خوانده می شوند، زیرا خود را تسلیم فحشای بت پرستی ننمودند (ر. ک یو ۴:۱۰ و ۲۷). آنان از این پس به شهر آسمانی، یعنی به عروس بره تعلق دارند (مکا ۱۹:۷ و ۹، ۲۱:۹).

### مریم

جایگاه والای مادر عیسی در سنت مسیحی کاملاً در وفاق با مکاشفه کتاب مقدس است. اگر می بینیم دوازده حواری بیشتر به بررسی دوران خدمت عیسی از تعمیم تا واقعه قیام علاقه نشان می دهند (اع ۱:۲۲، ۱۰:۳۷-۳۹، ۱۳:۲۴-۲۶) از آن روست که آنان نمی توانستند جز در مورد وقایعی که شخصاً به چشم دیده و در آن سهیم شده بودند سخن رانند و از این گذشته لازم بود به مسائل ضروری تر و بغرنج تر مربوط به رسالتشان بپردازند. بنابراین شگفت نیست که شرح حال دوران کودکی عیسی نزد آنان در مرتبه دوم اهمیت قرار می گیرد. مرقس یکسره از پرداختن به این دوران از زندگی عیسی غافل است و صرفاً به دوبار ذکر نام مریم مادر عیسی اکتفا می کند (مر ۳:۳۱-۳۵، ۶:۳). متی از این وقایع غافل نیست، اما توجه خود را بیشتر معطوف یوسف می سازد که از نسل داود است و فرشته ای از آسمان برایش پیغام دارد (مت ۱:۲۰ و ۲۱، ۲:۱۳ و ۲۰ و ۲۲)؛ به علاوه یوسف است که فرزند مریم را عیسی نام می نهد (۱:۱۸-۲۵). تنها در انجیل لوقا است که به طور کامل با شخصیت مریم آشنا می شویم. او در آغاز انجیل

۳. بکارت مسیحیان. معنای واقعی و ماوراء طبیعی بکر ماندن اشخاصی چون یحیی تعمید دهنده و مریم تنها به وسیله عیسی که خود نیز بکارت را حفظ نمود آشکار گردید. بکارت یک فرمان نیست (۱- قرن ۷:۲۵) بلکه دعوتی شخصی از جانب خدا و بنابراین یک عطیه الهی است (۷:۷). تنها ملکوت آسمانی است که بکارت مسیحیان را توجیه می کند (مت ۱۹:۱۲) و تنها کسانی می توانند معنای آن را درک کنند که به آنها عطا شده باشد: «عیسی به آنها گفت: تمامی خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده باشد» (مت ۱۹:۱۱).

برای پولس رسول، باکره ماندن برتر از ازدواج نمودن است، زیرا تسلیم کامل را در برابر خدا امکان پذیر می سازد (۱- قرن ۷:۳۲-۳۵). قلب مرد متأهل اصولاً تحت تأثیر گرایش های متضاد است، در حالی که کسانی که به خاطر خدا مجرد مانده اند، می توانند قلب های متعددی داشته باشند تا آن که خود را کاملاً وقف مسیح کرده و اندیشه خود را به امور الهی معطوف دارند و تسلیم پراکندگی فکر و امور مختلف دنیوی نشوند.

این گفته مسیح که عبارت است از «به خاطر ملکوت آسمانی» (مت ۱۹:۱۲) به بکارت ابعادی حقیقی یعنی «ابعاد اخروی» می بخشد. پولس رسول با توجه به «سختی های زمان حاضر» (۱- قرن ۷:۲۶) و اینکه وقت زیادی باقی نمانده است (۷:۲۹) باکره ماندن را مناسب می داند. اصولاً زندگی زناشویی به زمان حال بستگی دارد، اما نظام دنیا گذراست (۱- قرن ۷:۳۱). باکره ها وابسته به این زمان نیستند، و به مثابه ده باکره جوان در انتظار داماد و ملکوت آسمانی به سر می برند (مت ۲۵:۱ و ۶). زندگی باکره ها نه تنها نشانه گویایی از بکارت کلیسا می باشد، بلکه شهادتی به این که مسیحیان به این دنیا تعلق ندارند و در نهایت نشانه کشش دائمی کلیسا به سوی آخرت است. حضور باکره ها نیز از هم اکنون گویای رستخیز کسانی است که در

۲- منتهی لوقا مریم را صرفاً زنی یهودی نمی‌داند. او مریم را در وقایع اعلام خبر فرشته به او و ظهور فرشته بر او (لو ۱: ۲۶-۵۶)، در وهله نخست به عنوان دختر صهیون معرفی می‌کند. این عنوان را دقیقاً در معنای عهد عتیق آن، یعنی تجلی و نماد قوم خدا، به کار می‌برد. «سلام» فرشته به او (۲۸: ۱) یک احوالپرسی معمولی نبود، بلکه در واقع یادآور وعده آمدن نجات دهنده خطاب به شهر مقدس او اورشلیم است. (صف ۳: ۱۴-۱۷؛ زک ۹: ۹). عنوان «نعمت یافته» نیز که به معنای کسی است که مورد محبت و عنایت خاص الهی قرار دارد، می‌تواند یادآور عروس غزل غزلها باشد که آن نیز استعاره‌ای است سنتی در توصیف قوم برگزیده خدا. این اشارات ادبی کاملاً با نقشی که مریم در این صحنه‌ها ایفا می‌کند مطابقت دارد. تنها اوست که در نام خاندان یعقوب بشارت مژده نجات را می‌شنود، و با پذیرش این بشارت تحقق آن را ممکن می‌سازد. و بالأخره در سرود تمجید خود از سپاسگزاری و قدردانی شخصی فراتر رفته (۴۶-۴۹) به نیابت از کل بنی اسرائیل یعنی آنها که از نسل ابراهیم اند فریاد شادمانی و سپاس سر می‌دهد (۵۰: ۱-۵۵).

### ب) مریم باکره

۱- در متی ۱: ۱۸-۲۳ و لوقا ۱: ۲۶-۳۸ به واقعیت بکارت مریم به هنگام حامله شدن عیسی اشاره می‌شود (در برخی روایات کهن یوحنا ۱: ۱۳ نیز به این واقعیت اشاره شده: «او که نه از خون و جسم بلکه از خدا مولود گشت»). استقلال عملی که هم لوقا و هم متی در این مورد از خود نشان می‌دهند گواه آن است که آگاهی در مورد بکارت مریم به سنتی بس کهن تر باز می‌گردد و متی و لوقا روایاتشان را بر آن اساس نگاشته‌اند.

۲- در شرایط و حال و هوای سرزمین فلسطین ظاهراً اهمیتی که به موضوع بکارت مریم در رابطه با ظهور عیسی موعود داده می‌شود امری است تازه.

شخصیت اصلی است و نقش اول را ایفا می‌کند. به هنگام تکوین کلیسا نیز عیسی به همراه دیگر شاگردان در دعا و عبادت است و با آنان در یکدلی کامل به سر می‌برد (اع ۱: ۱۴). و بالأخره یوحنا زندگی این جهانی عیسی را در قالب دو صحنه‌ای که در هر دو مریم نقش اصلی را به عهده دارد، به تصویر می‌کشد (یو ۲: ۱-۱۲، ۱۹: ۲۵-۲۷). عیسی نخست در قانا و سپس بر تپه جلیتا با اقتدار کامل نقش مریم را تعیین می‌نماید: او نخست در نقش زنی مطیع ظاهر می‌شود و آنگاه در مقام مادر شاگردان عیسی. این رشد در مورد آگاهی از نقش مریم را نباید صرفاً معلول انگیزه‌های روانشناختی دانست، بلکه منعکس کننده درکی عمیق از سر عیسی است - عیسیایی که با «زنی» که اراده فرمود از او متولد شود (غلا ۴: ۴) پیوندی گسست ناپذیر دارد. در این باره می‌توان دیدگاه عهد جدید در مورد مریم را در قالب چند لقب مهمی که در اشاره به او ذکر می‌شود بیان نمود.

### الف) مریم، دختر صهیون

۱- مریم در وهله نخست زنی است همچون دیگر زنان روزگار خویش. چنان که از متون آن زمان و نیز از این واقعیت که زنان در زمان عهد جدید نام مریم بر خود داشتند برمی‌آید، این نام - که از قضا نام خواهر موسی هم بود (خروج ۱۵: ۲۰) - در دوران عیسی نامی بود متداول. معنای آن در زبان آرامی احتمالاً «شاهدخت» یا «بانو» بوده است. لوقا به تبعیت از سنن سرزمین فلسطین مریم را زنی یهود و متقی نشان می‌دهد که عفیف و پرهیزگار است و وفادارانه از احکام شریعت پیروی می‌کند (لو ۲: ۲۷ و ۳۹). پاسخ مریم به پیام فرشته در انجیل لوقا دقیقاً لحنی عهد عتیق دارد (۱: ۳۸). به ویژه سرود تمجید او گزیده‌ای است از مزامیر و مخصوصاً الهام گرفته از سرود حنّاست (۴۶-۵۵؛ ر. ک ۱- سمو ۲: ۱-۱۰).

این سو بسیاری چنین پنداشته‌اند و پاسخ مریم به فرشته را این گونه تعبیر و تفسیر کرده‌اند که: «چون نمی‌خواهم مردی را بشناسم» و استدلالشان نیز این بوده که چنین دلالت معنایی به راحتی پرسش مریم را توجیه می‌کند. مریم از آن جا که همسر فردی از پسران داود است، برای آن که مادر مسیح موعود شود صرفاً لازم است روابط زناشویی را در چارچوب ازدواج آغاز نماید، و اگر چنین عملی را مشکل می‌بیند از آن روست که می‌خواهد بکارتش را حفظ نماید.

اما چنین تعبیری بر تصویری سؤال برانگیز استوار است: اگر این تعبیر درست باشد باید چنین تصور کنیم که مریم بر خلاف میل خود با یوسف ازدواج کرد از آن مهمتر اینکه معنای اصلی پرسش مریم در این تفسیر نادیده گرفته می‌شود. او در واقع به فرشته می‌گوید: «هنوز روابط زناشویی را آغاز نکرده‌ام» لوقا با آوردن این پرسش تلویحاً به این موضوع اشاره دارد که مریم از خبر فرشته چنین استنباط می‌کند که باید بی‌درنگ مادر شود، درست همان گونه که مادر سموئیل بلافاصله پس از اعلام خبر فرشته، مادر شد (داور ۱۳: ۵-۸). و بنابراین اعتراض می‌کند که در ازدواجش هنوز روابط زناشویی نداشته است. فرشته در پاسخ پرسش او می‌گوید که بارداری عیسی، زایشی بی‌آلایش یا به دیگر بیان، بکرزایی خواهد بود، فرشته این مطلب را درست در همان لحظه‌ای بر مریم مکشوف می‌سازد که پسر خدا بودن عیسی را - که بکرزایی او نشانه آن است - بر وی اعلام می‌دارد. روح خدا، که به هنگام آفرینش دنیا بر همه چیز احاطه داشته است (پید ۱: ۲)، با قرار دادن عیسی در رحم مریم در شرف آفرینش دنیایی جدید است.

بدین ترتیب لوقا بارداری بی‌آلایش مریم را پیامد حتمی و ضروری پسر خدا بودن عیسی می‌داند. مریم با اعلام خبر مادر شدن راز گونه خود است که در می‌یابد دعوت دارد زنی باکره باشد.

۵ - اشاره به برادران عیسی (مر ۳: ۳۱، ۳: ۶؛ یو ۳: ۷؛ اع ۱: ۱۴؛ ۱ - قرن ۹: ۵؛ غلا ۱: ۱۹) برخی از منتقدین را بر آن داشته که تصور کنند مریم

کتاب مقدس تا پیش از ظهور مسیح، بکارت را واجد هیچ اهمیت یا ارزش مذهبی نمی‌دانست (داور ۱۱: ۳۷-۳۸). ظاهراً اسنیا قمران نخستین یهودیانی هستند که به واسطه وسواس شریعت گرایانه‌اشان به مسئله بکارت و امساک از امور جنسی توجهی خاص مبذول می‌دارند.

۳ - متی در تولد عیسی از مریم باکره، تحقق پیشگویی اشعیا ۷: ۱۴ (بنا به متن یونانی) را می‌بیند.

۴ - و اما لوقا به مسئله بکارت مریم توجهی خاص دارد و آن را به غایت مهم می‌داند. در نوشته‌های او به وضوح می‌بینیم که بر موضوع امساک از امور جنسی (لو ۲: ۳۶، ۲۶: ۱۴، ۲۹: ۱۸) و بکارت (اع ۲۱: ۹) بسیار توجه دارد. درست است که ماجرای ازدواج مریم با یوسف را نقل می‌کند (لو ۱: ۲۷، ۵: ۲) زیرا این مسئله را اصل و اساس مشروعیت عیسی در مقام مسیح موعود می‌داند (۳: ۲۳-۲۵) اما اولین مطلبی که در مورد مریم نامزد یوسف می‌گوید همانا این واقعیت است که او دختری است باکره (۱: ۲۷). بنا بر رسوم رایج در سرزمین فلسطین مریم می‌بایست مدتها قبل از ورود به خانه شوهر ازدواج می‌کرد (ر. ک مت ۲۵: ۱-۱۳).

وقتی فرشته به مریم می‌گوید او مادر مسیح خواهد بود، مریم زبان به اعتراض می‌گشاید: «این چگونه می‌شود و حال آن که مردی را نشناختم؟» و بدین گونه بر واقعیت بکارت مریم به هنگام اعلام مژده فرشته تأکید گذارده می‌شود. اصطلاح «مردی را شناختن» در قاموس کتاب مقدس به معنی انجام روابط زناشویی است (پید ۴: ۱ و ۱۷ و ۲۵، ۱۹: ۸، ۲۴: ۱۶...). بدین ترتیب لوقا بر این واقعیت تأکید می‌نهد که مریم هنگامی که عیسی را حامله شد باکره بود.

اما آیا لوقا سعی دارد این را نیز القا کند که مریم تا پیش از شنیدن مژده فرشته می‌خواست بکارت خود را حفظ نماید؟ از زمان آگوستین قدیس به

دعوت نائل آمده، چنین رسالتی را می‌پذیرد. او نیز همچون ابراهیم، موسی و دیگر انبیاء بنده خداست و همچون آنان - و بلکه بیشتر - آزادی را در بندگی می‌داند.

۲- مریم نیز همچون دیگر مادران دنیا کار اصلی‌اش پس از به دنیا آوردن عیسی آغاز می‌گردد. بر او بود که عیسی را بزرگ کند و پرورش دهد. او به همراه یوسف که در مسؤولیتهای همسرش سهیم بود، عیسی را به هیکل برد تا به خداوند تقدیمش نماید و قربانی را که ذهن انسانی عیسای کوچک هنوز از درک آن عاجز بود به حضور خدا آورد. در آن جاست که شمعون با او از رسالت فرزندش عیسی سخن می‌گوید (لو ۲: ۲۹-۳۲ و ۳۴-۳۵). و بالاخره مریم مربی عیسی بود و به خوبی از قدرت و اقتداری که بر فرزندش داشت آگاه (لو ۲: ۴۸)؛ عیسی نیز هم از او و هم از پدرش یوسف اطاعت می‌کرد (۵۱: ۲).

۳- هنگامی که عیسی به مرحله بلوغ رسید، مریم همچنان در نقش مادر او انجام وظیفه می‌کرد. به هنگام جدایی دردناک از فرزندش همچنان با او و در کنار او بود (مر ۳: ۲۱ و ۳۱؛ یو ۱۹: ۲۵-۲۷)، منتهی وظیفه‌اش از آن پس شکل و بعدی تازه یافت. لوقا و یوحنا در اناجیل خود ما را از دو مرحله مهم در روند بلوغ عیسی آگاه می‌سازند: عیسی در دوازده سالگی - سنی که در آن بنا به رسوم یهود فردی اسرائیلی محسوب می‌شد - به والدین زمینی خود می‌گوید که وظیفه اصلی‌اش در وهله نخست عبادت پدر آسمانی‌اش است (لو ۲: ۴۹). به هنگام آغاز رسالت خود در قانا نیز آنگاه که به مادرش مریم می‌گوید: «ای زن، مرا با تو چه کار است؟» (یو ۴: ۲) دیگر لحن فرزند در مقابل مادر را ندارد بلکه لحنش از مسؤولیتی که در قبال ملکوت بر عهده اوست حکایت دارد. بدین ترتیب به عنوان پیام آور خدا خواهان استقلال عمل از والدین زمینی است. مریم مادر عیسی از آن لحظه به بعد - در تمام

پس از تولد عیسی بکارت خود را حفظ نکرد. اما در متون سنتی کهن که در آن از برادران عیسی سخن می‌رود در هیچ جا به چنین ایده‌ای بر نمی‌خوریم، و از این گذشته چنین تصویری در مورد مریم با برخی از متون انجیل نیز به راستی در تضاد است. از ظاهر امر چنین بر می‌آید که یعقوب و یوسف که در (مت ۱۳: ۵۵) به عنوان برادران عیسی معرفی شده‌اند در واقع پسران زنی دیگر هستند که اسم او نیز مریم است (۲۷: ۵۶). و عیسی نیز به هنگام مرگش بر صلیب، از یکی از شاگردانش می‌خواهد از مادر او مواظبت نماید (یو ۱۹: ۲۶-۲۷) و این خود بیانگر این واقعیت است که او فرزند دیگری ندارد. از این موارد که بگذریم، این نکته شایان توجه است که در دنیای عبرانی آن روزگار، عنوان برادر به تمام خویشاوندان نزدیک و آنها که به واسطه ازدواج در زمره خویشان فرد قرار می‌گرفتند اطلاق می‌شده است.

### ج) مریم به عنوان مادر

مریم در تمام اناجیل در وهله نخست «مادر عیسی» است. در چندین قسمت از انجیل، از مریم با همین عنوان ساده یاد می‌شود (مر ۳: ۳۱-۳۲؛ لو ۲: ۴۸؛ یو ۱: ۱۲-۱۳، ۱۹: ۲۵-۲۶)؛ چرا که این عنوان بیانگر کل عملکرد و جایگاه او در نقشه نجات است.

۱- مادر بودن مریم امری است ارادی و داوطلبانه. این امر به وضوح در شرح اعلام مژده فرشته به مریم آشکار است (لو ۱: ۲۶-۳۸). لوقا نشان می‌دهد که مریم با کره با شنیدن دعوت عجیب و بی‌نظیری که فرشته او را بدان فرامی‌خواند، می‌کوشد این دعوت جدید خدا را با دعوت او به بکارت که پیش از آن از فرشته شنیده بود وفق دهد. فرشته بر وی آشکار می‌سازد که بارداری بی‌آلایش او باعث می‌شود همزمان به هر دو دعوت لبیک گوید. مریم که حال به خوبی از جریان آگاه شده و به درک سرنوشت این دو

قرار می‌گیرد. این ایمان به واسطهٔ پیامهای مختلفی که جملگی ریشه در نبوتهای عهد عتیق دارند تقویت می‌گردد. فرزند مریم، «عیسی» خوانده خواهد شد. او پسر حضرت اعلی، پسر داود، پادشاه اسرائیل، و مسیح موعود خواهد بود. مریم به هنگام تقدیم نمودن عیسی در هیکل می‌شنود که آنچه در مورد بندهٔ یهوه نبوت شده حال به پسرش عیسی اطلاق می‌گردد: او نور امتها و آیت تناقض خواهد بود. بر جمع این معدود سخنان واضح که در عهدجدید آمده باید این واقعیت را نیز افزود که مریم لازم بود یاد می‌گرفت در پس زندگی رقت بار و توأم با سکوت پسرش، فقر مسیح موعود را ببیند - هر چند این نکته آشکارا در متون کتاب مقدس نیامده است. عیسی همواره با لحن نبوت گونه با مادرش سخن می‌گفت مریم می‌بایست در پس آن سخنان نبوی، اقتدار و استقلال عمل پسرش را تشخیص می‌داد و درمی‌یافت که ایمان بسی برتر و مهم تر از رابطهٔ جسمانی فرزند - مادر است.

۲- وفاداری مریم. لوقا واکنش مریم در برابر مکاشفات الهی را به دقت ثبت می‌نماید: او بهت زده می‌شود (لو ۱: ۲۹)، دچار ابهام و سردرگمی می‌گردد (۱: ۳۴)، با شنیدن نبوت شمعون متعجب می‌شود (۲: ۳۳)، و آنچه را عیسی در هیکل به او می‌گوید به درستی نمی‌فهمد (۲: ۵۰). او که خود را با سری مواجه می‌بیند که بسی ورای عقل و فهم اوست، در مورد آنچه شنیده به تفکر و تأمل می‌پردازد (۱: ۲۹، ۲: ۳۳). بارها و بارها به وقایعی که بر وی گذشته بازمی‌گردد، در آنها تفکر می‌نماید و جملگی را در خاطر نگاه داشته به آرامی در دل خود در موردشان تعمق می‌کند (۲: ۱۹ و ۵۱).

او پیوسته گوش به زنگ کلام خداست و آن را می‌پذیرد - ولو آن که خلاف نقشه‌های شخصی خودش باشد و یوسف را دچار ابهام و سردرگمی کند (مت ۱: ۱۹-۲۰). پاسخ او به دعوت‌های الهی که از وی به عمل می‌آید، ملاقات فرشته با او، و تقدیم عیسی در معبد جملگی وقایعی هستند که از

طول زندگی خود بر این دنیا - دیگر نه در نقش مادر، که در مقام یاری امین در کنار فرزندش قرار می‌گیرد (ر. ک مر ۳: ۳۲-۳۵؛ لو ۱۱: ۲۷ - ۲۸).

۴- اوج این حرمان را در پای صلیب شاهدیم. شمعون آنگاه که در مورد سرنوشت عیسی پیشگویی می‌کرد به مریم گفته بود که شمشیری بر دلش فرو خواهد رفت «برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل در ایمان» (لو ۲: ۳۴-۳۵). اوج تحقق مادر بودن مریم را در پای صلیب جلجتا شاهدیم - صحنه‌ای که یوحنا تک تک جزئیات آن را به وضوح شرح داده است (یو ۱۹: ۲۵-۲۷) مریم در پای صلیب ایستاده است. عیسی بار دیگر او را با لحن آمرانه «ای زن» که بیانگر اقتدار او در مقام خداوند ملکوت است مخاطب قرار می‌دهد. او آنگاه که مسؤولیت شاگردی را که آن جا بود به مادرش می‌سپارد: «ای زن، اینک پسر تو» در واقع مسؤولیت تازه‌ای را به وی محول می‌کند: مریم از این پس مادر قوم خدا خواهد بود. شاید لوقا آنگاه که از همراهی مریم در دعا و مراقبت با دیگر شاگردان سخن می‌گوید می‌خواهد بر همین جنبه از رسالت مریم در کلیسا تأکید کرده باشد (اع ۱: ۱۴). به ویژه آن که رسالت مادری جهان شمول مریم به خوبی با تصویری که لوقا از مریم در ذهن دارد و او را به عنوان تجسم و تجلی قوم خدا، یعنی دختر صهیون، به تصویر می‌کشد مطابقت دارد (لو ۱: ۲۶-۵۵).

### د) مریم: نخستین ایماندار

نویسندگان اناجیل عظمت و بزرگی مریم را به هیچ وجه در خصائص بارز و ممدوح وی نمی‌دانند بلکه آن را نتیجهٔ ایمان او می‌دانند که همچون ایمان هر ایماندار دیگر دستخوش ابهامات و فراز و نشیبهاست.

۱- آنچه بر مریم مکشوف گشت. از همان هنگام اعلام خبر فرشته به مریم به او گفته می‌شود که عیسی به خاطر ایمان وی است که در رحم او

ایمان به نجات خوانده شد و همچون تمام دیگر ابناء بشر به واسطه قربانی پسرش در این نجات سهیم گردید، در کلیسا جایگاهی ویژه و منحصر به فرد دارد. سر کلیسا در وجود او به بهترین وجه تحقق می یابد - اویی که کلام خدا را در کمال ایمان می پذیرد. کلیسا عروس مسیح است (افس ۵: ۳۲) - عروسی است باکره (ر. ک مکا ۲: ۲۱) که خود مسیح آنگاه که آن را پاک و طاهر می سازد، مقدس نیز می نماید (افس ۵: ۲۵-۲۷). هر فرد مسیحی که در این دعوت سهیم می شود «همانند باکره ای عفیفه نامزد مسیح می گردد» (۲ قرن ۱۱: ۲). و اما این وفاداری کلیسا نسبت به دعوت الهی در وهله نخست در وجود مریم - آنهم به بهترین وجه آن - متجلی می گردد. معنای بکارتی نیز که خدا او را بدان فرا خواند همین است - بکارتی که مادر شدن او نه تنها بی اعتبارش نساخت بلکه برعکس تقدیس اش نمود. بنابراین در سطحی تاریخی باید گفت این کلیسای باکره مسیح در وجود مریم باکره تجلی و مصداق می یابد - مریمی که درست نقطه مقابل حواست (ر. ک ۱۱: ۳).

**۲- مریم در مقام مادر.** مریم از آن جا که مادر عیسی است از موقعیتی برخوردار است که هیچ یک از دیگر اعضای کلیسا از آن برخوردار نیست. او مبدأ آن نقطه ای در تاریخ بشریت است که در آن پسر خدا در هیئت طفلی انسانی به این جهان آمد. به همین خاطر است که می توان او را به دختر صهیون (صف ۳: ۱۴ ر. ک لو ۱: ۲۸) و به اورشلیم جدید که در نقش مادر ظاهر می شود، تشبیه نمود. اگر می خوانیم که بشریت جدید به زنی تشبیه می شود که مسیح - که سر آن است - نخست زاده اوست (مکا ۱۲: ۵)، آیا می توان از یاد برد که دقیقاً همین راز در وجود مریم به گونه ای عینی تحقق یافته است؟ آیا می توان از این نکته غافل شد که این زن، این مادر، صرفاً یک سمبول نیست

طریق آن عیسی در وجود مادر خود کار می کند. او مادرش را تقدیس می نماید و خود را نیز به پدرش خدا تقدیم می دارد. مریم تمامی اینها را در کمال اطاعت و فروتنی می پذیرد و در تمام طول رسالت عیسی، حتی تا پای صلیب همراه اوست.

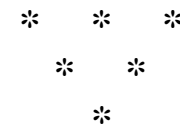
**۳- سرود تمجید مریم.** لوقا با نقل سرود مریم در واقع سنتی فلسطینی را نقل می نماید که هدف از آن نه صرفاً نقل قول کلمات تسبیح مریم باکره، بلکه بیان سپاسگزاری و تشکرات قلبی کل جامعه اسرائیل است. منتهی این تشکر و سپاسگزاری را در قالب دعای مریم بیان می نماید (به ویژه در آیه ۴۸). مریم با بهره جستن از شیوه کهن زبور حمد و ثنا و نیز با استفاده از مضامین سنتی که در مزامیر به کار رفته، درخصوص واقعه ای جدید می سراید: ملکوت خدا فرا رسیده است. او کاملاً در خدمت قوم خداست. نجات در او و از طریق اوست که اعلام می شود، وعده به انجام می رسد فقر او تجلی، و مصداق سرخوشا به حالهاست. ایمان مریم دقیقاً همان ایمان قوم خداست - ایمانی حلیمانه و فروتنانه که پیوسته از طریق آزمایشات و سختیها، ابهامات و سردرگمیها، تعمق و تفکر پیرامون نجات، و بالاخره از طریق خدمت عظیمی که ایمانداران رفته رفته به عظمت آن پی می برند، تقویت می شود و ژرفا می یابد (یو ۳: ۲۱، ۱۷: ۷، ۸: ۳۱-۳۲). به خاطر همین ایمان است - ایمانی که همواره کلام خدا را در دل خود نگاه می داشت - که عیسی زنی را که او را در رحم خود حمل کرده متبارک می خواند (لو ۱۱: ۲۷-۲۸).

### هـ) مریم و کلیسا

می توان با کنار هم گذاردن آنچه در بالا گفته شد، شمه ای از دیدگاه الهیاتی کتاب مقدس در خصوص مبحث مریم به خوانندگان عرضه داشت.

**۱- مریم باکره.** مریم، این نماد فردی ایماندار که محض فیض خدا در

عیسی (ر.ک مکا ۲۱). مفهوم آموزه صعود مریم به آسمان نیز همین است. درست است که کتاب مقدس در مورد این دو واقعیت زندگی مریم - یعنی بارداری بی‌آلایش او و صعود وی به آسمان - مستقیماً و صراحتاً مطلبی بیان نمی‌کند اما این دو حقیقت به وضوح تداعی‌کننده کلیساست، و به همین دلیل است که کلیسا به واسطهٔ ایمان خود و به نور این ایمان موفق به کشف این حقایق گشته است. موضوع در این جا ارتقاء سطح مریم و رساندن او به سطح عیسی در مقام میانجی میان خدا و انسان نیست! او که در نظر خدا «پر از فیض» بود (لو ۱: ۲۸) در نظر اعضای کلیسا نیز کماکان «مستفیض در آن حبیب» باقی است (افس ۶: ۱). منتهی به واسطهٔ میانجی‌گری او و از طریق او بود که عیسی - پسر خدا که کماکان یگانه ناجی است - توانست برادر تمام ابناء بشر محسوب گردد و با آنها در پیوندی جدایی‌ناپذیر به سر برد. به همین ترتیب ابناء بشر نیز به هیچ وجه نمی‌توانند به عیسی دسترسی داشته باشند مگر به وساطت و از طریق کلیسای او که بدن اوست (کول ۱: ۱۸). همین حقیقت بنیادین است که نگرش مسیحیان نسبت به مریم را تعیین می‌کند. همچنین به همین خاطر است که مریم در نگرش مسیحیان نسبت به کلیسا - که مادرشان است - از جایگاهی تا بدین حد والا و پیوندی تا بدین حد مستقیم برخوردار است. (ر.ک مز ۸۷: ۵؛ یو ۱۹: ۲۷).



بلکه به یمن مریم با کره وجودی عینی و شخصی داشته است؟ به همین ترتیب رابطه و ارتباط میان کلیسا و مریم مقدس چنان روشن و انکارناپذیر است که می‌بینیم مریم نیز همچون کلیسا به توسط خدا از حملات مار نجات داده می‌شود (۱۲: ۱۳-۱۶). -مریمی که نقطهٔ مقابل حواست که فریب همان مار را خورد (۲-قرن ۱۱: ۳؛ پید ۳: ۱۳). این است نقش و جایگاه مریم در نقشهٔ نجات. به همین خاطر است که سنن مسیحی به حق مریم و کلیسا را در کنار هم در قالب تصویر «حوای جدید» معرفی کرده است - درست همان گونه که عیسی «آدم جدید» است.

۳- راز مریم. سر مریم به واسطهٔ پیوندی که با سر کلیسا دارد به بهترین وجه در پرتو تعالیم کتاب مقدس آشکار می‌گردد. کلیسا به گونه‌ای صریح و آشکار، مکشوف‌کنندهٔ آن سری است که در وجود مریم نهان بود. هم در مورد مریم و هم در مورد کلیسا سخن از سر بکارت است و هر دو در انتظار عروسی پر رمز و رازی هستند که داماد آن خود خداست. در هر دو مورد - آنگاه که روح القدس در کار است - سخن از مادر و فرزندی است (لو ۱: ۳۵؛ مت ۱: ۲۰؛ ر.ک روم ۸: ۱۵): نخست در مورد مسیح (لو ۱: ۳۱؛ مکا ۱۲: ۵) و سپس در مورد اعضای بدن او (یو ۱۹: ۲۶-۲۷؛ مکا ۱۲: ۱۷). سر بکارت تلویحاً بیانگر پاکی و طهارتی کامل است که خود ثمرهٔ فیض مسیح می‌باشد - فیضی که در اعماق وجود فرد کار می‌کند و او را «مقدس و بی‌عیب» می‌گرداند (افس ۵: ۲۷). مفهوم واقعی بارداری بی‌آلایش مریم نیز همین است. سر مادری مریم بیانگر اتحاد و یگانگی کامل با زندگی این جهانی عیسی است ولو در آزمایشات و تا پای صلیب (لو ۲: ۳۵؛ یو ۱۹: ۲۵-۲۶؛ ر.ک مکا ۱۲: ۱۳). نیز به معنای اتحاد او در جلال عیسی است - حتی تا درجه سهیم شدن مریم در رستاختن